سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

فرهنگ منظوم
فارسی بفرانسه

۷۱۴

۵۸۴

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

فا/ ۴۴۳
ف ۵۸ ز

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب فرهنگ منظوم فرانسه بفارسی
مصنف
مؤلف (سراینده مؤلف الدوله عبدالحسینخان زند) زند عبدالحسین
خطی سنگی نسخ و نستعلیق ولاتین تهران
چاپی

سال چاپ یا تحریر شوال ۱۳۲۰ عدد اوراق
جزء کتب لغت فارسی، واژه نامه‌ها، ترانه‌ها
زبان فرانسه، واژه‌نامه‌ها، فارسی

شماره عمومی ۲۶۴۷۸ شماره قبض ۹۲۴۰

واقف خریداری آستان قدس تاریخ وقف خرداد ۱۳۲۳

طول ۲۴ عرض ۱۷ گنجه

اسیدزدایی شد
۸۵/۳/۱۶

۱۳۳۳

Dictionnaire poëtique

de la langue

Persane — Française

۱۰

Ouvrage le plus estimé

Par

Mirza Abdol-Hossein Khan

Moëllef-ed-Deuvlèh

Lexicographe persan

Ancien élève du collége polytechnique

de la

Perse à

Téheran.

سال ۱۳۱۸ خورشیدی

بازدید شد

Dédié au nom de Son Altesse

Doust-Ali-Khan

Eetéssam-os-Saltanèh.

Avec privilège de touts les grands maîtres.

1320

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند بیچون و یکتا و داور بی زوال و توانا را در این سپنجی سرای بی بقاء ناک به نیروی خرد
و قدرت ادراک چگونه توان ستود که خود ستایش و درود از بخشش های نامحدود او و شمار و
عالم مشهود از خلود جود او آشکار است فسبحان من تفرد بالعز والغناء وانطق
السن الموجودات باللغاء والصلوة علی من بعثه بمکارم الاخلاق
للارشاد و تربیة الامم و ترقیه البلاد سیما علی وآله الائمه
وسراج الامه وعلی ذریته الاطیاب الاخیار وعترته الابرار صلوات
الله علیهم اجمعین و بعد بر ارباب بینش و اصحاب دانش پوشیده نیست که ترقی
بنی نوع بشر به تحصیل علوم و صنایع و حل مجهولات و حصول بدایع و این دو مبتنی بر تعلیم و تعلم
کتب مطبوعه و انتشار لغات موضوعه است و امروز در اقطار و امصار عالم فواید عمومی زبان ملیح
فرانسه که مفتاح گشایش ابواب علوم و مصباح فزایش انوار فنون است معلوم و سپاس یزدان را که
در این عهد پاینده و دولت تابنده بواسطه افتتاح مدارس تعلیم و انعقاد مجالس تعلم برعکس
ازمنهٔ سابقه تحصیل این زبان عالمگیر در مدتی قصیر امکان یافته و ابتداء از تابش نور تربیت ذات
ملکوتی صفات اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاه دادگر و خسرو معدلت گستر عصاره عدالت
و جوهر رحمت سلطان سلاطین زمان شاهنشاه ممالک محروسه ایران خجسته شهریار پاک ضمیر
و مفخر دیهیم و سریر معدن فیوضات کاملهٔ آسمانی و مخزن توفیقات شاملهٔ ربانی
ملک الملوک بی همال بلاد عجم و مالک رقاب امم مظهر رأفت دادار و سایه معدلت کردگار
شمس الملوک والسلاطین ظل الله فی الارضین صاحبقران عطوفت شعار

السلطان مظفر الدین شاه قاجار

خلد الله ملکه وسلطانه وابد بقدرته واعوانه مادام الفلک یسند بر والقمر یستنیر

حبذا فرخنده شهریاری که سریر منیر بجم بر نور عدل شاهنشاهی او نوربخش بسیط کره خاک شده ودر جسیم

جسیم شاهنشاهی از زینت اوامر و نواهی او رشک بساط طارم افلاک گشته سلطان جهان مظفر الدین

کو راست مفاد عدل آئین از نور عطا بخش سراسر اقلیم جهان شده منور

گسترده بساط عدل و انصاف صیت کرمش ز قاف تا قاف در سفره رحمتش فلک خوان

خورشید و مه اند او نمکدان آئینه رحمت الهی معبود سریر پادشاهی

همواره جهان زجود او شاد تا باد بجم بنام او باد تا تا از حسن نیت وساعدت

طوبیت همین خیری والا سرشت خجسته ضمیر و متین مدبری شایسته انضباط عنان ملک و دولت و

ارتباط زمام تدبیر مربی طالبین علم و صنعت وحامی تابعین دین و دولت صدر ستوده اندیشه

فرخنده رای مفخم حضرت مستطاب اشرف افخم میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم که وجود کاملش

بمتانت عقل و رای مشهور وسرشت پاک بادلش بصابت هوش و تدبیر معروف و مذکور چنانچه

براهین کیاست و کاردانی از چهره افعالش لایح وهمواره شواهد فراست و بزرگواری از ناصیه

افعالش واضح ودر هر قدم ماثر اخلاص و هواداری پادشاهی و سلطنت در مساعی جمیله اش باهر

و پیدا ودر هر دم میامن اختصاص و پرستاری دولت و ملت از انجهاذات جلیله اش ظاهر

و هویدا **وان مدایح الناس حق و باطل ومدحه حق لیس فیه کذاب**

هر که بود اهل فضل هر که بود هوشیار دست بر آرد زحل خواهد از کردگار

عمر ش بجلال فزون شکفته چون نوبهار شوکت و اقبال او مقرر و پایدار

هر یک از خانه زادان هوشیار سلطنت علیه و پروردگان جان نثار دولت بهیه بر طبق رای

جهان پیرای اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و بر تشویقات

دلارای حضرت مستطاب شرف‌افخم اتابک اعظم ادام الله اقباله جلوهٔ رخسار بشیر تربیت را بجوهری تابان
آراسته و بنوری شایان پیراسته برای انتشار مبادی علوم مقدمات مفیده تالیف نموده و در فضای
میدان تربیت بشواهد افکار خویش گوی مسابقت ربوده اند و چون این بنده حقیر عبدالحسین بن محمود
تند زاد در این میان لاف مبادرت و گزاف مقاومت نبود که بابی دانشی صرف در انظار دانشوران فخیم
و جاهدان علیم گوی مسارعت اندازم یا درفش مفاخرت فرازم ولی بموجب اِنَّ الهدایا علی
مِقدارِ مُهدیها چون در این رساله رنجی برده بود و طبع آن بمجانیت قلم سهل می نمود پس از
بیست سال که این نسخه حرز بود در زاویهٔ نسیان مستور مانده بود برحسب ضرورت در دهم شهر شعبان ۱۳۲۰
بانطباع آن اقدام کرد و موانع چند که بزرگترین آنها عروض مرضی هایل و طولانی بود سبب اقتصار
این منظومه گشت چه که گردش روزگار ناسازگار قدرت تحریر و استطاعت صرف نظر از این حقیر فقیر
سلب نموده و از معاونت بنی نوع عصر نا امید و مایوس شده منتهی است که اگر نقد پروردگار
رشتهٔ عمر این بی مقدار را نگسیخت ثانیا بطبع تمام این رساله که منوط از فهرست مبسوط مسمی به کشف
اللغات و که مرکب از بیست هزار لغت فارسی مرتب است با انضمام مقدمات صرف و نحو و منطق
و مفردات غامضهٔ لغات فرانسه قیام و اقدام نماید و مخفی نیست که مخلوق بد بخت در این عالم بی مآل
از هنر و جمال و عقل و کمال خویش قابض نتوانند شد و در هر مقام که محسنات صوری و معنوی خود را
مشهود دارند جز وبال و نکال عاید حال انها نگردد و اگر در آستان حاتم جان شرین بصدق و صفا نثار
خدمت نمایند خردلی پاداش نیابند ماشاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

Les majuscules. حروفات بزرگ

A B C D E F G H

I J K L M N O P Q

R S T U V W X Y Z

Les minuscules. حروف کوچک

a b c d e f g h i j k l m n o
p q r (r) s t u v x y z.

w واین حرف که بار دو v خوانده میشود در جزو حروف تهجی فرانسه نیست بلکه انگلیسی است

Vieille prononciation française تلفظ قدیم فرانسه

a	b	c	d	e	f	g	h	i	j	k	l	m	n
آ	بِ	سِ	دِ	اِ	اِف	ژِ	آش	اِی	ژی	کا	اِل	اِم	اِن

o	p	q	r	s	t	u	v	x	y	z
اُ	پِ	کُو	اِر	اِس	تِ	اُو	وِ	اِیکس	ای‌گرک	زِد

Prononciation moderne. تلفظ جدید

a	b	c	d	e	f	g	h	i	j	k	l	m	n
آ	بُ	سُ	دُ	اُ	فُ	ژُ	هُ	اِی	ژُ	کُ	لُ	مُ	نُ

o	p	q	r	s	t	u	v	x	y	z
اُ	پُ	کُ	رُ	سُ	تُ	اُو	وُ	کِس	ای‌گرک	زُ

u: فیما بین اُو و یُو

جمیع ضمه ها که بروی حروفات نهاده شده باید در نهایت ملایمت تلفظ شود و اندکی مایل بمخلوط به کسره باشد غیر از ضمه o اُ که ضمه صحیح است

Les voyelles حروف اعراب (حرکات) a e i o u y.

Les consonnes. (کُنسُن) و نوزده حرف دیگر را حروف هجا گویند چه که بخودی خود صدائی ندارند مگر بامدد اعراب
کلمه ایست مأخوذ از لاتن یعنی باعانت دیگری صدا میدهیم

Fermé. بسته — این علامت را بروی é میزنند تا حرکت کسره از او فهم شود (´) L'accent aigu. اَکسان تِ گُو

Le père. پدر — این علامت حرکت کسره e را مایل به فتحه میسازد (`) Accent grave. اَکسان گِراو

Le pôle. قطب — بروی هر یک از حروف اعراب باشد صدا او را ممدود میسازد (^) Accent circonflexe اَکسان سیرکُنفْلِکس

آپُستْرُف. Apostrophe (') علامت حذف یکی از حروف اعراب a e i میباشد از آخر حروف تعریف یا ضمایر

L'homme. مرد — یا اسماء اشاره یا حرف شرط در صورتیکه قبل از کلمهٔ مصدر بحروف اعراب واقع شوند یا h گنگ

و دیگر امثال: Lorsqu'il. وقتیکه او — s'il. اگر او — c'est. این است — j'aime. دوست میدارم — L'âme. روح

سِدِیل. **La cédille.** (ﻫ) علامتیست که بزیر ç ملحق می‌کنند وقتیکه قبل از a o u واقع شود

برای اینکه برحسب قاعدهٔ کلی کاف خوانده نشود و صدای سین از او صادر شود. **Façade. Leçon. Reçu.**

تِرِما. **Le tréma** (¨) چون دو حرف حروف صدادار متعاقب واقع شوند این دو نقطه را بر روی ثانوی می‌زنند که صدای ترکیبی حاصل ننمایند. **Naïf.**

تِرِ دُونیُن. **Trait d'union.** (–) این خط وصل کوچک را فیمابین دو یا چندین کلمهٔ مختلفة المعنی وضع کرده و بمناسبت هیئت

اجتماعیه معنی ثانوی از آنها تحصیل می‌نمایند. **Arc-en-ciel.** ‖ و محض ارتباط فیمابین فعل و ضمیر نیز وضع شود. **Laisse-le.**

و در بعضی مواقع دیگر ‖ **Celui-ci.** ‖ **Donnez-les-moi.** ‖ **Taisez-vous.** وغیره وغیره

و نیز بجای واو عاطفه (et) فیمابین اعداد مرکبه. **Dix-huit.** ‖ **Vingt-deux.** وغیره وغیره

پارانتِز. **La parenthèse.** ( ) علامتیست که جملهٔ معترضه را که ربطی بسیاق کلام ندارد و اتیان آن فقط برای توضیح یا تفسیر یکی از اجزاء عبارت است فیمابین این دو علامت می‌گذارند ‖ او در پیش روی خود اطفال خود را مشاهده می‌کرد (اندوه او را تصور نمائید) آغشته بخون و بی‌حرکت

Il regardait devant lui ses enfants (jugez de sa douleur) ensanglantés et sans mouvement. (مؤلف)

گی‌یِمه. **Le guillemet.** «......» علامتیست بشکل دو چنگک کوچک که در آغاز و انجام حکایت و داستان کوچکی که در ضمن مطلب بیان می‌کنند وضع می‌نمایند

ویرگول. **La virgule.** (،) این علامت کوچک را برای تمیز فیمابین اجزاء کلام وضع می‌کنند در مقاماتی که بالطبع از تکلم وقف اندکی لازم است

La fraude, le mensonge, la paresse et la débauche dépravent les mœurs.

پوان ویرگول. **Le point-virgule.** (؛) برای تمیز فیمابین کلامها و جمله‌های متشابهه وضع می‌کنند یا برای تشخیص فیمابین شقوق مختلفهٔ مطلب

Les abeilles ont sur leurs cuisses des cuillers garnies de poils pour ramasser les poussières des fleurs; les mouches, des trompes pour en sucer la sève; les vers, des tarières et des râpes pour en dépecer les parties solides; et les fourmis, des pinces pour en emporter les miettes (Bern.)

دوپوان. **Deux points.** (:) این دو نقطه را پس از کلامی وضع می‌کنند که خواهند شرحی برای آن حکایت کنند یا بصورت تفسیر لازم داشته باشد

Il disait souvent à ses enfants: soyez sages et vertueux.

پ‌آن **Le point.** (.) نقطه را در ختم جمله و کلام مطلب میزنند در موردیکه انتظار بر پایان شنیدن یا درک مطلب کردن باقی باشد

پ‌آن‌اَن‌تِرُگاتیف **Point interrogatif.** (?) این نوع علامت را در آخر کلام وضع میکنند که در آن استفهام از مطلبی بشود

Arrive-t-il aujourd'hui? (آیا امروز وارد خواهد شد) ‖ *Ne mange-t-il pas?* (آیا نمیخورد)

پ‌آن اِکس‌کلاماتیف **Point exclamatif.** (!) این علامت را پس از کلماتی وضع میکنند که دلالت بر هیجان روحانی کنند و در مقام تعجب یا آرزو یا شفقت یا غضب یا نفرت آنها را اداکرده باشند

Bah! (به) *Oh!* (اُه) *Fi!* (آه) *Ouf!* (اُوف) *helas!* (افسوس)

اصوات معادل با یکدیگر **Les sons équivalents.** ‖ همچون e گنگ که حس حرکت ضمه از او شود *eu, œu.*

ai, er, et. همچون é بسته تلفظ میشوند *aimer* (دوست داشتن) ‖ *Discret.* (محتاط‌کار امین محرم)

ei, ai, et, est, œ. همچون è گشاده *reine.* (ملکه) ‖ *aide.* (کمک) ‖ *cadet.* (کوچکتر) ‖ *est.* (است) ‖ *œdipe.* (حلال معما و رموز)

au, eau. همچون ô که ممدود باشد *Auberge* (مهمانخانه منزل) ‖ *Bateau.* (کشتی)

am, em, en همچون an تلفظ میشوند *Lampe.* (لامپا) ‖ *empire.* (مملکت) ‖ *vente.* (فروش)

im, aim, ein, ain, en. همچون in تلفظ میشوند *imberbe.* (بی‌ریش) ‖ *faim.* (گرسنگی)

oi همچون oa تلفظ میشود (*moi.* (من) ‖ *sein.* (سینه پستان) ‖ *pain.* (نان) ‖ *mien.* (مال من)

um, eun همچون on تلفظ میشوند *parfum.* (عطر) ‖ *à jeun.* (روزه، غذا نخورده)

La prononciation et la lecture. تلفظ و قرائت

A — *a.* — در این کلمات a تلفظ نمیشود *taon.* (خرمگس) ‖ *saôn.* (رودخانه‌ایست در فرانسه) ‖ *aoriste* (اصطلاح صرف زمان غیرمعین) ‖ *août.* (ماه دوم تابستان)

B — *b.* — در آخر کلمات ابداً تلفظ نمیشود باستثنای این دو کلمه که صدای مخصوص خود را دارد *radoub.* (مرمت کشتی) ‖ *rumb.* (هر یک از سی و دو مدار باد که در قطب‌نما)

C. — *c* — در آخر کلمات ابداً تلفظ نمیشود مگر در کلمهٔ *échec.* (شطرنج) ‖ و در کلمهٔ *second.* (دومین) و *seconde* (ثانیه) و مشتقات این کلمه

صدای g که کاف فارسی است از او صادر میشود ‖ *ch* از حروفات مرکبهٔ واحد الصوت است و صدای شین را دارد *chose.* (چیز)

مگر در بعض کلمات علمیه که صدای کاف از او ناشی میشود *chronologie.* (علم تاریخ) *cholera.* (وبا) *chiromanci.* (کف‌بینی)

D. — *d* — در آخر کلمات تلفظ نمیشود مگر اینکه آن کلمه قبل از کلمهٔ دیگر واقع شده باشد که مصدر بحرف اعراب یا h گنگ باشد در اینصورت بواسطهٔ ادغام

صدای t از او صادر میشود *de fond en comble.* (از پائین تا بالا، از سر تا پا، زیر و زبر) ‖ *grand homme* (شخص بزرگوار) ‖ اگر ان تم و

(در حاشیه:) d در فرانسه تلفظ میشود

e — ... قسم است که (muet) که در آخر کلمات ادا صدا ندارد همچون monde عالم و همچنین در وسط کلمه گاهی هیچ صدا ندارد چون ... de. demain. paiement.
از — فردا — در پرداخت

ثانیاً ... بسته (fermé) ... آلسان ... nez. ... é ...
... پی — دوستی

ثالثاً e گشوده (ouvert) ... آکسان ... باشد ... jolie. ...
... — بیل

f. در آخر غالب کلمات تلفظ می‌شود (بخصوص در تمام کلمات که ... سالم) — ... nef. chef. œuf. bœuf. sauf.
... — عصب — رئیس — تخم — گاو — سالم
باستثنای بعض مواقع که تلفظ نمی‌شود des œufs. œuf dur. les bœufs. les nerfs.
تخم‌ها — تخم سخت — گاوها — اعصاب
و در آخر بعض کلمات اصلا تلفظ نمی‌شود همچون Cerf. clef. cerf-volant.
گوزن — کلید — بادبادک

g. در آخر بعض کلمات اصلا تلفظ نمی‌شود همچون Faubourg. bourg. ...
محله واقعه در خارج شهر — قصبه

دیگذشته از آخر کلمات در هر جا که پیش از e ... i یا y ... باشد g (ژ) تلفظ می‌شود ... همچون
genre, داماد ‖ gîte. ... gymnastique ورزش
gâteau. ... ‖ gobelet. ... auguste. بزرگوار
جا باشد همچون ... a و o و u صدای گاف فارسی از او صادر می‌شود angle. glace

gn نی تلفظ می‌شود signature. agneau. mignon.
امضا — بره — ظریف دلبر نازلو
باستثنای این کلمات و مشتقات آنها که گاف فارسی خوانده می‌شود agnat. cognat. igné.
خویشاوند پدری — خویشاوند مادری — آتشین
stagnant. diagnostic. regnicoles. incognito.
راکد و متعفن — تشخیص مرض — اهالی مملکت — بلباس مبدل بصورت ناشناس

gh از جمله حروفات مرکبه متحد الصوت است که ... صدور صوت ق و غ که در ... خارجه است وضع نموده‌اند

h. این حرف بر دو قسم است یا گنگ که املا صدا ندارد (muet) همچون habit. herbe. hiver. homme.
لباس — علف — زمستان — مرد
یا صدا دار (aspiré) در ... صورت صوت ... از ... می‌شود چون haine.
کینه
... héros. hideux. hoquet. huppe.
دلیر — قبیح المنظر

i در هر مقام صدای مخصوص خود را دارد مگر در این چند کلمه که وجودش ... و همچنین در مشتقات این کلمات oignon.
پیاز
... تلفظ می‌شوند ... moignon. poignard. poignée.
... — خنجر — دشنه — قبضه

[illegible] آخر کلمات [illegible] باشد [illegible] تلفظ [illegible] همچون fusil. gentil. persil.
تفنگ. قشنگ. جعفری

[illegible] gentilhomme [illegible] همچنین [illegible]

[illegible] چون [illegible] در آخر کلمه [illegible] باشد [illegible]

[illegible] حروف اعراب [illegible] ui [illegible] eui [illegible] باشد [illegible] میشود [illegible] از وجود او [illegible]

احساس [illegible] همچون fille. travailler. houille. feuille.
دختر. کار کردن. ذغال سنگ. ورق

ولیکن در جمیع [illegible] مذکوره اگر [illegible] حرف اعراب [illegible] باشد [illegible] بحسب ضرورت تلفظ خواهد شد همچون billion
دو هزار کرور

[illegible] قرار داد که [illegible] millier. [illegible] milliard.
هزار. هزاران. هزار میلیون

[illegible] صاحب [illegible]

tranquille. subtil. [illegible] [illegible] village. [illegible]
آرام. راحت. رقیق. جلیل القدر. نادار. ده. روستا. شهر. دار السرور

[illegible] قانون [illegible] قرار دهیم اولاً در کلمه [illegible]

بعد از [illegible] حرف اعراب [illegible] را دارا باشد چنانکه گذشت ثانیاً در صورتیکه [illegible] در صدر کلمه واقع شده باشد چنانکه گذشت

ثالثاً [illegible] تمام شده باشد [illegible] در این چند مصدر که در ذیل مذکور باشند و مشتقات آنها

distiller. vaciller. [illegible] osciller.
تقطیر کردن. تردید داشتن. متزلزل بودن. [illegible]

[illegible] این کلمات [illegible] از قاعده [illegible] مستثنی [illegible] باشد
gille. codicille. achille. pusil
[illegible] وصیت نامه. نام دلیر یونانی. [illegible]
fantôme

mille. pupille. fibrille. tranquille. pupille. ville.
هزار. [illegible]. مردمک چشم. لیف نازک گوشت. راحت. [illegible]. شهر

چون قبل از mn [illegible] همچون damner. condamner. automne.
لعنت کردن. عذاب [illegible]. [illegible]. پائیز

و چون قبل از m و n یا [illegible] واقع شود [illegible] همین صورت [illegible] چون در آخر کلمه [illegible]

همچون nom. parfum. faim. compte. empire. embarras.
اسم. [illegible]. [illegible]. حساب. سلطنت. [illegible]

ولیکن [illegible] کلمات [illegible] قانون [illegible] مستثنی [illegible] Commémoration.
روزی که بیاد [illegible]

indemne. indemnité. ammon. ammoniac. Abraham.
بیضرر. خسارت [illegible]. [illegible]. [illegible]. ابراهیم

همین [illegible] از این لغات [illegible] Commensurable. Jérusalem.
[illegible]. بیت المقدس [illegible]

N — این حرف نیز مانند حرف پیش در صورت مختلف است. اوّل چون در صدر کلمه واقع شود صدای اصلی خود را دارد.

ثانیاً چون در آخر کلمه واقع شود حرف اعراب ما قبل خود را از حروفات غنّه می‌سازد و صدای اصلی خویش در ضمن صوت غنّه آن ویلی محو و نابود میگردد همچون *an. bon. bien.* و همین صورت را دارد در صورتیکه در وسط کلمه باشد

bonté intendant. contendant. و متعاقب به حرف اعراب نباشد که بدو پیوسته گردد همچون
(نیکی، ناظر، کوبنده)

و لیکن مختصراً قانون قرار داد که در هر مقام که *n* به یکی از حروفات اعراب متعاقب گردد و بدو مربوط باشد صدای او بصورت اصلی ملفوظ خواهد شد و چون بعد از آن واقع شود حرف اعراب از پس تلفظ می‌شود. صدای *n* را در تلفظ صدای غنّه محو می‌سازد و از این قاعده مستثنی است کلماتی که از لسان سرّیت (؟) اینها میباشد (بدو بدیت؟) *Amen. Abdomen. hymen.* آمِن آبدُمِن ای مِن
(آمین، بطن شکم، نکاح)

ثالثاً در صورتیکه *n* در آخر کلمه واقع شده و صدای او در ضمن صوت غنّه ویلی ما قبل محو باشد و بعد از آن کلمه‌ای واقع شود که مصدّر به حرف اعراب یا *h* گنگ باشد باید در آن صورت *n* را ادغام به صدای حرف اعراب آن نمایند چنانکه در این کلمات بیان این مطلب آشکار است:

ancien ami ‖ *bon ouvrage* ‖ *vilain homme*
(دوست قدیم، صنعت نیکو، مرد بخیل ناکس یا قبیح)

ton honneur ‖ *son habit* ‖ *mon ami* ‖ *ton ouvrage.*
(شرف و ناموس تو، لباس او، دوست من، تصنیف تو)

که چنین تلفظ می‌شود: آن سیءَ نامی، بُ نُوْوْراژْ، وِیْ لَ نُمْ، تُ نُنُرْ، سُ نابی، مُ نامی (اداد؟)

رابعاً صورت ترکیب ادات است ... چنانکه ... گذشت *en* ... که در کلمهٔ *en* بمعنی ظرفیت دارد در صورتیکه این کلمه قبل از فعل واقع شود که مصدّر به حرف اعراب یا *h* گنگ باشد صدای *n* آشکارا ملفوظ خواهد بود چنانکه در این امثلات

nous en avons des nouvelles. vous en êtes assuré.
(از جناب خبر داریم، از جناب اطمینان دارید)

en a-t-on parlé ? en hésitez-vous encore ?
(آیا در این باب سخن گفتند، آیا در این باب هنوز تردید دارید)

و لیکن اگر بعد از فعل واقع شود هر چند که پیش از کلمه باشد که مصدّر به حرف اعراب یا *h* گنگ باشد صدای او در تحت صوت غنّه ویلی ما قبل محو میماند همچون

allez-vous-en au jardin. Parlez-en à mon père.
(بروید در باغ، از این باب با پدر من سخن گوئید)

O — در این کلمات جمله تلفظ نمی‌شود ‖ و همچنین است چون ترکیب شود با *eu* همچون *sœur*
taon. laon. paon. faon.
(خرمگس، شهری است در فرانسه، طاوس، بچهٔ گوزن)

و در این کلمات لاحقه صدای *u* از او حادث می‌شود *onguent. onde. ombre. ongle.*
(مرهم، موج، سایه، ناخن)

P — در وسط کلمات تلفظ نمی‌شود که در مثال بین لغات و مشتقات آنها *compte. prompte. escompte.*
(حساب، چابک، تنزیل پول)

domp[illegible]ter. exempter. baptême. [illegible]

[illegible] baptismal [illegible]

[illegible]

hanap. galop. salep. concept. rapt. relaps.

[illegible] coup. beaucoup. temps [illegible]

[illegible]

[illegible]

g — اگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] cinq [illegible] پنج [illegible] g [illegible]

[illegible]

همیشه اوقات [illegible] g [illegible]

[illegible] aquatique. équateur [illegible] coi [illegible]

équation. in-quarto. quadragénaire. quadrature.

quadrumane. quadrupède. [illegible] آکوآتیک اکوآتر کوآدروپد

à quia. équestre. équitation. [illegible]

[illegible] Quitus. Liquéfier. quiétude.

[illegible] ou au i [illegible]

[illegible] Vouloir. finir. [illegible]

چون impair. nonpair chair. espoir. désir. [illegible]

کلمات یک سیلاب که ختم به r شده باشند این حرف بلا استثنا در آنها تلفظ میشود چون mur. dur.
دیوار سخت

tir. or. cor. car. air. cher. fer. mer. ver. pur
تیر زدن طلا شاخ نفیر زیرا هوا عزیز آهن دریا کرم بی‌عیب

و قانون کلی این است که کلماتیکه ختم شوند به eur. our. ur. or. air. ar. این حرف آخر آنها تلفظ میشود

همچون nénuphar. éclair. toréador. similor. futur.
نیلوفر برق حریف گاو برنج (طلا) مضارع

amour. obscur. successeur. ambassadeur.
عشق تاریک وارث جانشین وزیر مختار

و از این قانون کلی بتنهائی کلمهٔ monsieur. مستثنی است که بیان از اسم mocieu. تلفظ میشود

و کلیهٔ کلماتیکه زیاده بر یک سیلاب دارند و ختم به er میشوند ابدا r تلفظ نمیشود در این قاعده مستثنی است این کلمات مخصوصه

cancer. enfer. amer. hiver. ... magister.
سرطان جهنم تلخ زمستان معدن طلا در خاک معلم مکتب دار

Esther. Jupiter. ... hier. ... frater.
... ... دیروز ... شاگرد جراح

و در تحت قاعده کلیه است مصادر باب اول چون بعد از آنها حرف a و پس از آنها واقع شود r بواسطه ارتباط تلفظ میشود همچون

پاسی نا پراوِ ام راشانتِ Passer à ... aimer à chanter.

S — در اول کلمات همه تلفظ میشود همچون sable. sentir. silence. ...
ریگ حس کردن پوشیدن سکوت

و چون در اول کلمه باشد و پس از او حرف بیصدا (کنسنن) باشد صدای او ضعیف تر است و باید تلفظ شود stance. spatule
قطعه ...

تلفظ میشود
و همچنین در وسط کلمه در صورتیکه مکرر باشد همچون passer. essai. presse. bossu.
گذشتن امتحان ... گوژپشت

یا اینکه یکی از حروف بیصدا یا پارش کُنسُن باشند همچون absence. dispute. poste.
غیاب نزاع چاپار

و چون جانبین او هر دو حروف اعراب باشند همچون ز (z) تلفظ میشود چون rose. misère. magasin.
گل سرخ فقر و فاقه تنگدستی مخزن

و از قاعده مذکور این ده کلمه لاحقه مستثنی است که با وجود اینکه هر دو طرف s حرف اعراب هستند معذلک س خوانده میشود Alsace.
اسم مملکت

balsamine. préside. presbytère. transaction. transiger. transit. transitif. transition. transitoire.
گل حنا دوربین خانهٔ مجتهد معامله نامه شرعیه معامله شرعیه نمودن عبور مال التجاره از مملکتی بمملکت دیگر ... نقل کلام انقلاب ناپایدار موقت

و لغاتیکه مشتق از این ده کلمه میباشند نیز تلفظ که در آنها همین نحو است (و چون اساس آنها تلویح بلاخطا میرود ... آنها نیز ...)

و در این کلمات لاحقه بر عکس کلمات سابقه است یعنی با اینکه s واقع میان دو حرف اعراب است س خوانده میشود و صدای ... ...

[illegible] وآن کلمات اینها باشند [illegible] . [illegible] . [illegible]

coquesigrue. désuétude. entresol. monosyllabe.

parasol. [illegible]. présupposition. tournesol.

vraisemblable. [illegible] جمیع کلمات [illegible] از این لغات مشتق میشوند [illegible]

[illegible] که در [illegible] کلمه قبل از e [illegible] چون [illegible]

مذهب اعتزال — تماشا — ماجرا — اره

[illegible] که در آخر کلمه واقع [illegible] تلفظ [illegible] چون [illegible]

amis. [illegible]. frais. [illegible].

[illegible] تازه — معاشقه — بازه — توده

و لیکن اگر در سلک [illegible] آنها حرف [illegible] باشد [illegible] صدا [illegible]

les amis. [illegible] amis. [illegible] hommes. چون

وازقاعده سابقه مستثنی است بعض لغات [illegible] که [illegible] تلفظ [illegible] ذکر [illegible]

arras. شهری از فرانسه

atlas. [illegible]. [illegible]. [illegible]. [illegible]. [illegible]. [illegible]. [illegible].

bis. gratis. jadis. [illegible]. [illegible]. [illegible]. pathos. agnus.

rhinocéros. argus. [illegible]. [illegible]. [illegible]bus. Vénus.

کرگدن — [illegible] — زهره

s در کلمه sens تلفظ میشود ولیکن در کلمه ترکیبی sens commun. تلفظ نمیشود (سان کمن)

حس سر — حس مشترک

چنانکه در کلمه plus تلفظ نمیشود و در کلمه مرکبه plus-que تلفظ میشود plus-que-parfait.

و از همین قبیل است که s در کلمه Jésus تلفظ میشود و در کلمه مرکب Jésus-Christ. تلفظ نمیشود و ژزو کری گویند

عیسی — حضرت مسیح

سابقاً ذکر کردیم که در کلمه lis که بمعنی زنبق است s تلفظ میشود ولیکن اگر گویند fleur-de-lis s ابداً تلفظ نمیشود

t. — از حروف ذلقی است که از نوک زبان و ثنایای علیا تلفظ میشود و چون در صدای او ملاحتی است که سامعه را محظوظ [illegible]

از این جهت برای تقویم که صدا بی آهنگ میشود و ساعت ملاحت صوت این حرف را انتخاب نموده اند که [illegible]

مثل چون ضمیر il و elle و on را در حالت استفهام پس از صیغه [illegible] خود [illegible] آورند و [illegible] حرف

[illegible] دست دهد [illegible] صوت را به وضع نمودن t رفع میکنند و چنین میگویند a-t-il? a-t-elle?

و چنانکه نگاشته در اینحالت t را فیما بین دو خط [illegible] parle-t-on? aime-t-il?

و این t را در اصطلاح صرف اُفنیک euphonique یعنی مانند بر جانب صوت ملیح

t در آخر کلمات تلفظ نشود چون bat. lit. pot. vent. coût. fût
(بالان، بستر، دیگ، باد، قیمت، قنداق تفنگ)

باستثناء چند کلمهٔ مخصوص که محض حفظ نمودن متعلمین مینگاریم est. ouest. fat. net. brut.
(مشرق، مغرب، خودپسند، تمیز، خام ناصاف)

dot. granit. rut. lest. aspect. circonspect. exact.
(جهاز، سنگ خارا، عشق حیوانات، بار کشتی، منظر، عاقبت اندیش، صحیح)

déficit. distinct. échec et mat. gratuit. infect.
(نقصان، متمایز، کیش و مات، مجانی، متعفن)

intact. respect. subit. succinct. tact. tacet.
(نابسوده، احترام، ناگهانی، مختصر، لامسه)

و در کلمهٔ Christ. چون تنها استعمال کنند t تلفظ نشود همچنین کلمات transit. toast.
(مقدس، عبور، نوش باد)

چون ترکیب نموده گویند Jésus-Christ t را تلفظ نمایند (ژزو-کری)

و در بعضی از کلمات [illegible] t میباشد [illegible]

در ترکیب کلام قبل از ia و ie و ion واقع شده باشد چون patient
initial. initiation. [illegible]. plénipotentiaire.

[illegible] initier. [illegible]

u در آخر کلمات چون قبل از n یا m [illegible] صدای eu دهد همچون در این کلمات

un. parfum. alun. brun. chacun. importun.
(یک، عطر، زاج سفید، گندم گون، هر یک، مصدع)

و در بعضی کلمات که از زبان لاتینی اشتقاق یافته یا خود لغت لاتینی باشند u همچون o تلفظ شود چون این لغات

factum. maximum. minimum.
(لایحه، منتها درجه، اقل مراتب)

ذکر نمودیم [illegible] که پس از [illegible] واقع شده باشد [illegible]

[illegible] قبل از حرف [illegible] g [illegible]

[illegible] guerre [illegible]

o یا [illegible] g [illegible] guide. déguiser. guérir.
(رهنما، تبدیل لباس کردن، علاج کردن)

واقع شود [illegible] geôle. rougeâtre.
(زندان، مایل به سرخ)

question. digestion. [illegible]

aiguiser . aiguille . aiguillon . [illegible]

مشتقات این کلمات [illegible] . [illegible] aiguiller [illegible]

و غالب [illegible] . [illegible] . quantité . [illegible] qualité . [illegible]

و چنانکه در معادلات اصوات ذکر نمودیم با هر یک از حروف اعراب ترکیب شده اصوات مختلفه حاصل میاید

f. اسماء و صفاتی که در حالت مذکر به f ختم میشوند در حالت تأنیث علاوه بر اینکه مطابق قانون کلی e بر آخر آنها افزوده میشود حرف f نیز مبدل به v میگردد همچون juif . naïf . pensif . neuf . که در مؤنث میشوند juive . naïve . pensive . neuve . || و همچنین است [illegible] neuf . [illegible]

و گاه [illegible] میبینیم که [illegible] چون f [illegible] لاحقه شود که مبتدی به حرف اعراب یا h گنگ باشد در حالت [illegible] f [illegible] اول کلمه لاحقه ادغام شده و صدای v از او ناشی میگردد همچون neuf heures . [illegible] neuf hommes . [illegible]

و غالباً فصحای فرانسه در تلفظ سریع این دو حرف را چنان [illegible] بلکه گاه مشتبه میگردد و معلوم میشود که ما بین این دو حرف قرابت کاملی است و غالب [illegible] در مشتقات آن کلمه این حرف مبدل به v شده همچون nerf . || عصب : nerveux . عصبانی . énerver . سست ساختن . motif . هیجان . || motiver . بر هیجان آوردن و غیره

h. این حرف بالمعادله جزء حروفات تهجی فرانسه نیست انگلیس ها و را همچون [illegible] و آلمان ها همچون [illegible] تلفظ مینمایند لکن همه فرانسه با [illegible] کلمات مستعاره از السنهٔ خارجه که دارای این حرف باشند [illegible] تلفظ مینمایند و لکن [illegible] است که رجوع به کتاب لغت نمود هر کلمه که از هر زبانی عاریت شده بر طبق لهجهٔ مملکت خویش تلفظ نمایند و اگر کاملاً مانع از تلفظ همچون [illegible]

ch. گاهی همچون [illegible] تلفظ میشود که صوت آنها باید کمال اتصال را داشته باشد و غالباً این حالت ممکن است که در [illegible] که واقع شده باشد و بین و پیش یک حرف اعراب و دیگری حرف هجا باشد همچون . archaïsme . پنهانیت و چون هر دو حرف در حرف اعراب واقع [illegible] که باید کمال [illegible] باشد از آنها حاصل شود همچون . [illegible] خلق

و لیکن این قواعد عمومی نیست چه که غالب چون در بدو کلمات واقع شود صدای [illegible] از او صادر باید همچون chorographie . چوب خوار || و گاهی در وسط کلمه چون قبل از e واقع شود تنها صدای [illegible] از او مسموع میشود همچون . [illegible]graphie .

حروفات السنهٔ [illegible] مختلفه [illegible] و جدیده

[illegible]. exciter. [illegible] ولیکن این لفظ و بعضی مرکبات آن قاعده [illegible]
ده، استنا کردن، تحریک نمودن

[illegible] که پیش از [illegible] واقع شده [illegible] لیکن چون [illegible] که توضیح نماید [illegible]

در صورتی است که حرف c صدای [illegible] داشته باشد [illegible] حرف اعراب [illegible] باشد و این گونه [illegible]

در فرانسه c [illegible] flamb [illegible] گویند [illegible] مقبول است و لیکن اگر متعاقب c یکی از حروف

یا حرف اعراب a یا o یا u باشد s آن صدای خود را خواهد داشت همچون scapin. sechellon.
عیار، طرار، [illegible]

scribe. scruter. scorpion. scolopendre. sculpteur.
کاتب، غور رسی کردن، عقرب، هزار پا، مجسمه ساز

و گونه ج را که قاف تلفظ می شود بنویسند گویند guttural حرف حلق و چون x قبل از c حرف
متعلق بحلق

واقع شود چنانکه s صدای خود را نگاه میدارد او نیز صدای cs را برای خود نگاه میدارد همچون excavation
حفره کردن

excuse. excommunier. [illegible]. exposer.
معذرت، ملعون، [illegible]، عرضه داشتن

و گاه x در کلمه صدای [illegible] دارد همچون [illegible]. excellent || در [illegible] کلمه [illegible] دو حرف اعراب
بارزترین [illegible]

صدای z دارد و ماده [illegible] همچون [illegible]. deuxième || و چون x در آخر کلمه واقع شود گاه صدای
دوم، ششم

مرکب cs را دارد و ماده [illegible] همچون [illegible] || و لیکن در [illegible] و dix و six چون منفرد گاه
ده، شش، [illegible]

تلفظ نمایند صدای s را میدهد و چون موصوف آنها مقدم یکی از حروف هجا یا h صدادار باشد [illegible] از آنها زایل می شود همچون

six haches. six monstres. dix femmes. || و کلمات که ختم به x شده باشند
شش تبر، شش دیو، ده زن

چه این حرف از حروف آنها باشد چه علامت جمع باشد چون مربوط به کلمه بعد از خود شوند و آن کلمه مقدم بحرف اعراب یا h گنگ باشد

x در آنها ادغام شده صدای z حاصل مینماید همچون dix hommes. faux ami. beaux arts
ده مرد، دوست با حقیقت [illegible]، صنایع عالیه

و چون [illegible] دو حرف اعراب باشد و حرف اعرابی که قبل از او واقع شده e نباشد در [illegible] همچون cs تلفظ

می شود همچون axe. ixia. luxe. maxime. || و چون حرف اعراب اولین e
محور، زنبق زرد، تجمل، سخن حکمت آمیز

باشد و پس از [illegible] h باشد [illegible] صدا نشده و [illegible] قانون سابق همچون gz تلفظ می شود

همچون exhaler. exhausser. exhéréder. exhiber. exhorter
بو فشاندن، مرتفع ساختن، از میراث بی بهره ساختن، ارائه نمودن، ترغیب و تشویق کردن

exhumer. از قبر بیرون کشیدن مرده را که چنین تلفظ شود اِگزالِ اِگزُسِ اِگزِدِ اِگزیبِ اِگزُرتِ

و در کلمه — soixante که بمعنی شصت x همچون s تلفظ می شود (سُ آسانت)

Y. در بدو کلمه بجای ی [illegible] تلفظ می شود مثل yacht. yacke. yemen. yole.

و در وسط کلمه هرگاه قبل از حرف صدادار باشد بجای [illegible] خوانده می شود physique. Egypte.

[illegible] مثل pays. paysan [illegible]

[illegible] pai-izan. pai-i [illegible] حرف [illegible] و چهارم

یونانی است که او را upsilon می نامند غلط مشهور است چه که بیست و چهارمین حرف الف با [illegible] یونانی اسمش یوپ سی لُن

[illegible] Y [illegible]

مسیو [illegible] در این باب شرحی نگاشته که خلاصه آن این است [illegible] قبل از اختراع چاپ کلماتی که امروز با y می نویسند با دو i

می نوشتند (ii) و برای اینکه در وقت تحریر اشتباهی فیمابین دو ii و u نشود i ثانی را

شبیه به j تحریر میکردند بدین شکل (ij) و معروف به deux i بود و بمرور ایام شکل [illegible]

[illegible] upsilon

حروف [illegible]

y [illegible] il s'y trouva.

venez-y. voulez-vous y aller. j'y étais hier.

j'y consens. [illegible]

On m'a dit tant de mal de cet homme que j'y crois peu.

A chaque moment qu'on le voit, on y remarque

[illegible] un nouvel éclat.

z [illegible]

magazin. baiser. razer. etc. [illegible] magasin

و [illegible] gazon. horizon. [illegible]

در اول و وسط [illegible] در جمیع لغات با صوت مخصوص خود تلفظ میشود و در آخر کلمات غالباً صدا ندارد مگر اینکه [illegible]

تلفظ جمع فعال چون کلمه متعاقب آنها که مربوط با نها است مبتدی بحرف صوت باشد z را در ادغام شدن با انها صدا بخود میدهد

بسیار مثل vous avez eu. mangez en. allez y. و در آخر کلمه چند که

میگذارند صدا دارد که اراده صدا میدهد Rodez. Suez. Alvarez. Cortez.

اگر چه بعضی تلفظ suez را چنین نوشته‌اند sú ez و چنین لغت تلفظ quartz را kouartz

نوشته‌اند ||| و این کلمات لاحقه Metz. Seltz. Sedlitz. Austerlitz. Cob-lentz.

چنین تلفظ میشود Mess. Sels. Sed-liss. Oster-liss. Cob-lanss.

مسیو شاپ سال و میو نیل مختصراً در گرامر خود ذکر کرده که در تلفظ معمول شایسته نیست که حروف تهجی آخر کلمه را در حروف صوت کلمه لاحقه

ادغام کردن بلکه در قرائت نیز این است که باید معمول داشتن مثلاً در این کلمه vous aimez à lire.

که باید چنین قرائت کرد || avant-hier. vous aimé à lir. avan-hier.

و هر کس جز این تلفظ نماید غلغله گوئی و فصاحت پردازی خنک کرده و اظهار تعقد نموده است

و متعاقب این کلام تصحیح از سرعت تلفظ و در ملفوظ نمودن مقدم بر تلفظ فرموده‌اند تا جائی که باید بنمایند تعلیم میدهند که گذشته از درک و اتمام نقطه

و دیگر علامات اتمام تلفظ پس از ادای هشت سیلاب محض تجدید نفس توقف لازم است و کلام را شده باید ادا کردن در موقع لازم بعضی آخر نقطه و بعضی جا تر

تعلق کنند که در ادا انتخاب فصول مقالات از یکدیگر تمیز داده شود و فرق فیمابین اجزاء کلام از قبیل فاعل از مفعول و صفت از موصوف و غیره و غیره در بیان عبارات آشکار گردد

Méthode d'épellation. طریقه هجا کردن

درس اول

(1.) ab eb éb èb ib ob ub. ac ec éc èc ic oc uc. ad ed éd èd id od ud.

af ef éf èf if of uf. ag eg ég èg ig og ug. ah eh éh èh ih oh uh. aj ej éj èj ij oj uj. ak ek ék èk ik ok uk.

al el él èl il ol ul. am em ém èm im. om um. an en én èn in on un. ape epe épe èpe ipe ope upe. aqu equ équ èqu iqu oqu uqu. ar er ér èr ir or ur. as es és ès is os us. ate ete éte ète ite ote ute. av ev év èv iv ov uv. ax ex éx èx ix ox ux.

(2) ba be bé bè bi bo bu. ca ce cé cè ci co cu. da de dé dè di do du. fa fe fè fi fo fu. ga ge gé gè gi go gu. ha he hé hè hi ho hu. ja je jé jè ji jo ju. ka ke ké kè ki ko ku. la le lé lè li lo lu. ma me mé mè mi mo mu. na ne né nè ni no nu. pa pe pé pè pi po pu. qua que qué qui quo. ra re ré rè ri ro ru. sa se sé sè si so su ta te té tè ti to tu. va ve vé vè vi vo vu. xa xe xé xè xi xo xu. za ze zé zi zo zu.

(3) abab aca adab afadi agami ahar

arman exer armée apaisa aral arabi
arabique arabique atome avare avarié
azara adore abordé animal amazone
érigé érudit orang orange orangé orgie
ordon ordonna origine original artaban.

(4) ch. ph. oi. gn. tion. tial. tiel.
cha, choi, chimie, achat, acheté, acheter.
chirurgie, chicane, chiche, cheval, chuchoter.
pharaon, pharmacie, roi, foi, toi, toile.
moi, moitié, noix, noircir, choisi, gna.
agno, igné, ligne, signe, mignon, digne.
abolition dimension dentition, abbatial.
martial, partial impartial initial, primatial.
substantiel, pestilentiel, pénitentiel, potentiel.

(5) ain ex gea, geo. gué, gui, gua, qui.
Casanier, cercé, baisme base, basilic, désir.
loisir, choisir noisette, façade, façon, leçon.
reçu, mangeable, changeable, geôlier, rougeole.
rougeâtre, guérir, guérison, guerre, guignon.

qualité, quantité, loquet, laquais, liquide.

(6) au, eau, eu, œu, œ, oy, uë. autrefois. autorité, autour, mausolée, mauve, eau. beaucoup, tombeau, rideau, chapeau, seau. chapiteau, agneau, aloyau, biseau, boisseau. boyau, joyau, maquereau, moineau, tuyau. troupeau, souriceau, peu, bleu, queue, cheveu. noyau, moyen, nœud, œuvre, nœud, sœur. chœur, mœurs, myrte, mystère, moyen.

aiguë, ambiguë, exiguë, ciguë (beciguë)

(7) ai, ei, ai, et, ez, an am en em. aimer, ayant, baiser, laisser, apaiser, chaise. reine, rein, sein, seine, beignet, seigneur, baudet. bidet, cachet, agnelet, coffret, guichet, éclairer. amuser, effleurer, presser, il est, vous avez, mangez. craignez, témoignez, an, âne, anesse, âme, amie. ampoule, amputer, amble, ambre, ambulance. comprendre, entendre, rendre, renseignement. renseigner, embellir, embaucher, embaumer. emporter, employer, emmener, ennemi, mienne.

signes, exceptés, etc.

(8) in, im, ein, ain, aim, ien, oin, uin.

ien, un, um. indien, indienne, dindonneau. indigence, badin, badine, ravin, ravine.

imbécile, imberbe, immaculé, immédiatement. immense, imparfait, faim, daim, ainsi, bain. certain, demain, essaim, étain, frein, graine. grain, humain, humaine, lieu, mieux, Dieu. lien, bien, chien, chiendent, loin, foin, joint. jointure, lointain, juin, babouin, bruine. ruine, lion, action, illusion, un, lune, dune. alun, aucun, parfum, ... fortune, tribune. album, baccanum, ..., plume, umble.

(9) ail, eil, ouil, aill, eill, ouill, ill. uille.

ail, bétail, portail, soupirail, attirail, bail. corail, détail, émail, travail, mail, appareil. conseil, pareil, nonpareil, soleil, sommeil. vermeil, vieil, seuil, deuil, écureuil, accueil. cerfeuil, chevreuil, fauteuil, fenouil, genouil-lère. antiquaille, bataille, caille, canaille, écaille. entrailles, épousailles, ferraille, taille, limaille.

funérailles, émaille, médaille, muraille, paille, rocaille, sonnaille, taille, trouvaille, victuaille. feuille, brouillerie, citrouille, grenouille, patrouille, rouille, aiguille, anguille, camomille, cédille, chenille, cheville, coquille, étrille, famille, faucille, fille, grille, lentille, pastille, vrille.

ll, l : agile, argile, asile, bile, civile, chyle, crocodile, débile, difficile, docile, facile, fibrille. file, fragile, gentil, habile, imbécile, mille, myrtille, pupille, tranquille, utile, ville, village, distiller, osciller, [illegible], [illegible], vaciller, ventiller.

(10) Au milieu d'une nuit fort obscure, un aveugle marchait dans la rue. Il portait une lanterne à la main et une cruche pleine d'eau sur son épaule. Quelqu'un surpris de le voir ainsi muni, lui dit : Puisque la nuit et le jour sont la même chose pour toi, à quoi te sert cette lumière ? „Je ne porte pas cette lanterne pour moi, lui répondit l'aveugle, mais pour les étourdis, afin qu'ils ne viennent pas se heurter contre moi."

Une femme avait une poule qui lui pondait chaque jour un œuf. Dans l'espérance d'en obtenir deux, elle engraissa sa poule, mais la volaille engraissée ne pondit plus rien. [illegible]

Un renard fatigué des vains efforts qu'il faisait, pour obtenir une belle grappe de raisin suspendue à une treille, s'en alla, disant: „Ces raisins sont trop verts et dérangent la santé."

La poule et le coq retournaient d'une visite qu'ils avaient faite au paon. Le coq disait à sa compagne: „As-tu entendu sa voix désagréable? as-tu vu ses vilains pieds?" La poule répondit: „J'ai considéré l'élégance de sa forme et les brillantes couleurs de son plumage; je n'ai pas eu le temps de remarquer ses défauts."

L'œil malintentionné ne voit que les défauts.

Explication des signes.

sm. [illegible]

conj. [illegible]

سبب تألیف این رساله

در بدو جوانی که بهار زندگانی است چون کسب علوم مفیده و صنایع عالیه را منحصر بتحصیل زبان فرانسه که فصاحتش در خور اذعان و مقاصدش مستغنی از بیانست
مشاهده نمود خود را در سلک محصلین مدرسه مبارکه دار الفنون منسلک ساخته با جد و جهدی بلیغ بتعلیم پرداختم و در آن اوان بدست آوردن
معانی صحیحه و مصطلحات فصیحه لغات خارج از حیز امکان و بدون واسطه معلمین چاره جز رنج و مشقتی بی پایان نبودند علیهذا این حقیر با عزمی راسخ
کمر همت استوار بسته بجمع و ترتیب و نگارش دو لغت مبسوط اقدام نمودم یکی از فرانسه بفارسی که ناصر اللغاتش نام دادم و دیگری از فارسی بفرانسه
که فرهنگ گزیده اش خواندم و سالها بپای در وصول مقصود شتابزده این راه را پیمودم و بهر شغل که می پرداختم عمده اوقات خود را صرف جمع
و بسط این لغات می ساختم تا در سنه ۹۰ که گردش روزگار رخنه ام انتشار انداخت غالب اشخاص این مملکت را مایل بتحصیل زبان انگلیسی دیدم
و چون بتعلیم نصاب ابو نصر بطبقه اطفال رواج داشت قابلیت این حقیر را بر آن داشت که فرزندان را مایل بتحصیل زبان صحیح فرانسه سازم
بنابراین عازم شدم که این رساله را با همان وزن و ترتیب منتشر ساخته بر ابیات عربی لغات معموله فرانسه را گنجانیده در مدارس رواج
دهم اگرچه انجام این خیال بدوا بنظر محال بود ولی [illegible] در میدان مجال را پیموده بسر حد امکان توان رسید
پس از دو سه ماه ترتیب نصاب جدید خاتمه یافت چنانکه [illegible] داشت بسهولت از عهده قرائت آن برمی آمد
و بخواندن آن شوقی مفرط می یافت نظر بمیل اطفال و عدم کفایت لغات چندی دیگر در ازدیاد اشعار و اندراج لغات معموله لازم کوشش نمودم
و در سنه هزار و سیصد که فهرستی نیز در کشف لغات مندرجه بر اصل رساله افزوده بودم تعداد اشعار مطابق با شماره سال و فهرست لغات
فارسی مندرجه در تحت آنها مشتمل بر بیست هزار لغات معموله بود در این اثنا مجبور بمراجعت بطهران شده مهیای طبع این تحفه بدیع بودم که حضرت
مستطاب ابهت نصاب امیر عادل و خبیر باذل سرور ابرار و مهتر اخیار دوستمحمد خان ابن دوستعلیخان ابن حسینعلی خان ابن دوستعلیخان که
از بدو طلوع شاه اسمعیل بهادر خان از دار المرز گیلان الی الآن که قرون از چهار صد سال است پدر بر پدر خازنین دولت قوی شوکت علیه
ایران و چاکران امین سلاطین تاجدار سامان و دیهیم کیان بوده اند از سیاحت فرنگ که خالی از مصلحتی نبود مراجعت فرموده
بسابقه مرحمتی که داشتند این حقیر را در ظل عنایت جای داده ابواب ملاطفت را مفتوح فرمودند و از مطالعه کتب لغت تحسین بلیغ نموده در اصرار
باتمام آنها پایه تشویق را بمقامی نهادند که طبع نسخه نصاب فراموش گشت بیست سال تمام در ظل عنایت آنحضرت و گرامی فرزند ارجمندش

ک

که قلم جلال قضا با همه کرامت بمدارج حیثیتش نتواند رسید و کرکس تیز بال سپهر تخت اقامت بمعارج رفعتش نتواند کشید چندانکه دود هوشش
کرده رام زمانش مطیع و سپهرش کام یعنی حضرت مستطاب شرافت نصاب اعتصام السلطنه که پیوسته در ظل عنایت یزدان عمرش
بی پایان و اقبالش تابان باد عمری شیرین بپایان رسانیدم آری در مدح و ثنایش همی دم بترتیب بسبب وظیفه شکرش همگنیم تکرار
خلاصه در این طول زمان شب و روز در انتساد و تصحیح لغات مذکوره کوشش کرده و به کثرت نسخه فرهنگ گزیده را بواسطه تراکم لغات و
کنایات و امثال تجدید نموده در دهمین مرتبه در سه جلد ضخیم مرتب داشته و از حضرت باری تعالی رجا واثق میبرم که در ظل ظلیل رأفت و عنایت
اعلیحضرت قوی شوکت اقدس شهریار کامکار سایه عطوفت پروردگار آیه رحمت یزدان مایه معدلت دوران وارث تاج باستحقاق
و تخت کیان شمس الملوک و السلاطین ظل الله فی الارضین [illegible] مملکت عجم و مالک رقاب امم جوهر عنایات کردگار شاهنشاه ممالک
مظفرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه که همای همت شهریاری [illegible] از انوار فلاح اکلیل افتخار بر سر نهاده
و خورشید لوای اعتلایش [illegible] ساحت رمح دولت پرورش ملک و ملت پناه
تیغ نصرت گسترش دین و دولت [illegible] انطباع آن [illegible] را با اضافات خود از نظر طالبان گرامی معروض داشته و از
مشاهده انتشار فواید آنها محظوظ شده [illegible] بپردازم و اینک که از رهای بیابان عجزی در اجره پدید شده
و بمناسبت اطبا چندی باید از تابش آفتاب و وزیدن باد برحذر بوده اغلب در زاویه محفوظ مقیم باشم عدم صناعت و فقدان وظیفه مرسوم
این حقیر را متنبه ساخته بخیال طبع همان نسخه نصاب قدیم و یک رساله مختصری از لغات متجانسه مرتبه که بخواهش دانشمند محترمی در همین
سال برای اطفال ترتیب داده بودم افتاده و این نسخه را محض رعایت حقوق مواهب ولی نعمتان گرامی خود موسوم باعتصامیه ساخته امیدوارم که
آثار همت و نهمت آن بزرگواران همچون وجود عزیزشان بلطف پروردگار در صفحه روزگار پایدار بماند و از توصیف محنتهائی که برای ادب
اطفال در ترتیب این نسخه منظور داشته ام لب فرو بسته انتشار فواید آنها را به انصاف و ذکاوت و درایت عقلا و دانشمندان عصر مفوض داشته
و از مطالعه کنندگان مستدعی آنم که اگر در مطاوی نشاآت آنها بر سهو یا نسیانی واقف شوند با قلم اغماض در تصحیح آن کوشیده عفو را چاره که
شیوه ستوده عقول مکرمه و نفوس زکیه است بر خرده گیری فضیلت ندهند چه که سهو و نسیان انسان را فطری و نقصان کمال را قهری است

و من ذا الذی ترضی سجایاه کلها کفی المرء نبلاً ان تعد معایبه و من الله التوفیق و هو خیر رفیق

الفقیر محمد حسین [illegible]

حسن طبع بولی مؤلفه … طبعت

منظومهٔ بسم الله الرحمن الرحيم اعتصاميه

پس از نعت دادار کیهان خدای — بعهد شهنشاه با عدل و رای

زبان را ازاین تحفه سازم ملیح — به بحر تقارب شوم رهنمای

چون سبب مبداء دابر نابتدای — ل دیبو بداب لافن انتهای

پرفت پیمبر لافامی عیال — دسان دان نبارو دیو دان خدای

لزانژ استوا است فیکس — لاوانژ ملیح و وین اوی رای

ملك انژ میدان و ان پیر — … کن ذوق تر رهنمای

Le principe.	… sm.	Le guide.
D'abord, loc.	Fixe. adj.	Conducteur. s.
Le début.	La louange.	بسم الله الرحمن الرحيم
La fin.	Le vœu. (vœux) pl.	ملتانصاب
Le prophète	Avis. sm.	Nageur. euse. s. آب باز
La famille.	Ange. sm.	Arroser. va. آبپاش کردن
Le descendant.	Ange de la mort.	Doliman. sm. آبداست
Le Dieu.	Empyrée, sm.	Epaulette. آپایت
Les dieux ارباب النوع	Empirer. va. et vn. بدتر کردن	Ebène, sf. آبنوس

اِتْوالْ کوکب اِرْ آمد هوای	لاتِرْ خاک‌دان لُ سِیئِلْ آسمان
بود کُنْکِرانْ نام کشور کشای	طبیعی ناتُورِلْ امانت دِپُ
پارادی بهشت انْتِرْمُنْدْ آنسرای	جهنم شمر انْفِرْ آتش لُ فُ
وُلانْ طایر مندرس انْتِیکای	لُ وُلْکانْ بود کوه آتش فشان
لُ فِیتْ شیروانی شبستان سِرای	لاکُرْنیشْ شادُروان و لُ کُنْبِل

		ملحقات
La terre.	Le paradis.	
Le ciel. (les cieux.)	L'autre monde.	Irrigation. sf. آبیاری
Etoile. sf.	Le volcan.	Irriguer. va. آبیاری کردن
Air, sm. هوا	Volant, e adj. le volant.	Les feux d'artifice. آتش بازی
Aire, sf. آشیانه عقاب	Antiquaille.	Roter. vn. eructer, vn. آروغ زدن
Naturel elle adj.	La corniche.	As. sm. (ورق) آس
Conquérant e. adj. et s.	Le comble.	Nicher. va. آشیانه ساختن
Enfer. sm.	Le faîte.	l'autre côté آنطرف
Le feu. (les feux.)	Le sérail.	Eternité. sf. ابد

ل پومن ریه دل لکور شکل لافرم

لب آمد لالِوْر و زبان شد لالانگ

لامَن دست و آرنج آمد ل کود

شُومُو لاتِت سر کران

لِنارین دوسوراخ بینی شد

کوُیس ران تالُن پاشنه گرژ نای

لابوش دان دهان لُ پیْ گشت پای

آوان برا ساعد ل کُت جنب نای

جبهه ل فرن قامت لاتای

لِ ژانسیو چو کان لثای

Le poumon.	Le point.	La taille.
Le cœur.	La main.	Les narines.
La forme.	Le coude.	Les gencives.
La cuisse.	Avant-bras. *s.m.*	Le mail.
		ملحقات
Le talon.	Le côté.	Eternellement, *adv.* ابدالآباد
La gorge.	Le cheveu. *les cheveux.*	Les trois dimensions. ابعاد ثلاثه
La lèvre.	La tête.	Notification. *f.* ابلاغ
La langue.	Le crâne.	Notifier. *va.* ابلاغ نمودن
La bouche.	Le front.	Obséquieux ابن الوقت

شقیقه لاتانپ و لوی زاژ روی	لاژو گونه بینی لِ نِ بالُ تای
لارات دان طحال و مری لِزُفاژ	لُ مُلِه چه ماهیچه لُ تُن نوای
شکم لُوانتر بازو لُبرا ساق لاژانب	اِپول شانه دان لارُتول گردنای
لُ ژُنو چه زانو لُ پوانیِ مچ	امعاء است آن تِستَن د آنترای
کف پا لا پلانت دُپیه لُ کو دُ پیه	لُ کُردُ پیه دان سپس پشت پای

La tempe.	Le ventre.	La plante du pied.
Le visage.	Le bras.	Le cou-de-pied.
La joue.	La jambe.	ملحقات
Le nez. (Les nez.)	Epaule. sf.	Affirmer. va. اِثبات کردن
Le ballot.	La rotule.	Grandissime. adj. اَجل
La rate.	Le genou.	Adjudant. sm. آجودان
L'oesophage.	Le poignet.	Justification. sf. اِحقاق حق
Le mollet.	Intestin. sm.	Abréviation. اِختصار
Le ton.	Les entrailles.	Dissentiment. اِختلاف آراء

لُ بْ اِیُ روده مراده بِ ثِل	لِ رُنْ یُنْ دوکلیه شد اُدُمی رهای
لادان نام دندان لُ پالِ حنک	لُ سَنْ سینه لانوک باشد قفای
لُ ذُ پِث اِپِین دُوْدُ دان مهرهاش	اُس عظم است و لُ نِرْف پی دُنْ عطای
لُ فُ اکبد کاردیلاژ کرکن	لاشوی دو پیه چه قوزک زپای
لی کامان رباطات و والْوُول فشر	لُ [illegible] قفل آن سِست آمد دنای

Le boyau.	Épine du dos.	Le cul
Le fiel.	Os. sm. (les os.) جمع د مه نرلد	Inceste.
Les rognons.	Le nerf. les nerfs. جمع / نلفا زنو	ملحقات Châtrer. mutiler. va. اخته کردن
Admis. e. adj.	Le don.	Pisser. vn. ادرار کردن
La dent.	Le foie.	Prétendre. va. ادعا کردن
Le palais.	Le cartilage.	Coudée, sf. آرنج
Le sein.	La cheville du pied.	Hériter. va. et n. ارث بردن
La nuque.	Les ligaments.	Couler, vn. آوندیدن
Le dos. (les dos.)	La valvule.	Scier, va. اره کردن

ژانتور مفصل لامئل نخاع

پرونل بود مردمک چشم ای

ل سورسی چه ابروو مژگان ل سی

لا موستاش سبیل است و لا بارب ریش

اسل ابط امپ لات دان عظم کتف

ل سروُ دماغ د دُ دُ لای لای

ل ذبی مه وذا جمع و اربیت جای

ل مان تن زنخ فسیت اوراست چای

ل توپ چه کاکل ل شینیون نفای

ل پلا دُ لامن کف دست های

La jointure.	Le cil.	Le plat de la main.
La moelle.	Le menton.	**ملحقات**
Moelle allongée. مغز حرام	La fossette.	Machiner. v.a. آسباب‌چینی کردن
Le cerveau.	La moustache.	Trèfle, s.m. اسپرس
Le dodo.	La barbe.	Exception. s.f. استثناء
La prunelle.	Le toupet.	Interrogation. استنطاق
Oeil. s.m. Les yeux.	Le chignon.	Nom propre. اسم خاص
Orbite. s.f.	Aisselle.	Captiver. v.a. آسیر کردن
Le sourcil.	Omoplate. s.f.	Grandissime. اعظم

پریکران چه سیماق د   ل تارس سغ

پس آنکه متاتارس دان   شط پای

ل ری گوش آمد   لُکو گردن است

لُپوال پشم و   کوسن متکای

لِکُت دنده‌ها   ناف لُ نُنب ری

لاماِمل ممه   کشت زان لاسِمای

گرن دُ بُتِ   خال روی بدن

لاسالیو بزاق و   ژانز   ثلاثخای

مثانه وِسی   راه آبش   اوُرِتر

...اِستُما معده   کُلُش درای

Le péricrâne.	La mamelle.	ملحقات
Le tarse.	La semaille.	Sa Majesté impériale. اعلیحضرت شاهنشاه
Le métatarse.	Le grain de beauté.	Cribler. v.a. الك كردن
L'oreille. s.f.	La salive.	Distinction. امتیاز
Le cou. (Coup.) ضربت	faseur. euse. s.	Privilège. s.m. امتیاز خصوصی
Le poil.	La vessie.	Orthographe. s.f. املا
Le coussin.	Urètre. s.m.	Espérant. te. adj. امیدوار
Les côtes. s.f.	Estomac. s.m.	Fâcher. v.a. اوقات تلخی
Le nombril.	La cloche.	se fâcher. اوقات تلخی کردن

لاپُپیِر خواب رِو بود جفن
لاتانْ پِراتُور آب و هوای کشت
لاکُنْسْتیتُوسیُنْ سپس بنیه
لُ هُوشِ چه بوقِ لُکُرْ کرونای
لافَمْ زن ماری شوی مرداست لُم
اُپولانْ غنی ماندیانْ شگدای
لِ کاتْرْ ماندیانْ
دوپا بی پِدْ آمد بی سِفال
کوادروپِد انگه بود چار پای
لُ کراشا چون لُ گرایُنْ
اُتان بجای سزاوار سرتابل و

La paupière.	Opulent e adj.	Au temps.
Le rêve.	Mendiant e s.	ملحقات
La température.	Les quatre mendiants.	Premièrement adv. اولا
La constitution.	Bipède, adj.	Important. adj. اهم
Le huchet.	Bicéphale, adj.	Vulgaire adj. بازاری
Le cor.	Quadrupède. adj. et s.	Contre visite s.f. باز دید
La femme.	Le crachat.	Rendre visite. باز دید کردن
Le mari.	Le graillon.	Chausse-pied. s.m. پاشنه کش
L'homme.	Sortable. adj.	Pédiluve. s.m. پاشویه

شُوال اسب | لُ مُولِ استر | لا سِل زین

شاْمُو اشتر | اَنْ خر | لُ مِرْ کدخدای

لُ رِنُسِرُس کرگدن | بِتْ جانور

لِ فِرُس سباع | ... | لُ لِ بای

لُ رُوسن ... | ژُومان مادیان

لُ بِلی قوچ | لا بِش ...

اُناگر آهو ... | گورخر | اُرس خرس

لُ پُرک اِپیک ... | لُ رِ اُ لِ شیربای

لُ لُبْ دُ لُرِی بناگوش

لِ بورس ... ضفن | لِ دِلِیس صفای

Le cheval.	Le lait.	Le lobe de l'oreille.
Le mulet.	Le roussin.	Les bourses.
La selle.	La jument.	Les délices.
Le chameau.	Le bélier.	ملحقات Massepain. sm. باقلوا
Âne. sm.	La biche.	Malfaire. va. بدی کردن
Le maire.	Onagre. sm.	Disculpation. sf. برائت ذمه
Le rhinocéros	Ours. s.	se disculper. برائت ذمه حاصل کردن
La bête.	Le porc-épic.	Lettre patente. برات
Les féroces.	Le riz-au-lait.	River. va. پرچین کردن

ل وِرْ کِرم ذان   لا شِنی از درخت

ل لِیِوْرْ خرگوش و   ل دُیْ عزای

لِزَنْ سِکْتْ حشر   مگس شد لا مُوش

خائیدن ل وِنْدُرْ   حلقه لا مای

لا پونِزْ بود ساس و   وِرْ زود سند

بود اُگْرْ غول   اِرُرْ آمد خطای

قنات الِدُوکْ   آب خوش اُ سُوآو

لا فُنْتِنْ بود چشمه   لا بورب لای

مسطح پْلاَنْ   دشت ذان لا پْلِنْ

لا مارْ آب راکد   خزی لا کانای

Le ver. } Le vers. نظم		Le plan. ... صو
La chenille.	Ogre. sm. { Ogresse. sf.	La plaine.
Le lièvre.	Erreur. sf.	La mare.
Le deuil.	Aqueduc. sm.	La canaille.
Les insectes. sm.	Aq. souterrain. قنات متداول در ایران را ایرانیع	ملحقات Pallier. pv. پرده‌پوشی کردن
La mouche.	Eau suave.	Déceler. پرده‌دری کردن
Ver de terre.	La fontaine	Rissoler. برشته کردن
La maille.	La bourbe.	Aphte, sm. برفک
La punaise.	Plan e adj.	Disculper. va. بری الذمه ساختن

لالیر چنگ و سن بال سنج عود لوت

لاگی تار تار لا فلوت است نای

ل تن پانن سنطور و سی تار سه تار

وی ئلن کانچه پلاس است جای

لاوریت حوذان ور صدق و راست

ل مان سنژ کذب آن دی ژن بارسای

رِئِل دان حقیقی کنایت انیگم

لا هنت عار لا فنس باشد حیای

ژوویو خط نمودن ژالوز حسد

سِ رِولتِه عصیان و ها واه و وای

La lyre	La vérité.	Jalouser, va. se jalouser.
La cymbale.	Vrai e adj.	Se révolter.
Le luth.	Mensonge. sm.	Ha! interj.
La guitare.	Indigent e adj. et s.	ملحقات Épargner پس انداز کردن
La flûte.	Réel lle. adj.	Reculer. پس پس رفتن
Tympanon. sm.	Énigme, sf.	Pelu e adj. پشمالود
La cithare.	La finesse.	Danseur de corde. بند باز
Violon. sm.	La honte.	Muselière. sf. پوزه بند
La place.	Jouir. vn.	Coque. sf. پوست تخم مرغ

اِکُورِی طویله پهن فُومِیِه

لاوِیل شهر دِه لُ وِیلاژ ده

لُ دِکْلَن دُوژُور دان پسین و غروب

لاکْلارْتِه چون لُومِیِر روشنی

لالُوئُر نور لمعه مات است اُپاک

لِ لاتْرِین چه کابِینِه بیت الخلای

لُ مُوا ماه سال لان کاه لاپای

سُمِن هفته شد لاگِرِیزُن شفای

لامِش دان فتیله لانات بوریای

دیدنی شمر اِکْلاتان سپیدای

Écurie, s.f.	Déclin du jour	Éclatant e. adj.
Le fumier.	La semaine.	Mil. s.m.
Les latrines.	La guérison.	ملحقات Le quina. پوست گنه گنه
Le cabinet.	La clarté.	Pisser, v.n. بول کردن
La ville.	La lumière.	Argent comptant. پول نقد
Le village.	La mèche.	Mari-onnette. پهلوان کچل
Le mois.	La natte.	Continuel-lement. پیاپی
L'an. s.m.	La lueur.	Imprudent-te. adj. بی احتیاط
La paille.	Opaque. adj. مات	Précoce. adj. پیش رس

اِلْ دُنِی نان صرفه چون ل مِناژ — اَوَانْ تاژ نفع و لاوالوُر بهای

نائیف ساف دل آن ژِنُو کند فهم — سُ چون سُتْ دالمی ساگاس تیزی

اِل دان رِ جوبات و اِس پِرِس چه عقلش — لا ساژِس دیکر اِسپِری عقل ورای

فری تُوْر چین لا بِلسور زخم — ل بُوبُن ... لِژِ بادپای

فاسُنِ چه لا رِدُوکْسِیُون گردن ابید — دُوا ... ل بِتای

Economie. s.f.	Sapience, s.f.	Labourer, v.a.
Le ménage.	La sagesse. s.f.	Labouré ée
Avantage. s.m.	Esprit. s.m.	ملحقات
La valeur.	La frisure.	Le tablier پیش لنگی
Naïf ive adj.	La blessure.	Faire des instances. پیله کردن
Ingénu e adj.	Le bubon.	Le suif. پیه
Sot sotte adj.	Léger ère adj.	Plier, v.a. تا کردن
Sagace. adj.	Façonner, v.a.	[illegible]
Les denrées. s.f.	Façonné ée adj.	Rafraîchissement.
		La réduction.

لاَسُمْ مبلغ و   پِی ردّ دادن است

پس آنگاه   رامْبورسْمان شد ادای

لاَشِزْ صندلی کنید و   لاَ تابْلْ میز

لاَشِرْتِ گرانی   لاَفامین غلای

لُ لِ شیر مایع   لِ بُن شیر دشت

لُ رُبینِ شیر آب و   پِرْمی روای

امی دوست   سَنْسِر ...

... اِنْمی   لاَکُنِسانْس آشنائی

فْرُلِ خراشیدن   ... پِشُرْ

... پِشُرِ بود   آبِی فای

La somme.	Le lait. / La somma.	Frôler, va.
Le somme.	Le robinet.	Pêcheur, eresse.
Payer, va.	Permis, e. adj.	Pêcheur, euse.
Remboursement.	Ami, e. s. et adj.	Rechigner, va.
La chaise.	Sincère, adj.	Ahi! Aie! inter.
La table.	Franc, che. adj.	ملحقات Vérification. تحقیق s.f.
La cherté.	Ennemi, e. s. et adj.	Contrarier, va. مخالف کردن
La famine.	Connaissance. s.f.	Conjecturer. va. تخمین کردن
Le lait.	Les co— آشنایان	Irrésolution. s.f. تذبذب رای

پلی با ادب — آن پلی بی ادب	بی اِف رُن تِ چون آن سلان بیحیای
ژان بی دلبرو — دشنلی لوچ لوش	فی دل باوفا — آن فی دل بیوفای
ودی دیک صادق — ژان متصل	راوی سان چو شارمان بود دلربای
پر حاضر — افی سی دلنواز	... مالن دان دغای
سافر وباژر — لباکاژ	پر احمال واثقال شد — اتی رای

Poli e, Le poli	[illegible], adj.	Ermite, s.m.
Impoli e adj.	Joint e adj.	Malin igne adj.
Effronté ée adj.	Le joint.	Voyageur euse, et adj.
Insolent e adj.	Ravissant e	Le bagage.
Gentil ille adj.	Charmant e adj.	Attirail. s.m.
Laid e adj.	Prêt ête adj.	Att. de guerre. لوازمات جنگ
Louche, adj.	Officieux euse	Att. de chasse. لوازمات شکار
Fidèle. adj.	Le mensonge	Raser. v.a. تراشیدن صورت
Infidèle, adj.	officieux.	Traduction.

کرُوئِل بود سنگدل پُو. پلَن

فرومایه اِینْ‌بیل یکتا اوُنیک

آوانتُور چون آن‌سی‌دان حادثه

بِذُورِک سی‌یُن حشرو لِ خوابگاه

شد آن‌وانْ‌سی‌یُن بدعت و اختراع

فراپ سکه‌زدن لُ پلی چین‌تای

رِزین صمغ اِمان نام آهن‌ربای

پرِتکست عذردو سپار جدای

لا کُورس است دو لُ دِزاوُ ابای

لِ‌کلیما کشور براده لی‌مای

Cruel elle. adj.	[illegible]	Le désaveu.
Plein e adj.	Aventure. sf.	Invention. sf.
Bête pleine. جوان آبستن	Incident. sm.	Le climat.
La frappe.	Le prétexte.	La limaille.
		ملحقات
Le pli.	Séparé ée adj.	Hésitation. تردید
Ignoble. adj.	Séparer, va. se séparer.	Aigrir. va. ترش ساختن
Unique, adj.	Résurrection.	s'acidifier, aigrir, vn. ترش شدن
La résine.	Le lit la lie.	Discerner. va. تشخیص دادن
Aimant, sm.	La course, sf.	Craindre va. تشویش کردن

لا فاش چهره	لا پوسیر گرد وغبار	لا پار حصه ذان	ال شیمی کیمیای

قطعهٔ دوم در بحر مجتث

بباغ حسن و نزاکت تذت چو سرو روان — در آسمان لطافت رخت مه تابان

سرود تو چو بدش جان رفته باز آرد — ز بحر مجتث این قطعه با نوا برخوان

ل میرار بود آینه   ل با پالان — س پولکر دخمه   ل وستبول شتمرة

افق اوری ذن و ذن منطقه که ل کلب — جان تن است و لژ ذان سبک پزان چه گران

کل بولر کروی   افقی اوری زن تال — سرکنفرانس   لا سبیر ... فرانس   بلان

La face.	...	ملحقات
Poussière, s.f.	Église.	تصرف کردن s'emparer
La part.	Jeune. adj.	تعریف کردن Définir. v.a.
Alchimie, s.f.	Léger ère adj.	تعصب مذهبی Fanatisme s.m.
Le miroir.	Pesant e. adj.	تعطیل کردن Chômer. v.n.
Le bât.	Globulaire. adj.	تفاوت داشتن Différer. v.n.
Le sépulcre.	Horizontal e adj.	تفصیل Le détail.
Le vestibule.	Circonférence. s.f.	تقاضا Exigence. s.f.
Horizon. s.m.		تقویم Calendrier Almanach. s.m.

لا مین چه معدن و پس می نرال معدنات
طلا أر و ل فر اقن اِتَن بود ارزیز

فلز کبون ل مِتال است و جیوه ل مِر کور
اسپی ء خشک و داراشکنه أُ سوبلیم

لا تل تنکهٔ آهن چدن لا فونت آمد

لا بول حباب و اِکوم است کفِ زنک باتان
ل پلن اسرب و ل زنک روی دسهم آرژان

برنج ذان ل لِتُن ل کُوِیور مس میلان
سرنج می نی ئم و خطبه اُرزُن می خوان

اِرَن چه مفرغ و پور حلبی ل فریلان

La mine.	Le plomb.	Minium. m.
Minéral, e adj.	Le zinc.	Oraison, f.
La boule.	Argent, m.	La tôle.
Écume, f.	Le métal.	La fonte.
Battant, e adj.	Mercure. m.	Airain, m.
Le battant.	Le laiton.	Le fer-blanc.
Or, m. (Or conj.	Le cuivre.	ملحقات Prononciation تکلم
Le fer. نعل le fer à cheval.	Acier, m.	Accomplir, v. تکمیل کردن
Étain, m.	Sublimé, m.	Télégraphe تلگراف

لِ بی ژو همچو لِ پی یِری جواهر شد — رُوبی سپی نِل لعل و عقیق آگات دُریان

لا تورکواز چه فیروزه ل روبی یاقوت — ل دیامان بود الماس و شیشه ل وِر دان

زمرد آمده اِمرُد زبرجد است تپاز — ل ژاسپ یشم و ل بان جاده پس جریب ارپان

شناس کاه ربا انبر ژن حلی لاپارور — لا لازولیت بد ازور لاجورد لیج گلوان

اوزورپ غصب نمودن اوزورپاسیون — عمومی ژنرالیته پس اِدی فرمان

Les bijoux.	La topaze.	Usurper, va.
Les pierreries. s.p.	Le jaspe.	Usurpation, sf.
Rubis spinelli.	Le ban.	Généralité, sf.
Agate d'orient.	Arpent, sm.	Edit, sm.
		ملحقات
Turquoise, sf.	Ambre jaune.	Télégraphier تلگراف کردن
Le rubis.	La parure.	s'Ingénier, va. تهید یکار بردن
Diamant, sm.	La lazulite.	Clystériser. تنقیه کردن
Le verre.	Azur, sm.	Clair ou mince, adj. تنک
Émeraude, sf.	Gluant, adj.	Garrotter. تنگ بستن

اُنو ل فِرآ رُپاسِ سپرفشو اِنژنی	فتوزدن بود اِتْ دیِ ی نیز پان بیر یان
فاتیگِ خسته بها ل پری فروش لاوانت	گران شِرْ است و آبُن مارشِ بود ارزان
لُ رازاُر چه بیغ و لُ سابرُ دان شمشیر	الِرْتْ چابك وچست ای نانیم دانیجان
لا لانس نیزه لُ پن یا رُ دیبه لُ پوَنیار	اِپِ غداره لافلِشْ چه بزره ارْكْ كمان
لا هاش ذارم نبر زین ل کا ارکا ا نوکز	لا تُورْ كِن چه دوشاخه رُولان بودغلطان

Fer à repasser.	La vente.	Le poignard.
Repasser, va.	Cher ère adj.	Le bout.
Étrille, sm.	à bon marché.	Epée. sf.
Etriller, va.	Le rasoir.	Epais sse adj.
Panser, va.	Le sabre.	La flèche.
Fatigué ée adj.	Alerte, adj.	Arc, sm.
Fatiguer, va.	Alerte!	Hache d'arme,
Se fatiguer.	Inanimé ée adj.	le carquois
Le prix.	La lance.	Fourquine, sf.
		Roulant-e adj.

سپر ل بوکلیئ ژوبین لا ژاولین آلد | کمند ل لاسو پس دام ل پیژ میخوان

ل فرسه ل مارتو چکچ لا پیتیئه رحم | تو لا فاتیگ شمرخستگی فاکولتِ توان

کفن ل لنسول و تابوت را ل سرکوی دان | ل کاتافالک عماری دونده ل پاسان

لِ فونِرای چه جنازه حنوط ان بومنما | ل گران مارتو جدبتک وانکلوم سندان

هنه لا پرپاراسیون شفاچه تو | ل ... تین آبکاه فلان

Le bouclier.	Le linceul.	Guérir, va. et n.
La javline.	Le cercueil.	Festiner, va.
Le lasso.	Catafalque. sm.	Le flanc.
		ملحقات
Le piège.	Le passant.	Nasiller. va. تودماغی حرف زدن
Le foret.	Funérailles. s.f.p.	Le bardeau. توفار
Le marteau.	Embaumement.	se résigner à Dieu. توکل بخدا کردن
La pitié. Avoir pitié رحم کردن	Grand marteau.	Tuileau. sm. تیله شکنه
La fatigue.	Enclume. s.f.	Affirmer. va. ثابت کردن
La faculté.	Préparation. s.f.	Le tiers. ثالث

لاكاربير شد ميدان خشاشه فن دلاوي — ملاخل آن يترپس ل دماژ چه پوزت نبان

ل دپان تير ندامت ل موومان حركت — گووِرنور آمل حاكم اكول دبستان دان

اى دل بت عاشق شيدا وبت پرستاى دلاتر — لاپنى تانس چه توبه لاپرمس پيمان

دكان لابوتيك ومخزن ل ماگازن — كتن چه پنبه لالن پشم دان ل لن كتان

ل پانى فوطه هى دان لاكتناد كرباس — لاپركالين شدهسقال لاگانس دان قيطان

La carrière.	Ecu[illegible], s.f.	Le coton.
La fin de la vie.	Idole, s.f.	La laine.
Intérêt, m.	Idolâtre, s. adj.	Le lin.
Le dommage.	La pénitence.	Le pagne.
La perte.	La promesse.	La cotonnade.
Le repentir.	La boutique.	La percaline.
se repentir. پشیمان اولمق	Magasin. m.	La ganse.
Mouvement. m.	Magasin d'armes. سلاحخانه	ملحقات Affirmation. ثبوت
Gouverneur.		Remboîter. v.a. جاننده اخراج استخوان

لُ ژُودْ سِيتْرُنْ آبليمو غوره لُ وِيرْژُو	وِيلاَژْوَا پايزانْ دهاتى دهقان
لُ مَاكَارُنِي ... لِ نُويِيْ ... پِپَنْ	... لُ بُويُونْ ... كْلِهمَانْ دهان
لُ كَابَارِه ... ميخانه لاتَاوِرْنْ	لاسُوكُوپْ نعلبكى ... لاتَاسْ ... فنجان
لُ پِلاَ ... لُ بُلْ كاسه ... پِلاَتُو	... چنگال ... لافُورْشِتْ ...
لاتْ آلِتْ ... اسباب ... لاكُويِيرْ	... لِزِلِمَانْ اركان

Jus de citron.	Le cabaret.	La cuillère.
Le verjus.	La taverne.	Fourchette, s.f.
Villageois, e s. et adj.	La soucoupe.	Toilette. s.f.
Paysan, nne s.	La tasse.	Lavabo. s.m.
Macaroni. s.m.	Le plat.	Arrosoir, s.m.
Nouilles, s.f.p.	Les plats de balance. كفه	Les éléments. ملحقات
Le pépin.	Le bol.	Charnu, e چاقلود / Dodu, e adj.
Bouillon. s.m.	Bol de cuivre. بادیهٔ مسین	Puisard. s.m. چاه آبشی
Clément, e adj.	Plateau, s.m.	La haie. چپر

لُ کافِ قهوه و هم قهوه‌خانه چای لُ تِ

چپق لا پیپ پس اِسْ کارْسِیلْ بود همیان

لِزِپِیْسْ ادویه لُ سِلْ نمک کبابه کُوبِبْ

بود لُ کُورْکُومَا زرچوبه پس اَنِیْ زنیان

پْ آوْزْ فلفل و میخک لُ کِلُودُژِیْرُفْل

کُومَنْ چه زیره لِ گَرَنْ دُ گِرِیَادْ نادعان

اُو وِیْلْ دهن بزور نفت نافْتْ پس پِتْرُلْ

اُلِیْوْ آمدن زیتون لُ گُودْرُنْ قطران

لِزُوسْ تانْ سِیْلْ دُکُوِیْ زِنْ اسباب مطبخ

لِزَالِیْمَانْ نفقه اَسُورَانْسْ اطمینان

Le café.	Le poivre.	Les aliments.
Le thé.	Clou-de-girofle.	Assurance, s.f.
La pipe.	Le cumin.	ملحقات Algèbre, s.f. جبر و مقابله
Escarcelle. s.f.	L'huile. s.f.	Faire paître. چرانیدن
Les épices s.f.	Le naphte.	Se rétrécir. چرزیدن
Le sel.	Le pétrole.	Sautiller, v.n. جست وخیز کردن
Le cubèbe.	Olive, s.f.	Escamoter, v.a. چشم بند کردن
Le curcuma.	Goudron. s.m.	Géographie s.f. جغرافیا
Anis. s.m.	Les ustensiles de cuisine. اسباب مطبخ	Ruer, v.n. جفتک زدن

لِ كُحِلْ سرمه لُ مُنْ كوه لُ سابْلْ ريك

لُ بی یَنْ فِ [illegible] لُ مالْ بد اومیدْ تر

لِ لُونِتْ عینك لِ ژُومِلْ دوربین چون لُنْكْ وُو

لُ کاشِ [illegible] اِپْرُنْ مهمیز لُ رِسُرْ فنر

دودی اِلْ آنی مانْ دوده لا سُوِی [illegible] سِكْ

اعتراض اُبْژِكْسیُونْ دان لُ دِسُو زیروزبر

آنْسْ تانْ دم دوز لُ ژور جنك لا گر لا پِه

لا نُوِی شب لُ میدی ظهر اسْتْ لُ ماتَن

لُ کْرِدی اعتبار اِفلاس دان لا بانْکْرُوتْ

[illegible] شد انقراض ولُ لِگْ

Le cohel.	L'acier.	Le jour.
Le mont.	Eperon, sm.	La guerre.
Le sable.	Le ressort.	La paix.
Le bienfait.	Éloignement, sm.	La nuit.
		Le midi.
Le mal.	La suie.	Le matin.
mal, adv. بد		
Humide. adj.	Sec sèche adj.	Le crédit.
Les lunettes. f.	Objection. f.	Banqueroute. f.
	بالا فوق Dessus. adv. et sm.	
Les jumelles. f.	Dessous. adv. et sm.	Extermination.
	پایین تحت	عوض پاره le. lé.
Longue-vue. f.	Instant. sm. et adj.	le legs. بخشش

لاگِت شادی ال کورو خشم دان خنده ل ری — لادِمان ژِزُن چِخاروش پیر همچون پی بتر

برف باریدن نِژ باران پلُوار باد وان — رعد ت نِر برق اِکْلِر بر فنژ دان ژَنط

کزچون کُن وِرس صحبت کردن اُیادْ غمزه دان — شد فِمی نَن جنس نسوان ماس کولن بتر ذکر

مِت رِس و مادام همچون دام خانم زن اپوز — لادِی وُول کامبی پن آمد اشکار سوپرب

زن را اَلاوولو دان لاورژ میل و هم ذکر — ای آکِ لیبر اعتدال و مرکز اصلاً هیچ گر

La gaîté.
Le courroux.
Le ris. { *Le rit.* خنده
Démangeaison. sf.
Pire, adj. et sm.
Pis, adv.
Neiger, v. imp.
Pleuvoir, v. imp.
Le vent.
Tonnerre. sm.
Éclair, sm.

Éclair, sf.
Neige, sf.
Danger. sm.
Causer, va et n.
Converser. vn.
Oeillade. sf.
Féminin, sm. et adj.
Masculin. adj. et sm.
Maîtresse.
Madame. sf.

Dame, sf.
Le dam. زبان خارجه
Peine de dam. عذاب جهنم
Épouse, sf.
La vulve.
La verge.
Divulgation.
Superbe, adj. et sf.
Équilibre, sm.
en équilibre. عادل
Guère, adv.

سُوپِرب [2]
مغرور متکبر متنعّم
...سم توت غرور
...ر مناعت تکبر
بادبروت

ل بل کنم ل می ی اردن جوگشت ا ر ژ — گوشت باشد لاوی آند و نان ل پن دستن فله

ل فلر اشکوفه شاخ ل رام چون لا برانش — لا پلانت آمد گیاه و ل فروی شد ثمر

واست پهن و ل ک ئیت وطی است و آن قواشناپ — آکل در بر کشیدن ل بز بوسه شمر

باید باشد لا اسمانس و بحر لا مر تک ل فن — پن اینا ان ژ ل موس تیک لا بورر برزگر

ل رپ آسایش انکه ون افر سعی عبث — آن گاژ مجبور کردن پن ای سو آمد مفر

Le blé.	La plante.	Le fonds سرمایه
Le millet.	Le fruit.	Eléphant, s.m.
Orge, s.f.	Vaste. adj.	Moustique. s.m.
orge mondé.	Le coït.	Laboureur. s.m.
La viande. s.f.	Envie, s.f.	
Le pain.	Accolue ...	Le repos.
Le destin.	Le baiser.	Vain effort.
Les fleurs. s.f.	Baiser ...	Engager, ...
	Semence. s.f.	s'engager.
Le rameau.	La mer.	engagé ée. adj.
La branche.	Le fond.	Issue, s.f. adj.

آنیُ برّه لُ مُوتُنْ گوسفند آهو گازِلْ

عشق آموزه لاکوتوم عادت آبی تود خوی دا

آباداوان طرز لاریگل جوی و ساحل لُ ریواژ

وعظ کردن پرِش افراد لا ... بی ین

کادکردن دان پراوای ... دا ...

لُ سِرْ و لُ رِنْ گوزن و م اِلاَن نوعی دیگر

لاَبُلاس ... لاَ اِین ... لاپُمپ فر

پس لِ سیزُ نام مقراض و لالان سِت نیشتر

... مخلص کُرلُز جنگجو پرخاشگر

... شد آباد کردن رِسیتِ خواندن زبر

Agneau. sm.	Le [illegible].	Confession. sf.
Mouton, sm.	La haine.	Dévoué ée adj.
Gazelle, sf.	La pompe.	Dévouer, va. وقف کردن
Le cerf. گوزن Serf. serve. اسیر بنده	Abat-vent. sm.	Querelleur. euse adj. et s.
Renne, sm.	La rigole.	Travailler. vn.
Elan. sm.	Le rivage.	Modérer, va.
Amour, sm.	Les ciseaux. le ciseau. قلم حکاک	Se modérer.
Coutume, sf.	Lancette. sf.	Peupler, va. peuplé ée.
Habitude. sf.	Prêcher, va.	Réciter, va.

آفي دِ محرم فِيِر مغرور اِرُودِي فاضل است
اَن اُومَن نامرد كُل پُورتُور كامِلُو پيله ور
لا مُلِكُول ذره لا ناتور ذات اعضا لِمانبر
لا راسين ريشه بي يَن نسنه كو سبب كو شا كِه
سيلُوژيسم آمد خصبه نامصغرا لا ماژُر
كُن سِكانس آمد نتيجه لا مي نُور كبرا شمر
غرفه ل بالكُن سِپس سرد ربخانه لا فاساد
روزن اُووِرتُور ... ل پاساژ باشد رهگذر
آبله روپيكتِ آرواره دان لا ماشوار
ل رُكور ... درمان اَن پي بود بدازبتر

Affidé, ée, adj. et sm.	Racine, sf.	La façade.
Fier, ère, adj. { Fier, v.	Rien, sm. et adv.	Ouv-erture. f.
Erudit. sm.	La cause.	Passage, sm.
Inhumain, e adj.	Chaque, adj.	Picoté, ée adj. Picoter. v.
Colporteur. sm.	Syllogisme. sm.	Mâchoire. sf.
Camelot, sm.	Majeur, e adj. mj. ure,	M-supérieure. فك اعلى
Molécule. sf.	Conséquence, sf.	M-inférieure. فك اسفل
Nature, sf.	Mineure, sf. كبرا / Mineur, e	Le recours.
Membres, sm.	Balcon, sm.	de mal en pis.

ل رِیدُ بوده اُوزِکه دِشیرِ پاره دان
لاتُوال ایره سیس لا دُوبْ لُور است آستر

دُوبْلُور مکار و فریبنده بُتُن پُر ساده سَمْپل
خالاست آن ژُوسْت لیکن ژُوسْت باشد دگر

ذائقه گُو سامعه اُوئی ل تُوشِ لامسه
اُدُرا شامه بود لا وُو شمر قوهٔ بصر

ل هازار دان اتفاق و پس راپید آسریع
بُن نُوول یعنی بشارت لانُوول یعنی خبر

اِکْسِیدِ افراط کردن بامزه شد دِگُوتان
پُرت مالُور بدقدم میدان واگابُن دربدر

Le rideau.	*Inquiété. adj.*	*Par hasard.* از قضا اتفاقاً
Usé ée { User. va. s'user.	*Juste. adj.*	*Rapide. adj.*
Déchiré ée adj.	*Le goût.*	*Bonne nouvelle.*
Déchirer, va. se déchirer.	*Ouïe, sf.*	*Nouvelle. sf.*
La toile.	*Le toucher.*	*Excéder, va.*
Doublure. sf.	*Toucher, va.*	*Excédé de fatigue.* خسته درمانده
Rusé ée adj. { Ruser. vn.	*Odorat, sm.*	*Dégoûtant e*
Trompeur euse adj. et s.	*La vue.*	*Porte-malheur.*
Simple. adj.	*Le hasard.*	*Vagabond e adj. et s.*

ساکن آبی تان دمسکین آبیت لُ پُپل خلق | ناهی بِن ملت لا اُمْر د ئیل دیزبال انس آدم قوم

پِن پکونی تُرجمه پِردُنُ لُ سُوپلِیس | لا نُو وِیت آمد فرار دِیس لا کُن کِیت شد ظفر

عفو پاردُن ادعا مبلاں لا پرتان سی یُن | عیش دیوِرتِیس مان نقد پآن اکو سپر

سکرُوپُول که وسواسی لُونا تیک بوالهوس | ای اوزیّ ئن اِلُم باطل گار یعنی باخبر

قطعه چهاردهم بحر مجتث

همی که مادر گیتی چو او نزاده نگار | ز... ... با آلت زسرو در رفتار

چو کبک منا نب مکتب گذشت جزوه بدست | ز ... ... بر آنند باد و صد هنجار

Habitant e adj. Les habitants. m.p.	Le supplice.	Scrupuleux euse adj.
Habité ée adj.	La fuite.	Lunatique. adj.
Habiter. v.a.n.	Conquête. s.f.	Illusion. s.f.
Le peuple.	Le pardon.	Gare! interj. } s.f.
La nation.	Prétention. s.f.	ملعبات Bouillie. s.f. حریره
La horde.	Divertissement s.m.	Les remplissages. s.m. حشو و زواید
Résidence. s.f. La peine pécuniaire	Le point. Écu, s.m.	Excavation. s.f. حفر Hygiène s.f. حفظ الصحه

ب آن
سوزن زنی وجع
مرکز نکته حد...
مقدار حال ...
قدم آن لحظه ...
نفر. باب ...

لاریتو

لُ سِرْسُ چنبر ومانْشْ آستین کُوافْ دستار

بُکُو زیاده پُو انك لُ پُتیه چمار فخار

لُ تُورْبانْ چه عمامه لچك لُ سِرْتِتْ دان

اُونِیتِه واحد عدد نُنْبْر دان لُ کُنْتْ شمار

ضمیمه آدیسْیُونْ سُوسْتْراکْسِیُونْ تفریق

دیوِیزْیُونْ تقسیم فراکْسِیُونْ کسر آد

لُ زِرُو صفر بود جذر آنه لا راسِینْ

لا مُولْتِیپْلِیکاسِیُونْ ضرب دن لُ کُنْپِیار

پارالِیتِیكْ شل فالج پس آن تالید اعلان

پس پِشانْسْتِه شر دِكْلاراسِیُونْ انها

Le cerceau.	Le compte.	Paralytique. adj. et s.
La manche.	Addition. s.f.	Invalide, adj.
La coiffe.	Soustraction. s.f.	Méchanceté. s.f.
Beaucoup. adv.	Division. s.f.	Faire des mé-
Peu, adv. Le potier.	Fraction. s.f.	chancetés. بدذاتلق ایتمك
Le turban.	Le zéro.	Déclaration. s.f.
Serre-tête; s.m.	La racine	Décla-- offici-elle. اعلان رسمی
Unité. s.f.	Multiplica-tion. s.f.	Décla- de
Le nombre.	Le compère.	guerre. اعلان جنگ

٣ دِكْلاراسِیُونْ بیان اعلان عرض ابراز اظهار تقریر اعلان رسمی اعلان جنگ در ذیر نظر فراخ

ل كال كول حساب، آريت مِتيك علم شمار · لُژيك منطق و لا رِت ريك بديع شمار

لا تاك تيك چه نظام و آناتومی تشريح · ما تِ ما تيك رياضی ل سانتر نام مدار

لا ژِ ئو مِترِ مي بشد هندسه لا مِد سِين طب · لا مِتافي زيك علم كلام و نادر رار

لا في زيك علم طبعی عروض لا پوئِزی · تِراپِه تيك مداوا لا پاروا چه جدار

لا تِ ئو لُ ژی الهی شی رورژی جرّ... · [illegible] آن سپُلیِه بود اصرار

Le calcul.	Médecine, s.	Maxime, s.
Arithmétique. s.	Métaphysique. s.	Insister, va.
		ملحقات
La logique.	Rare, adj.	Dissoudre. va. حل كردن
Rhétorique, s.	Physique, s.	Doué des qualités requises. حميده خصال
Tactique. s.	Poésie, s	les sens internes. حواس باطنه
Anatomie, s.	Thérapeutique s.	Sensations externes حواس ظاهره
Les mathématiques. f.	La paroi.	Spolier. va. غصب و ميل كردن
Le centre.	Théologie, s.	Mosaïque s. خاتم كاری
Géométrie, s.	Chirurgie, s.	se rappeler خاطر آوردن

فیلوزوف فلسفی وحکمتی لافیلوزوفی

لامینرالوژی معدن‌شناسی پانه لاباز

لالیتراتور علم ادب کرامر صرف

سن تاکس نحو مساحت ژئودزی

مناظراست ومرایا عبارت از اوپتیک

لامکانیک جرثقیل لفاردو بار

لاکارت چون لپلان نقشه

لافاکتور ساهه رژیستر دان آوار

اشاره سینیالی افزودن انترانث

آتاندر صبر نمودن لزن‌کنو اعیاد

Philosophe, s.m.		se signaler.
Philosophie, s.f.	Fardeau. s.m.	Signalé
Minéralogie s.f.	La carte	Augmenter.
La barre.	Carte blanche.	Attendre.
Littérature. s.f.	Le plan.	Les inconnus.
Grammaire. s.f.	Tracer, v.a.	Pelle de ménage. خاك انداز
Syntaxe. s.f.	Facture, s.f.	Ami familier. خانه‌بواد
Géodésie, s.f.	Registre, s.m.	Cases. s.f.p. خانه‌های نرد وشطرنج
Optique, s.f.	Signaler, v.a.	Rapporteur. خبرچین

شُوفْرِیر کَشیدن

کَرَاسِیُ چیچیل | مُودِیکْ شیء قلیل

اِکُرْس پوست | مُودِلْ نمونه | لَاسَالْ تالار

شُوسُور موزه | لُ کَالْسُن | لَاپُشْ جیب

لَاپُرُووِیزِیُنْ آذوقه | آرْ صنعت | لِیزَارْ

لَامُرْ دهنه | لَالُنْژ

لَالِتْیِرْ | لَابْرِیدْ

کُنْپِلِیس | لُوِیس | اِرَافْلُور | پَاسْمَانْ

آپِزِ | سُوفْ | لَاسْوَافْ | سُوپِیرِه | کَانِیبَالْ

آپِزِ
آرام ساختن راحت
فرونشاندن انقلاب
تسکین داد
آرام
راحت شدن آسوده
خشم را فرو خورد
تسکین یافتن
راحت آسوده
ساکن

Gracieux ...	...ale.	Souffrir, v.a. et n.
Modique, adj.	La longe.	Apaiser, v.a. apaisé, adj.
Écorce, s.f.	Le mors.	Ap. la soif. عطش را تسکین دادن
Modèle, s.m. La salle.	La litière.	Soupirer, v.n.
Chaussure, s.f.	La bride.	Cannibale, s.m.
Le caleçon.	Complice, adj. s.	ملحقات Circoncire, v.a. ختنه کردن
La poche.	Le vice.	Tromper. خودوه قیلیر
La provision.	Éraflure, s.f.	Vanneau, s.m. خروس کولی
Art, s.m. Les arts.	Passement, s.m.	Sécheresse. خشکی

ل مور دیوار لا موراي حصار و برج لا تور

ل پاپيې شد کاغذ قلم بود لا پلوم

دوات آنکردیې پس مرکب آمد آنکر

مخابره لا دِپش دان اِپنگل شد سنجاق

لا دپش پزیسیون اوضع دن لِ نیپ

لا فرتِرِس چو ل فر قلعه ل مینارِ منار

اِتوپ لیف قلیان شناس اِگرپ ن از

قلمتراش ل کانیف و کنستان پادار

اِگویی سوزن و ل شا ورا بود سوفار

ل گرپ بد ده ذد ایوُرنی باده گسار

Le mur.	Ecritoire, sf.	Disposition.
La muraille	Encrier, sm.	Les nippes.
La tour.	Encre. sf.	Le group.
La forteresse.	Le canif.	Ivrogne, adj. et s.
Le fort.	Constant e adj.	ملحقات
Le minaret.	La dépêche.	Raturer, va. خط بطلان کشیدن
Le papier.	Epingle, sf.	Ligne droite. خط مستقیم
La plume.	Aiguille. sf.	Ligne courbe. خط منحنی
Etoupe. sf.	Le chas.	Violer sa promesse. خلف وعده کردن
		Bailler. vn. خمیازه کشیدن

لُ کُوتُو کارد پسرانکه لُ کُوتُو لا ساطور

لا پاتِز آمده طلح و پیاکِ مینه خبام

ضعیف فِبل بود سُبر قانع دُوپ گول

آگنی نزع بود پس آرانژمان ترتیب

فامی لی اریتِ انس آنولاسیُن بطل

لا ژان بِت آمده چاقو پرِسیُن چه فشار

لُ کالو میخ و لا دیس پیچ لُ تورن ویس آچار

خیالی ای ماژینِر اِدچو پروتکتور یار

شرکت آسُسیاسیُن و لا کُرد چه تار

[illegible] اویدانس وضوح است و لُ لیکُل افسار

Le couteau	[illegible]	Arrangement. s.m.
Coûteux. euse adj. پرخرج	Tournevis. s.m.	Association.
Le coutelas.	Faible. adj.	La corde.
La jambette.	Sobre. adj.	Familiarité. s.f.
La pression.	Dupe. s.f.	Annulation. s.f.
La pres. de l'air. فشار هوا	Imaginaire.	Evidence. s.f.
La patère : میخ پرده le pater. ذکر دعا	Aide. s.f. s.	Le licol.
Le piquet	Protecteur. trice s.	ملحقات
Clou. } les clous	Agonie. s.f.	Délayer. v.a. خمیر کردن
		Pétrir. v.a. خمیر کردن آرد را

لاسالیِر ترچه نمکدان و منگنه لاپرِس

وسیله آنسترومان ... ل گِه

لامان‌دارین شده نارنگی فبی آب ریکتین

لُ کان تالوپ خربزه لُ کُن پادان پرگار

لاپرون آلو لاپِش هلو شلیل آل برژ

لُ ژاردن آماه باغ و لاگرِناد انار

لُ پرون آلوی خشک لانِفل ازگیل

فرِز ... و لاپُم سیب و ... لار

لُ سِزام کنجد و آلوی زرد لامیرابل

... لاکُنسِرو او ویِنگر آچار

La salière.	La pêche.	Le sésame.
La presse.	Alberge. f.	Mirabelle. f.
Instrument. m.	Le jardin.	Conserve au vinaigre. ترش
Le gué.	La grenade.	ملحقات
Mandarine. f.	Le pruneau.	S'empiffrer. خوردن بافراط
Abricotine. f.	La nèfle.	S'allier. خویشی کردن
Le cantaloup.	La fraise.	Boîte à plomb. دبهٔ ساچمه
Le compas.	La pomme.	Subir. rencontrer. m. دچار شدن
La prune.	Le lard.	Pierre fine. دُرّ

لا مور توت بود شه بلوط لا شاتنی | فرانب آز تمشک و کویر روژ بلغار

کتاب ل ربی انکه ل شان پین پن قاچ | چنانکه شد لا تروف دنبلان اورین ادرار

ل کترن آبی و ل کاک نارجیل آند | لا پاوی آمده شفتالو پس لا سود شخار

لا ایکی هیچ لا کان پس ل باتن اد[illegible] | لا ماسو گرز اپین دان تونام مطاق خار

بقم ل ب آ دکان پش بالادنا بلادن | لا [illegible] بکارت لا کنت رنت اجبار

La mûre.	[illegible]	Bois de Campêche.
La châtaigne.	La pavie.	Belladone. s.f.
Framboise. s.f.	La soude.	La virginité
Cuir rouge.	Béquille.	Contrainte. s.f.
		ملحقات
Le rôti	La canne.	Se disloquer. دررفتن استخوان
Champignon.	Canne à dard. ذلی عصای جدار	Rudoyer درشتی کردن
La truffe.	Le bâton.	Alène. s.f. درفش
Urine. s.f.	La massue.	Derviche. s.m. درویش
Le coing.	Épine, s.f.	Etrésillon. s.m. دستک

چماق

چماق شد لاتریک ترکه لابرندی دان | ل ژیبت چون لاپتانس است نام چوبه دار

مریضخانه اُپیتال وداع دان آدیو | نهایت اِکس ترمیت پس مالاد بیمار

لافِرِئه لِیت برکت عموما آن ژِنرال | محرک آنس تی گاتر لِ ویزیتر زوّار

ل ماتلا چه نهالی فصاحت ژانژانس | علاوه آتاش مان شوخ وشنگ دان گایار

ای‌نپت مهمل ولغو آن کاپابل | اِپاو پاوه اُازیف چون شُمُر بیکار

La trique.	[illegible] s.f.	Inepte, adj.
La brindille.	En général	Incapable. adj.
Le gibet.	Instigateur. trice. adj.	Épave, adj.
Potence. s.f.	Les visiteurs.	Oisif ive adj.
Hôpital, s.m.	Les pèlerins. زوار	Chômeur. s.m.
Adieu, s.m.	Le matelas.	ملحقات Prétendre. دعوی کردن
Dire adieu. وداع کردن	Vengeance.	Greffier. s.m. دفتردار
Extrémité, s.f.	Attachement. s.m.	Volereau. s.m. دله دزد
Malade, s. adj.	Gaillard. e. adj.	Rocheguenue, s.m. دُم جنبانک

نجبه لاكونور انكه دفولا رانت رتور

لگران سن بو آكابر دتی بو سر دید

پری دوسان دبت آند چلپاق لوستر

كلب لارازو شین آن راژ سکسوت

ژت د زیاد چشمك زدن آبان دن

شدید آن پ توء پرلاكن

كاجدان چه لاكاس رول رحفل رنكنار

ارت ن دان متحیر سوس پی سی پن انكار

نبك معرق پی آن راژ دان

آلنرنی شكل آنیم دان جان دار

La couture.	[illegible].	Abandon. s.m.
Rentraiture.	Étonner { s'étonner v.a.	Adonis. s.m.
Impétueux, euse adj.	étonné ée adj.	Animé ée adj.
Conduite. s.f.	Suspicion. s.f.	Animer. { s'animer v.a.
Grands seigneurs	La rage.	ملحقات
Sordide. adj.	Chien enragé.	Faire courir. دواندن
Casserole. s.f.	Enrager. v.n.	Circulation du sang. دودان خون
Le nectar.	Sudorifique. adj.	Fraise. s.m. دوشیدن
Prix du sang.	Enragé ée adj.	Bâillon. s.m. دهان بند
	Jeter des oeillades.	Nuit passée. دیشب

کورر دونده آژیل چست پرست ... پلاک	سوکن بی ... آکابل شناس مانده زیاد
یک اُن است و دو دُ دِیُن ده سِیْس آمد شش	هُووِیت هشت بود سَنک پنج کاتر چهار
نه است نُف تُرآ سه دیگر سِت آمد هفت	چهل کارانت و نود کاترون دیس میل هزار
وَن است بیست سِیس کاتُرون ...	تُرانت سی شد و پنجاه سَن کانت ...
تُرانت اُن سی و یک وَن تِ اُن بود بیست و یک	دُ مِیل ... کاتر شد دو هزار و یکصد و چهار

Coureur, euse. s.	[illegible], adj. nu.	Quatre-vingt-dix
Agile. adj.	Six, adj. nu.	Mille, adj. nu.
Preste. adj.	Huit, adj. nu.	Vingt, adj. nu.
Succombé, ée.	Cinq. adj. nu.	Quatre-vingts.
Succomber, vn.	Quatre, adj. nu.	Trente, adj. nu.
Accablé, ée. adj.	Neuf. adj. nu.	Cinquante.
Accabler. { succ...	Trois, adj. nu.	Trente-un.
Un, e. adj. n.	Sept. adj. nu.	Vingt et un.
Deux, adj. n.	Quarante, adj.	Deux mille cent quatre

ده و دو دُوزْ و سُ آسَانْتْ دِیُسْ بود شاید — به شصت نام سُ آسَانْتْ ده پرِزْ نه و چهار

کَانُرْزْ چارده و کَنْزْ پانزده سَانْ صد — سِزْ است شانزده و دِیُزْسِیتْ نوزده داد

دِیْ زُوویتْ هجده و آنگاه نوزده دِیُزْنُفْ — پس اُنْزْ یازده وَاپُرْ چو گَازْ نام نهاد

لُ وَنْ شراب و عرق لُ دُوِیْ هِنْ بِرْ — اِشَانْ سُن ساقی لاشَاسْ لاپِشْ شکار

گَالَانْتْرِیْ چه نزاکت بِرِیْیِ درخشیدن — لا لُوکْسُورْ آتْرِیسیُنْ استغفار

Douze, adj.	Dix-huit, adj.	La chasse.
Soixante-dix.	Dix-neuf. adj.	La pêche.
Soixante. adj.	Onze, adj. nu.	Galanterie, sf.
Treize, adj.	La vapeur.	Briller, vn.
Quatorze, adj.	Le gaz.	Luxure, sf.
Quinze, adj. n.	Le vin.	Attrition. sf.
		ملحقات
Cent. adj. n.	Eau-de-vie.	ذاکر Narrateur. relateur, sm.
Seize. adj. n.	La bière.	Satisfaire, راضی ساختن
Dix-sept. adj.	Échanson, sm.	se contenter. راضی شدن

درخت آربر   زمین سل لا رزری گلزار

ل پن صنوبر و سل بید دان ل موریئ توت

لا تیژ ساق و لا فی برگ دان و گل لا فلر

ل تاماری چه درخت گز و ل سیپر سرو

درخت فوفل آرکا   درخت توسه لا ورن

ل رزیئ چه درخت گل و آلیز کناد

ل پالمیئ چه نخل و ل پلاتان چنار

ترانبل تبریزی و پوپلیئ شد اسفیدار

لا وینی رز   پشغال ارم دان ل لوریئ غار

پلانت بوته لا ککی دو پاو دان کوکنار

Arbre, sm.	*Le platane.*	*Orme*, sm.
Le sol. { *la sole.*	*La tige.*	*Le laurier.*
La roseraie.	*La feuille.*	*Aréca.* ou *Arec.*
Le rosier.	*La fleur.*	*Verne* sf. { *Aune.* sm. توسه
Alise. ou *Alize.* sf.	*Le tremble.*	*La plante.*
Le pin.	*Le peuplier.*	*La coquille du pavot.*
Le saule.		
Le mûrier	*Tamaris*, sm. ou *tamarisc*. sm.	ملحقات
Le palmier.	*Le cyprès.*	*Chemin de fer.* راه آهن
Dattier. نخل درخت خرما	*La vigne.*	*Pain quotidien.* رزق یومیه

ل شن درخت باوطاست و ل بووی شمشاد

ل سول پل رو بید معلق د مو نرم

آکاسیا ل پومیه آقاقی دان

ل کنیاسیه درخت بر دون ای نجوز

درخت مصطکی ل لانتیسك [illegible]

ل پومیه شله سیب و ل گرنادیه نار

گبوده پوپلیه دی تالی اورکانت شجار

ل زلکوا بود آزادو ایف سرخلدار

ل نوایه ... آلوبالو ل میرت مورد شمشاد

آمومه ... لابالوست دان گلنار

Le chêne	..., sm.	Amome, sm.
Le buis.	Le zelkoua.	Balauste, sf.
Pommier, sm.	If. sm.	ملحقات Consigner. va. سانیدن
Grenadier. sm	Cognassier. sm	Faire parvenir.
Saule pleureur.	Le noyer.	Veiller. دسیدگی کردن باموراث Surveiller. va.
Mou molle. adj.	Merisier, sm	Peu à peu. رفته رفته graduellement.
Le peuplier d'Italie. گبوده	Le myrte.	Rentrayeur. sm. رفوگر
Orcanète, sf.	Lentisque, sm.	Concurrence. sf. رقابت
Acacia. sm.	Le sapin.	Dernier soupir. دمق

پس آربُردُ تُودِ شد ارغوان بند آربوست

ل کُک لیکُ چه شقایق اِپینُ دان پرخار

ترُن چه‌ساں لا پلوز داغ و ل لی یِر لبلاب

ل بوکِ دسته گل کودری یِ چه فندق دار

ل سُل اِرِپ بی ئن بید مثلک و نخواز ل سنتر

شناس وانت رُواَمَر ل پیپ دن خمار

بشیر ل پرِکورسُر آرابه‌چی نُلی یِ

دنیر ادسی ئ آنکاه ل فیلو طرار

بلان شی سُر که بود رخت شو پُت شاعر

ل شانتر نام مؤذن وِتِ دی نِر بیطار

Arbre de Judée.	[illegible] 001	Le poète.
Arbuste, sm.	Le songe.	Le chantre.
Coquelicot, sm.	Ventru, e adj.	Vétérinaire. sm.
Épineux, euse. adj.	Biberon, sm.	ملحقات Pâle; adj. رنگ پریده
Le tronc.	Le précurseur. précurseur euse adj.	Publier. va. رواج دادن
La pelouse.	Le roulier.	Apprendre. va. روان کردن
Le lierre.	Audacieux, euse. adj.	le jour passé روز گذشته
Le bouquet.	Le filou.	se mortifier. ریاضت کشیدن
Coudrier, sm.	Blanchisseur, euse. s.	Fondeur. sm. ریخته‌گر
		Piton. (...) ریزه

ل فُتْر نام نمد دان و گنج ل تِرِزُر — لاگِنی ژنده بود لا دُمِین شمار عقار

ل پارْفُن بود عطر و لا کاسُلِت جونه — اِتوئی قاب و لا کِس طبل و لا کِلِ آچار

اِسانْس جوهر و دیسْتیلِه را مقطر دان — گلاب اُ دُ رُز آمد ل پارْفومِر عطار

بُراکْس بوره بود زنجبیل ل ژَن ژانبر — لا پونی سی اُن عقوبت تْرُپ فُر بسیار

آن تی مُآن بود انتیمون اُرپی مان ... — ل ... آسید آرسِنیو سم الفار

Le feutre.	La clef | La clé	Trop. Fort. adv.
Le trésor.	Essence, sf.	Antimoine, sm.
La guenille.	Distillé ée adj.	Orpiment, sm.
La domaine	Eau distillée آب ... Distiller, va. n.	Le soufre.
Domaine de la couronne.	Eau de rose.	Acide arsénieux
Parfum, sm.	Parfumeur. sm.	Arsenic, sm. سم الفار
Cassolette, sf.	Le borax.	ملحقات Danseur de corde. ریسمان باز
Étui, sm.	Gingembre, sm.	Racine de bardane. ریشه بابا آدم
Caisse, sf.	Punition, sf.	s'enraciner ریشه دوانیدن

پلَنْدْرْ دم نمودن نثر لاپْرٰاوٰادْ

لْ باکِه لاوك و سِرلامَنْ تصافح دان

کثیف سٰالْ و لاوِ شستہ ای نُسٰانْ بیجرم

دُبُوْ ستاده کُوشِ خفته دان سیاٰانشٰال

رِوچو سُنْژِ بود خواب دیدن اناف رِدیِنْ

نثر زدن پراوِ پرسخن بود باٰوٰارْ

پس آنب رٰاسِ تغانق شمر لاهِیْلُ فِلْد

دُسیلْ رام رِبِلْ سرکش وای نیکْ غدار

بیاد آبی که انکه رِوی شد ببلاد

پُوِه عض تاتِ مَس سٰانْ کِرِیْرْ استفسار

Plaindre, va. se plaindre. گلایه کردن	Lavé ée Laver. va. se Laver.	à cheval.
Bravade, sf.	Innocent e adj.	à pied.
Braver, va.	Docile, adj.	Reveillé ée.
Bavard e adj. et s.	Rebelle, adj. s.	Reveiller, va. se reveiller.
Le baquet.	Inique. adj.	Rêver, va. et n.
Serrer la main.	Debout, adv.	Songer, vn.
Embrasser, va.	Couché ée adj.	La prise.
La file.	Coucher. se cou. va.	Pué ée Puer. vn. va.
Sale. adj.	La couchée.	Tâter, va.
		S'enquérir.

Tâter le pouls à quelqu'un نبض کسی را گرفتن

رحیم دان میزری کوردی غیب اتوانژ | دلیکا خوشمزه شد آرتیفیسیو مکار

پوزیلانیم چو تیمید پکر پور توسو | انسانسه بیخرد شمر آن سانسه سانسه دان فشان

لا بورژری بود آغل لژیت ولا کاورن | لاریتریت ولاگروت همچو آنتر جمله مغار

لیت س واث وحوش لامناژری باشد | لاتانیر ... مغار سباع دهم کنندار

آرتیزان پیشه ور پیندونل سافلی | والدکور کفراش و پوروویور پاکار

Miséricordieux La bergerie.		Artisan, s.m.
Étrange, adj.	Le gîte.	Savetier, s.m.
Délicat e adj.	La caverne.	Valet de cour.
Artificieux euse adj.	La retraite.	Pourvoyeur. s.m.
Pusillanime, adj.	La grotte.	ملحقات
Timide, adj.	Antre. s.m.	Rhubarbe s.f. ریوند چینی
Peureux euse adj.	Bêtes sauvages	Prenez garde! زنهار باوبت
Insensé ée adj.	Ménagerie, s.f.	Miséricorde! s.f. زنهار
Sensé ée adj.	Tanière, s.f.	Souterrain. s.m. زیرزمین

لاپاگد بتکده فن داتر آمده بانی
ل راپر آمده نسبت وعید شد لامناس
لا پودر عصمت و پس اصل و نطفه دان ل ژرم
فوراژ علیق و علف مان ژار چو لژ آخور
ل سن سبوس بود پس ل گرو بلغور

لاسی تادل بود ارگ و ل مارش دان بازار
تفرج است پرمناد و احترام اگار
پرپر خاص بود کیسی که صندق دار
ل ساک کیف و جوال رومی نا سیون نشخوار
ل شاردن بشمر خار و ل رول طومار

La pagode.	Le germe.	Le son.
Fondateur. s.	Propre, adj.	Le gruau.
Citadelle. sf.	Caissier, sm.	Le chardon à foulon. خارشتر
Le marché.	Fourrage, sm.	Char. bénit. بادآورد
Le rapport.	Auge, sf. آخور	Char. étoilé. خارخسک
La menace.	La loge. اوطاق کوچک وغیره	Char. Marie. شوکة ابراهیمیه
Promenade.	Mangeoire.	ملحقات
Égard, sm.	Le sac.	Miner. زیر نقب زدن pratiquer un souterrain
La pudeur.	Rumination sf.	Seller, va. زین کردن

شہ ط پرده. بود آنب ناش. کب لابورش	لزاتاش لاسکل بستکان ال نبل ابوار
بروت سو پاتور چریدن ابن سور	اکورژن جه فصل پاپی مع تمار
نفس لاریپی ناسی ئن نفس آس پیر	ال مار شال فران نعلبند اوابر ل شار
لا کاو زیر زمین ال پتاژ سبزه کار	... مارش لابی ئون ...
لا کول تور زراعت ئل ئن ئز جا ر	لا ... ... آنکاه نام شالی زار

Embrasse, f.	[illegible]	Maraîcher.
La bourse.	Le pâturage.	Citerne, f.
Les attachés.	Respiration, f.	Culture, f.
La séquelle.	Aspirer, v.a.	Melonnière, f.
Les nobles.	Maréchal, s.m. سردار	Rizière, f.
Brouter, v.a.	M. ferrant	ملحقات
Pâturer, v.n.	L'étau.	Miniature.
Sûr, adj.	La cave.	Le doliman. سازه
Escourgeon, s.m.	Le potager.	Honoré, adj. سرفراز

نکار

قطعهٔ بحر مجتث

نگار من که ز آب حیات و آتش تو
بمکتب آمد و بگرفت جزوهٔ زنصاب

بنام لعل لب و گونه کرده موی کمر
ز بحر مجتث این قطعه را نمود زبر

لاراس نژاد و پاران خویش دان لُ پِر که پدر
پاران ب خویشی و آنفان به لامِر مادر

فیانسِ نامزد همچون آکُردِ داماد ژاندْر
پدر زن و هم زن بُ پِر و لُ فیس پسر

پسر عم است کوزن دخت عم کوزین انکل
... آیول است و برادر فرِر لاسُر خواهر

شد آگ تا قوم پدر کگ ... ادل ...
پاران سیوِیل آقارب ز زوجه یا شوهر

Le frère.		La race.
La sœur.	Le gendre.	Parent, e, s.
Agnat. sm.	Beau-père, sm.	Le père.
Cognat. sm.	Le fils.	La parenté.
Parents civils.	Le cousin. پسر عم	Enfant. sm. et f.
ملحقات La rougeur. سرخی	La cousine.	La mère.
Blanchir سفیدکردن	Oncle, sm.	Fiancé, ée, s.
Blancheur. سفیدی	Aieul { Aieux. پدر پدر	Accordé, ée, s.
Le discrédit. سقوط از درجهٔ اعتبار	Les aieux. آباء و اجداد	Accorder, va.

بُ فِلْسْ ناپری بُ فِرِدْ برادرشوی

لاَبِلْ فِیْ آملہ نادختری عروس پِرُوْ

لاَتانْتْ عمہ وخالہ ماری ءِ ماخِ جفت

گِرَانْ پِرْ آملہ پس جدہ دایہ لاَنُوْ رِیْسْ

لِ دِوَانْ سِیِی ءِ شداسلاف لِ دِسانْدَانْ

نِوُ پسر زبرادر بِیْ نِیْسْ ورادختر

ماماَنْ ننہ پاپا بابا لاَبِلْ مِرْ نامادر

پِتِیْتْ فِیْ چو پِتِیْ فِلْسْ دانوہ بتمر

لاَبِلْ سُرْ خواهر زن یا کہ خواهر شوهر

لاَپُوْسْتِرِیْتِہْ ذریت گِرَانْ پِرْ آب زید

Beau-fils, sm.	La tante.	La postérité.
Beau-frère.	Marier, va. Se-Marié ée adj.	Le grand-père.
Le neveu.	Petite-fille, sf.	ملحقات
La nièce.	Petit-fils.	Roquin, sm. سگ ماهی Esturgeon, sm.
La belle-fille.	Grand-mère.	Oxymel, sm. سکنجبین
La bru.	La nourrice.	Saluer. va. سلام کردن
La maman.	Belle-sœur.	Émeri, sm. سُنباده
Le papa.	Les devanciers	Olivier de Bohême. سنجد
Belle-mère.	Les descendants	Dyspepsie. sf. سوء هضم

بیتیم اُرفِلَن آمد لاؤُوچو وُف بیوه

لُ ماریْ آژْ عروسی لِ نُسْ بود عیشر

لُ مُبلْ اثاث و نِ چون نِتْ تمیز و صاف فیلتر

کاشْ چه پنهان اِوِیْ دانْ عیان ومانی

فروزان اَنفْلامِ پس لاکوِیْ سُن چوشْ

کنیز نگْ رِسْ و سِرْوانْتْ و مِتْرْ دان سرور

وِیْ یُژْ باکره مُوزِیسِیْ ئُن کمه‌داشکر

اَکُرْ چه اَفابْلْ دان مهربان سلیطه مِژِرْ

پُورِیفِکاسِیُنْ تطهیر دان وَلْ بُدِ خر

اَنفِرِیُرْ بود ادنی سُوپِرِیُرْ برتر

Orphelin e s.	Meuble, sm.	Évident e adj.
Veuf sm. Veuve. sf.	Net Nette adj	Manifeste. adj.
La négresse.	Le filtre.	Purification. sf.
La servante.	Accort e adj. مهربان	Le baudet.
Le maître.	Accord, sm. توافق être d'accord متحد بودن	Enflammé ée adj.
Le mariage.	Affable. adj.	Enflammer. va. s'enf.
Les noces. Faire la noce. عیش و عشرت کردن	La mégère.	La cuisson.
Vierge, adj. et sf.	Caché ée adj.	Inférieur e adj.
Musicien enne s.	Cacher. va. Se ca—	Supérieur e adj.

قونشته آل تُر میدان دِزال تُر سیراب

عرق نمودن سُوِءْ بود لاکوپ ساغر

آرد سپید شفق گشت لاکرپوس کُل

بولیت زواله مولَن آس و آستر دان اختر

نسیه آکردی نقد آستن کُن تان

عوض لُ شانژ بود سرّ مخفی لُ میِستِر

اشعه گشت لِ رِیُن قبلا کْتِرْ نعوید

اُل پُل ... پلُرنطبی آکس دان محور

لاساتی حدبه و آن بوب احرد اِسن

یفل ... آتِد بالان سِیّ لنگو

Altéré ée	... lin.	Solaire, adj.
Altérer. { S. al–	Astre, sm.	Axe, sm.
Désaltéré ée adj.	à crédit.	La saillie.
Désaltérer, va.	Comptant. adj. sm.	Imberbe, adj.
Suer, vn.	Le change.	Essaim. sm.
La coupe	Le mystère.	Sarbacane, sf.
Aurore, sf.	Les rayons. sm.	Balancier, sm.
		ملحقات
Crépuscule, sf.	Phylactère. sm.	Siffler. سوت زدن
Boulette, sf.	Le pôle.	Le fifre. سوتك

يتيم اُرْفِلَن تَد لاوُف چوُف بيوه

لُ مارِيْ آژ عروسى لِ نُسْ بويعشر

لُ مُبْل آثاث وَ نِ چون نِتْ تميز و صافى فيلتر

كاشِ چه پنهان اِوِيْدَانْ ... مانى

فروزان آنْفْ لامِ ...

كنيز نِگْرِسْ وسِرْوانْتْ و مِتْر دان سرور

ويْ يُرْژ باكره مُوزِيْسِيْ ئَنْ كيداشكر

اگر چو آفابْلُ دان مهربان سليطه مِژِرْ

يَنْزِيْ فَ كاسى ئُن ظهردان ول بُلِ خر

اَنْفِ رِيْ يُرْ بعد ادنى سُوپ رِيْ يُرْ برتر

Orphelin e s.	Meuble, sm.	Évident e adj.
Veuf. sm. Veuve. f.	Net Nette adj.	Manifeste. adj.
La négresse.	Le filtre.	Purification. f.
La servante.	Accort e adj. مهربان	Le baudet.
Le maître.	Accord, sm. توافق être d'accord متوافق بولمق	Enflammé ée adj.
Le mariage.	Affable. adj.	Enflammer. va. s'enf.
Les noces. Faire la noce. عيش وعشرت كردن	La mégère.	La cuisson.
Vierge, adj. et sf.	Caché ée adj.	Inférieur e adj.
Musicien emme. s.	Cacher. va. Se ca—	Supérieur e adj.

نوشند . آلْتِرِ میدان دِزالْتِرِ سیرآب	عرق نمودن سُوِء بود لاکوپ ساغر
اُرُور سپیده شفق گشت لاکرِپوسکُول	بولت زواله مولن آس و آستر دان اختر
نسیه آکردی نقد آمد کُنْتان	عوض لُ شانژ بود سرّ خفی لُ مِیستر
اشعه گشت لِ رِیُن فیلاکْتِر تعویذ	[illegible] پلر قطبی آکس دان محور
لاسالی حدبه و آن یوب امرد است [illegible]	[illegible]

Altéré ée ...	[illegible]lin.	Solaire, adj.
Altérer {S'al-	Astre, s.m.	Axe, s.m.
Désaltéré ée adj.	à crédit.	La saillie.
Désaltérer, v.a.	Comptant. adj. m.	Imberbe, adj.
Suer, v.n.	Le change.	Essaim. s.m.
La coupe	Le mystère.	Sarbacane, s.f.
Aurore, s.f.	Les rayons. s.m.	Balancier, s.m.
Crépuscule, s.f.	Phylactère. s.m.	ملحقات Siffler. سوت زدن
Boulette, s.f.	Le pôle.	Le fifre. سورنک

قول
لفظ ... بمعنی ... و آن گروه زنبور ... جوان است که ... از جاعت زنبور ... جدا شده و برای ... ترتیب ...

پُلْ اُسْتْرَالْ و پُلْ آنْتَارْکْتِیکْ قطب جنوب
پُلْ آرْکْتِیکْ شمالی و آسْپِکْ منظر

لُ لُوَانْ پس اُرِیآنْ همچو اِسْتْ شرق دان
مِیدِی چو سُودْ جنوب آمد و لافِیْ دختر

اُوئِسْتْ و کُوشَانْ مغرب شمر چو اُکْسِیدَانْ
لُ نُرْ شمال بُرِآلْ دان شمالی آرْژَانْ زر

سُوئَنْتْمَانْ چه تراوش ... لُ کْرِیبْل
لا سُوآفْ تشنگی و جوع را لافَنْ بشمر

لُ کُنْتْ قصه رِزِینْیَاسِیُنْ تن ...
سَانْسُورِی عیب گرفتن لُ ژَارْگُنْ لوتر

Pôle austral.
Austral e adj.
Pôle antarctique.
Pôle arctique.
Aspect, sm.
Le levant.
Orient, sm.
Oriental e adj.
Est, sm. (t)
Le midi.

Le sud.
La fille.
La fille de joie.
Ouest, sm.
Le couchant.
Occident, sm.
Occidental e
Le nord.
Boréal e adj.
Argent, sm.
Suintement, sm.

Le crible.
La soif.
Avoir soif.
La faim.
Avoir faim.
Le conte قصه
Comte, sm. خان
Résignation, f.
Censurer, va.
Le jargon.

لاوی ژیلانس فراست ل ولوم آند جم

لا گورژ جرعه ووجی تیف دلی ایی آور

آنی ئیل بره اشکمی ل بف دان گاو

لا واش ماده ل ووبجه لا بریز اخگر

ل لنکس نام سبع گوش و دد ل سدیمان

لادند ماده بوقلمون ل فان جو زرد

بدبهه آنپرووزاسیون پلیدان پور

نبیل اوراتور خطیب لامارک اثر

دمان بی مهو دمان تیز آمدن

پاپیه آسینیا دان تو کاغذند

La vigilance	L...	Noble. adj.
Le volume.	Le veau d'or.	Orateur. sm.
Trois volumes (سه جلد کتاب)	La braise.	La marque.
La gorgée.	Le lynx.	Le démenti.
Gorger {se gor.	Sédiment. sm.	Démentir. va.
Vomitif ive. adj. sm.	La dinde.	Se démentir
Agnelet. sm.	Le faon.	Le papier monnaie
Le bœuf.	Improvisation. sf.	Assignat. sm.
La vache.	Impur e. adj.	

اُومانیتِ بشریت بر آپ‌ل دیس‌مان

ل آنْ بعیدو دِرِیِ تُوپِ و دُوانْ شدید

دِپانْس خرج بود کُنْپُزِ مرکب دان

ل پیکْ کُلنگ و لاپِشْ بیل دان لاپِل پارو

دِشارژِ بارگشودن نِتُوایِ تنظیف

مهارت آبی‌لِتِ دان و بُرْنی شد آعور

ل میلیُو وسط و زیر سُو بِراوُ ۲ زُفر

سُ تارْگِ فخر نمودن پس آنْ فی‌نی بیحد

چنانکه نتیجه بود اِسِتْ و لاهاشْ تبر

دی‌سیپ ۳ آمد اتلاف و لانی‌یِل کاخ

Humanité, sf. Les humanités. حرف ادبیات	Brave, adj. et s.	Pelle de bois. پارو
Applaudissement. sm.	La dépense.	Essette. sf.
Habileté, sf.	Composé ée adj.	La hache.
Borgne, adj. et sm. زن یکچشم — Borgnesse, sf.	Composer, va.	Décharger, va. se — خود را سبکبار ساختن
Loin, adv.	Se targuer.	Nettoyer, va. nettoyé ée پاک تمیز
Derrière, adv. et sm.	Infini e adj.	Dissiper, va.
Devant. adv. adj. et sm.	Le pic.	Se dissiper.
Le milieu.	La bêche.	Dissipé ée adj.
Sous. adv.	La pelle. بیل خاک انداز	La nielle.

۲
براو
شیر مرد مرد مردانه
صاحب عرض و ناموس
درست کار درست قول
خوش ذات خوش فطرت
کریم النفس

۳
دی سیپ
متفرق ساختن اتلاف کردن
برطرف کردن برطرف کردن
زایل کردن پراکنده ساختن
... کردن محو کردن
... ساختن بباد دادن
... خرج کردن ...
متفرق شدن برطرف شدن
پراکنده و تلف شدن

ل سوفل سیلی ودم پرپل سوفلور مشاق
پی یر فیلزفال آمد در اصطلاح حجر

تو بوته ل کرزه دان ل فورن کوره
لا کوپل بوته قال و ل ماربر دان مرمر

ل تکست متن و گازت روزنامه شرح گلز
ل وربه فعل پس آن فی نی تیف شد مصدر

ل پارتی سیپ پرزان اسم فاعل است [illegible]
ل پارتی سیپ پاسه مفعول و سرویتور چاکر

زمان حال پرزان زمان ماضی پاسه
ل [illegible] ل مد [illegible] نل دانو فعل شرط شمر

Le soufflet.	*Le texte.*	*Présent e adj.* حاضر
Souffler, va.	*La gazette.*	*Le passé.* ماضی
Le souffleur.	*La glose.*	*Passer, va. et n. se passer.*
La pierre philosophale.	*Le verbe.*	*Le mode.* صیغه
Le creuset.	*Infinitif, sm.*	*Conditionnel. adj. et sm.* شرط
Creuser, va. کاویدن	*Participe présent, sm.*	ملحقات
Fourneau, sm.	*Participe passé.*	*Brûlure, sf.* سوختگی
La coupelle.	*Serviteur, sm.*	*Brocanteur, sm.* سوداگر
Marbre, sm.	*Le présent.* حال	*Poitrine, sf.* سینه

فوتور کشت مضارع برامرآن پراتیف

صلیب لاکروا شد نشان دکوراسیون

براسلی بشمر دست بند و بازو بند

ل سوترن شده نقب ول پاراسل چتر آفتاب

ل بوست نیم تنه استاتو مجسمه دان

ل سوژه مبتدا پس کمپلمان شناس خبر

سریر دان ل ترون پس لاکورون است افسر

ل کلیه چه قلاده لا باگ انگشتر

پاراپلوی بود آنگاه چتر بهر مطر

ل تابلو پرده پیزاژ آمد منظر

Le futur	Bracelet, sm.	Le paysage.
Futur, adj.	Le collier.	ملحقات
Impératif, ive, adj. et sm.	La bague.	سینه بند اسب Poitrail, sm.
Le sujet.	Souterrain, sm.	سینه بند اطفال Bavette, sf.
Complément, sm.	Le parasol.	شاخ و برگ Feuillage, sm. les touffes. touffes
La croix.	Le parapluie.	شانه کردن Peigner.
Décoration, sf.	Le buste.	شاه توت La mûre noire.
Le trône.	La statue.	شاه ماهی Hareng.
Couronne, sf.	Le tableau.	شب زنده دار Veilleur, euse.

لُ مادْرِیٔ بود الوار و تخته دان لاپلانْش | پلاک کیف توتون و لا رِگْل دان سطر

پرِمیٔ چه نخستین سِگُنْ دوم چو سِگُنْد | اخیر دِرْنِیٔ لُتْر آن دیگر پس اُتْر دیگر

لا دیم عشر و لُ کَنْ خمس و ربع گشت لُ کارْ | لُ تی یِرْ ثلث و صدم را لُ سانْتی یِمْ [illegible]

لُ پُر چه بندر و لنگرگه آنْکْراژ بدان | گووِرْنایْ آمد سُکان و آنْکْرْ دان لنگر

آباتْوآر آنچه اِکُرْشِری مذبح و مسلخ | لُ [illegible] [illegible] لُ کاسْتُرْ شناس بیدَ

Le madrier.	[illegible] adj.	Ancre. s.f.
La planche.	La dîme.	Abattoir. s.m.
La blague	Le quint.	Écorcherie. s.f.
La règle.	Le quart.	Le chevreuil.
Les règles.	Le tiers.	Le castor.
Premier ière adj.	Le centième.	ملحقات
Second e adj.	Le port. Les pores. s.m.p.	Douter. v. شک کردن شبهه کردن
Dernier ère adj.	Ancrage. s.m.	Camisade. s.f. شبیخون
L'autre. pron.	Gouvernail. s.m.	Donner une camisade. شبیخون زدن

لالمانی

لاماژی سحر بود سحر کردن آن شانته

قبای لاتونیک و چارقد لافانشن

لپانتالن شلوار و لشاپو کلاه

لشسِت جوراب لباش ... از جوراب

لافوررور پوست بود ... دان لبُتّین

لمانیتیزم آنیمال ...

لاشمیز پیراهن و لوال دفام ...

لگان دستکش و لاکواف ... پوشش

لپروفیل بود نیمرخ آلوئس اکر

لفز ... و ماژیسین ... دیگر

La magie.	Gant. sm. gants.	Magicien enne. s.
Enchanter. va.	La coiffe.	ملحقات
Magnétisme animal.	Chaussettes. f.	شرایط دوستی Les conditions d'amitié.
La tunique.	Les bas. sm.	شرکا La compagnie.
La fanchon.	Le profil.	شریک الملک Copropriétaire. s.
La chemise.	Aloès. sm.	شعیره Orgelet, sm.
Le voile des femmes.	La fourrure.	شفاف Transparent, diaphane.
Le pantalon.	Les bottines.	شفیع Intercesseur. sm.
Le chapeau.	Le fez.	شکست Rupture.

لُ تُرشُن آسنی دستمال لُ مُوشُوآرُ

لُ کُل چو لُ فُ کُل از پیرهن گریبان شد

لُ فِی شُو چون لاکراوات دستمال بخم

لُ شال شال و لُ کاشُ نِ نوشال گردنی

لاتانْدرِس شفقت آنْ بم معطر...

لا سِرْوِیِتْ بشم حوله لِتْ رِ دانشور

بخه لُ کُلِ لاسَنْتُور دان دوال کمر

لُ کانْدِلابْرْ بود جا بر اِسِیُ محور

پالیسی ... لُ رُوبانْ نوار و شِفْ سرود

... لا لانْتِرْن آمده لنتر

Le torchon.	*L[illegible]labre.*	*Embaumer, va.*
Le mouchoir.	*Essieu, sm.*	*La carafe.*
La serviette.	*Le châle.*	*Lanterne, sf.*
Lettré ée adj.	*Le cache-nez.*	ملحقات
Le col.	*La plisse.*	شکست خوردن *Perdre la bataille.*
Le faux-col. *Le collet.*	*Le ruban.*	شکست دادن *Mettre en déroute.*
La ceinture.	*Le chef.*	شکنجه کردن *Torturer.* va.
Le fichu.	*Tendresse. sf.*	شکوفه کردن *Fleurir.* vn.
La cravate.	*Embaumé ée.*	شلتوك *Riz en cosse.*

لِزانْتْراوْ بخودان لطامر لُ کاوُسُنْ

رکاب اِتْریئِ اِتْرِیوِیئِ رُکیلکا

لُ ماسْتیکْ بو مصطکی ژُوتْ شاداب

صدف لا ناکْر و لا والِریانْ

لا وِرُونیکْ بو درونه گُکُنْ

لادِنْ عنان و لُ رُنْ دایره لِ رَنْ چه کمر

لا کولیئِرْ بشم پاردم لُ رُلْ دفتر

ما ئیسْ ذرت و لُ نِنُوفارْ چه نیلوفر

لا سانْدَراکْ چه سندروس لُ تَنْ بو صعتر

پیاز گل‌دا لا بُولْبْ دان آژُ عبهر

Les entraves.	*Mastic, sm.*	*Le cocon.*
Le caveçon.	*juteux cuse adj.*	*La bulbe.*
La rêne. la raine.	*Le maïs.*	*Ajo. sm.*
Le rond.	*Nenufar. uphar sm.*	ملحقات
Les reins.	*La nacre.*	*Maligne joie.* شماتت
Étrier, sm.	*Valériane. sf.*	*Le feston.* شمسه
Étrivière. sf.	*Sandaraque. sf.*	*Chandelier. sm.* شمعدان
La culière.	*Le thym.*	*Renfermer.* شمول
Le rôle.	*Véronique. sf.*	*Eau saline.* شوراب

ساوورو خوشمزه فاد بیمزه مزه لاساوور | سالِ چه شورو بود تلخ آمِر لاکاپر کبر

شد اِگر ترش و دو شیرین بد اِگرودو منجوش | آسِرب گس بود و آکر تیز و قبل ناگِر

لاپات خمیر و خمیره سپس لافارین آرد | لُ راگو نان خورش آمد لُ سوکر قند و شکر

بر بِریک [illegible] پس آلومِت [illegible] | سولاژ [illegible] چه تلی لاساندر [illegible]

لاکوو [illegible] پس لاسِبیل [illegible] | [illegible] لاکُرداب آی گشت و تو

Savoureux euse adj.	[illegible] et [illegible]tre.	Le briquet.
Fade. adj.	Aigre-doux. adj.	Allumette. sf.
La saveur.	Acerbe. adj.	Soulagement. sm.
Salé ée adj. { eau salée. آب شور	Âcre. adj.	La cendre.
Saler. va.	Naguère. adv.	La cuve.
Amer ère adj.	La pâte. خمیر	La sébile.
La câpre.	La patte.	La ferrure.
Le câprier. درخت کبر	La farine.	La corde à boyau.
Aigre.	Le ragoût.	
Doux ouce adj.	Le sucre.	

لسان

لُ ماگُتْ عنزوم گنج و بانکیِ ء صراف

کتابخانه لابیبلیُتِک کتاب لُ لیور

کلکِ خود آرا سپس دان اُپی نی آتر لجوج

رِتار کند وویِتِسْ ...

شد آن سان کند دو لُ کُر ...

لُ دوبْلِ قابله پس لافلاکْ ...

بر ستا پُرتُرْدُ گوی و فقر لامیزِر زد

شد آن دِپان دان خنا رو لیبر دان خودسر

بس آویدْ و بلبد ای ...

اُدیو ...

Le magot.	*Coquet*	*Moins. adv.*
Le banquier.	*Opiniâtre, adj.*	*Encens. sm.*
Le doublé	*Indépendant e adj.*	*Galbanum. sm*
Doubler, va.	*Libre, adj.*	*Cresson d'eau.*
La flaque.	*Le retard.*	*Le panais.*
Bibliothèque. sf.	*La vitesse.*	ملحقات
Le livre {la livre	*Court e adj.*	*Révolter.* شورانیدن
Porteur d'eau.	*Le cours {la cour*	*Soulever. va.*
La misère.	*Avide, adj.*	*Traire, va.* شیر دوشیدن
	Idiot e adj.	*Tavernier.* شیرهچی

ت آل دارن ي چه كه بند دندل رکاد و

ركن سي لي آسي تن آشي فقرك هر

قرف دفانس و قنچل كارد شاس

ل بزن شه حاجت ل پنتر سو

لا كان ن آمدو لا كان آسوكر بيشكر آت

لرئيت فقير بوره من نه آمه دهبر

كچل شو آمدو معيوب استرئيه دان

ر دان چه نسر او ل بابون عنتر

ت لك دافيست تلگرافچي لباس

جگر ني و ل بوان ده ي بود کادر

Toile d'araignée	[illegible], sm.	Mener, va.
Le résidu.	Le mentor.	Osier, sm.
Réconciliation. sf.	Chauve. adj.	Ruandier, sm.
Pauvre hère, فقیر	Estropié ée adj.	ملحقات
La défense. les défenses.	Estropier. va.	Rouvieux, sm. شیر بنك
Le garde-chasse.	Écaille, sf.	Verrerie, sf. شیشه كرخانه
Le besoin.	Le babouin.	Diablerie, sf. شیطنت / Intrigue, sf.
Le peintre.	Télégraphiste. sm.	Machiner شیطنت كردن / Lutiner, vn.
La canne.		
Canne à sucre.	La menée.	La drège. شیل

هلالدن لانوول لون لاپلانت سیار

لاریپتیسیئن تکراردن لافس گودال

ظریف میئن ون کاپریسی هوسناك

ذکی است پرسپیکاش ذهن کلروایانس

اگزیل جلاء وطن آنبیسیئو مفلس

لزتوال ثوابت ناتور کشت کنر

رتور رجعت اودریفران بعد ادفر

طعام ساده رپامگر و فورسه دان مضطر

لدکت ادیب و ژومو توأم و پئی کشور

شد ایغنورانس جاهلك تروبلفت سرخر

La nouvelle lune.	Mignon	Exil, s.m.
La planète.	Capricieux -euse. adj.	Ambitieux -euse. adj.
Les étoiles.	Le repas maigre.	Ignorance, s.f.
Étoile filante.	Forcé -ée { Forcer. v.a.	Trouble-fête. s.m.
La nature.	Perspicace. adj.	ملحقات
Répétition. s.f.	Clairvoyance. s.f.	Savonner. صابونلدن
La fosse.	Le docte.	Homme d'esprit. صاحب دل
Le retour.	Jumeau. -melle. adj.	Officier. s.m. صاحب منصب
Odoriférant -e. adj.	Le pays.	Le premier ministre. صدراعظم

لامن پولبود منی چه سکه زدن	ف بنف د کوپابل مجرم وال رکند آمد

قطعهٔ ششم در بحر رمل

انکه نتوان خلقت موزون و طبع عشق سود | کونه اش مصالیو آتش زلف بر رویش چو دود

دی مرا پرسید چون گفتم از بحر رمل | عشق تو تار است و جسم و جان من ور او بود

مرغ لاپول و خروس آمد ل کک ل کاشات خود | بچه اش شاپن خروس اخته آ ما دو چینت مود

ل پول چون لاپولیت چه ل پوسن بود است | [illegible] بکاس آبا آلوئت اسفرید

فلامان یا خلان بکاسین پارت پرلا [illegible] | [illegible] ترقه کریو ل شان سرود

Monnaie, s.f.	[illegible]	La bécassine.
Monnayer, …	[illegible], s.m.	La foulque.
Fautif ive adj.	Le poulet.	Canepetière. s.f.
Coupable, adj.	La poulette.	La grive.
Valeureux euse adj.	Le poussin.	Le chant.
La poule.	Ortolan, s.m.	ملحقات
Le coq.	La bécasse.	Renoncer. صرف نظر کردن Abandonner. …
Le casque.	Alouette, s.f.	Les qualités louables. صفات حسنه
Oeuf, s.m.	Le flamant.	S'aligner. صف بستن

لُ پَانَاشْ ابلق رِزَنْ انگور و خوشه لاگرَاپْ

لُ گرَاپِیُنْ بلیک و لاپْوَارْ آمد مرود

خوشه خرما رِژیمْ دُداتْ لافیگْ انجیر دان

لابانانْ موز است پس لُ سُووِنیر دان یاد بود

رنگ کولر ندد ژُن آبی بلُ سرخ است رُوژْ

سبز وِرْ روشن کلر انکه گری رنگ کبود

پُورْپرِ دان ارغوانی پس اُرَانْژْ [illegible]

لعلگون وِرمی کِه رُزْ کن ژِلاسی ژُن جمود

وی‌اُلِ آمد بنفش و لاجوردی آزُورِ

وِرْمی‌یُنْ شنجرف و آنْتاکتْ آمد نابود

Le panache.	La couleur. couleur foncée	Oranger, va.
Le raisin.	Jaune adj. le jaune d'œuf	Vermeil lle adj.
La grappe.	Bleu e adj.	Rose. adj.
Le grapillon.	Rouge adj. { le rouge.	Congélation. f.
La poire.	Vert e adj.	Violet tte adj.
Le régime. Régime de dattes.	Clair e adj.	Violer. va.
La figue.	Gris e adj.	Azuré ée adj.
La banane.	Pourpré ée adj.	Azurer, va.
Le souvenir.	Orangé ée adj. oranger, sm.	Vermillon. sm.
		Intact e adj.

شد بنفش سر پوش پس سانلد خاکستره
نیز برون دان ن آر آید سیه زیراست رود

آبشار آمد لا کاس کاد ابردان لا کاست
انجمن آسانبل پس لا کلن یعنی عمود

لا پی یر سنگ و ل کایو سنگریزه آب ل
ره بو ساحل ل فل لو نطر یی و یر نهراست و رود

جوی لا سن ی جزیره ایل و در باتلاق ل لاک
ما رکال بیابان مار مرداب فضول لا تورپی تود

ل رو وی س جویبار ل کن دو درس آمد
لا دی سانت آلک ... درس آمد ل سن ... ابود

Puce. adj.	S'assembler.	Île, sf.
Cendré e adj.	La colonne.	Le lac.
La cendrée.	La pierre.	Le marécage.
Brun e adj.	Le caillou.	Le marais.
Noir e adj. { Le noir. سیاه	L'eau, sf.	Turpitude, sf.
Rude. adj.	La rive.	Ruisseau, sm.
La cascade.	Le fleuve.	Conduit, sm.
La cassotte.	La rivière.	Descente, sf.
Assemblée, sf.	La saignée.	La leçon.
Assembler, va.	Saigner, va. et n.	Étude, sf.

بن خلیج آند لُ گُلفْ و سیل ای نُن داسیُن
لِی بِرالیتِ سخاوت دیگ سد بند لِ بیَن
لادِلی بِراسیُن شورا لُ کُنسی مصلحت
آنِس تانس اصرار ووِیده [illegible]
نفوبت زلن فرْس عان آند [illegible] فرد

اُنْد دلِ لِ واگْ و لِ فلُ موج ولِ لیمیت حدود
لُ کاتَن دیه لُ فیلِ دام ولُ سالُو دُرود
وعظ مبدان لُ پرش ولعظ پرشر ویت زود
بی نبانی لا ریشِس پیرابین بِین دان عنود
بیش دافلان تار لاکُن ورساسی ئُن کُنسد شنود

Le golfe.	*Le filet.*	*Vainqueur. m.*
Inondation. f.	*Le salut.*	*La richesse.*
Onde. f.	*Délibération. f.*	*Obstiné ée. adj.*
Les vagues, f. Les flots, m. p.	*Le conseil.*	*Obstiner. v. a.*
Les limites. f.	*Le prêche.*	*S'obstiner.*
Libéralité. f.	*Le prêcheur.*	*Renforcement. m.*
La digue.	*Vite. adj. adv.*	*La fraude.*
Le bien.	*Instance. f.*	*Davantage. adv.*
Le catin.	*Certes. adv.*	*Conversation. f.*

نوُرِیسُن یعنی رضیع آنبْرِیُن جنین	لالِیِتْ قنداقه لاشِنْ تار و لاتْرام پود
تا قال بن بن ل پتاژ آش و ل پیلو پلو	ل هاریکُ لوبیا پس ل پ آ نام نخود
با فلالا فو عدس لالانتی سبزی لِ لِگوم	ماش لاوِس لیف لافیبر آمد و لافومِ دود
مارشان تاجر بود فاجر دبشِ پس لاسیف	آسندان [illegible] دِسان دان آنکه آید فرود
پرپزِ گشته مامور اُردینر معمول دان	پس دِرانژه [illegible] خستگی لالاسیتود

Nourrisson, s.m.	[illegible] le poids. وزن	Débaucher, v.a. se dé.
Embryon, s.m.	La fève.	Lascif ive adj.
La layette.	La lentille.	Ascendant e adj. les — s. اسلاف
La chaîne.	Les légumes. s.m.	Descendant e adj.
Chaîne de montagnes.	La vesce. { Ers. s.m. ماش	Préposé e adj. et s. Préposer, v.a.
La trame.	La fibre.	Ordinaire. adj. et s.m.
Le bonbon.		
Le potage.	La fumée.	Dérangé e adj.
Le pilau.	Le marchand.	Déranger v.a. { se dé.
Le haricot.	Débauché e adj.	Lassitude, s.f.

آمیتیه دوستی اینیمیتیه دشمنی	لاژالوزی بخل آوار خسیس دان ژالوسود
سال لادات خرما لاپات بند بازلست آکروبات	لوبك پر لاپروستیتوسیون
موزولمان مسلمان ارمنیان کریستیان	ژویف
لوویاژ سفر وویاژه عادت اوزاژ	آن اوزاژ لودپار آریوه
کوریژه تصحیح کردن بادینه	میتیژه تخفیف دادن سرتیتود

Amitié, s.f.	Prostitution, s.f.	Arrivée, s.f.
Inimitié, s.f.	Musulman e. adj. et s.	Arriver, v.n.
La jalousie.	Arménien nne. adj. et s.	Arrivé ée.
Avare: adj.	Chrétien nne. adj. et s.	Corriger, v.a.
Jaloux ouse. adj.	Juif ive. adj. et s.	Badiner, v.a.
La date { Datte, s.f.	Le voyage.	Mitiger, v.a.
La patte.	Voyager, v.n.	Se mitiger.
Acrobate, s.m.	Usage, s.m.	Certitude, s.f.
Le bec.	En usage.	
	Le départ.	

لاهوت اِم مُرتِل انکه مردنی مُرتِل شناس	مرگ لامُردان و اِم مُرتالیت باشد خلود
شُز پی اُب ژِ شیء و فرنی کاسی ئُن آنتر	لُ پِتر لاوِس چو لافِنی سرِ ...

قطعه تفنگ [illegible]

همی لطیف تر از برگ گل زبوی عذرناک	به بزم دوست فرشته به رزم خصم نهنگ
زاسم اسلحه با همگنان مباحثه داشت	ز جرجنت میخواند با دو صد آهنگ
بای یُنِت آنکه سرنیزه لُ فوزی چه تفنگ	[illegible] لُ [illegible] میدان لاکارتوش فشنگ
تفنگ سوزنی آمد لُ فوزی آ اِگوی	فوزی آپیر [illegible] انکه تفنگ ساچمه [illegible]

		ملحقات
Immortel lle	[illegible]	
Mortel lle adj.	Haineux euse	Convenances [illegible]
La mort.	Baïonnette. f.	Les arts mé-caniques. صنایع آلیه
Immortalité, f.	Le fusil.	Les arts libé-raux. صنایع عالیه
Chose, f.	Le pistolet.	Le sandal. صندل
Objet, m.	La cartouche.	Corporation. صنف
Fornication, f.	Le fusil à aiguille.	L'chiminée. [illegible]
Le pet. { Péter.	Le fusil à pierre.	Grand cri. صیحه
La vesse.	Le f. à deux coups.	Pousser un grand cri. صیحه زدن
	Le mousquet à pierre	
	Le m. à mèche فتیله	

آمرس چاشنی دانفانتری پیاده نظام
بر توپخانه کو آرتیری ل دل درنگ

کانن چه توپ و رولور طپانچه شش لول
لا گرناد نارنجک اروپ دیار فرنگ

ل مرتیه شد قنبله کلوله اش لا بمب
کانن یه بشمر توپچی لا باتای جنگ

ترمبلن قره بینا بزرگ اسپینگل
کولورین آمد شمخال ل فس دان آلنگ

لا سابرتاش چه فانسقه با بندرل بندش
لا اس فراول و کارتوشیر چاقشنگ

Amorce, f.	*La bombe.*	*La hausse.*
Infanterie, f.	*Canonnier.* sm.	*Cartouchière.* f.
Artillerie, f.	*La bataille.*	*Giberne, f.* فانسقه جارقشلمه بر ازان
Le délai.	*Le tromblon.*	ملحقات
Le canon.	*Espingole. f.*	*Concubine.* f. صیغه
Le revolver.	*Couleuvrine. f.*	*Lisse, adj.* صیقلی
La grenade.	*Le fossé.*	*Garantir.* ضامن شدن
Europe.	*La sabretache.*	*Opposition.* f. ضدیت
Mortier. sm.	*Banderole, f.*	*Accompagnateur.* ضرب گیر

لاپودر داروو ساچمه پلُن نشان لاسیبل

پوآنیِ مشت قنداق و آرم دان حبو

لابوکال بست وکتاب تیراز و ابر دیتانت

ل پرت باگت ماسوره دان ل فوقدان

چهارپاره لِ پست و لامیترایی اندا

کاوله ل بولِ از توپ لابال شد تفنگ

لا ژاشت آمه ماشه کلیاک تی جونک

زنول آر زنوب سنبه لا باگت زنفنگ

[illegible] شناس و آف رن ننک

لا [illegible] مد ل نزدان خانه دیس پوت

La poudre.	[illegible]le.	Les postes, s.p.
Le plomb.	Le livoir.	Mitraille, s.
La cible.	La détente.	Chambre, s.
Le boulet.	Le refouloir.	Le tonnerre.
La balle.	La baguette.	La dispute.
La poignée.	Porte-baguette.	ملحقات
Arme, s.	Le fût.	Nuire, ... ضرر زدن Endommager.
Gachette, s.	Affût, sm.	Pestilent, ... طاعونی Pestilentiel, ...
Le cliquetis.	Affront, sm.	Tambouriner طبل زدن

لاكاپسول بود چاشنی شی تن چانه
لاشمینه شد پستانك ول كایو سنك

سوار كاوالیه   لن لنگو بود شوله پوك
لامیر قراوله آسپرسیون زاب پاشنك

لوتره‌ته دوپه شد صلحنامه مرك دریس
لاكارد محفظه لابان دولیر چپ تفنك

لاكانوناد چو فوزیاد [illegible]
لاستراتاژم اندیشك حیله ورنك

لماره‌شال سپهدار ول ماژور باشی
لژنرال كه سرتیپ و كلنل سرهنك

La capsule.	*Le xérès.*	*Le colonel.*
Le chien.	*La garde.*	ملحقات
La cheminée.	*Bandoulière. f.*	*Écartement. m.* طرح *Ébauche. f.* درامرصنعت
Le caillou	*Canonnade. f.*	*Rejeter.* طرح كردن
Le cavalier.	*Fusillade. f.*	*Ébauche. va.* طرح كشیدن
Le lingot.	*Stratagème. m.*	*La refuite.* طفره
La mire.	*Maréchal. m.*	*Refuser adroitement.* طفره زدن
Aspersion. f.	*Le major.*	*Divorce. m.* طلاق
Traité de paix.	*Le général.*	*Divorcer. va.* طلاق دادن

ل کاپرال دکیل و ل کاپیتن سلطان	لا بریگاد دو فوج و ل رک بود خوسنگ
سپاهی میلیتر آمد ل سلدا دان سرباز	ل دراپ شد علم اونیفرم دان یکرنگ
مقدمه شد آوان گارد نیو ل [illegible]	ل تانبور دهل لا فروند دستاسنگ
لا تانت خیمه ل کان اردو کان پ خیمه زدن	ل [illegible] قلعه لا بات چه کنگ
سپاه آرمه سپس لا تروپ شکست دروت	لا [illegible] شد ساخلو ل کمبا جنگ

Caporal. s.	Le régiment.	La troupe.
Capitaine, m.	Le tambour.	La déroute.
La brigade.	La fronde.	La garnison.
Le roc.	La tente.	Le combat.
Militaire. adj.	Le camp.	ملحقات
Le soldat.	Camper. v.a.	Les menstrues. les règles. حیض
Le drapeau.	Centre d'armée.	Évidemment. adv. ظاهرا
Uniforme. adj. et sm.	La batte.	Disposé. ée. عازم
Avant-garde. sm.	Armée, sf.	Pour le moment. حالا

همین شد اِلْ دِرْاَتْ پِس بادِن اِلْ گَش — اَرِی، چون بِلْ لِی کُنْ جنگ لابالِن چه ننگ

طلاهردان لاگِران کارْدْ پیش جنگ شاسُر — لاباَرْکْ زورق وکشتی ناو بزرگ و انلیتِ منگ

کین شناس نوان بوش کمینگ آن بِعْس کاد — لاپاترُویْ شد کومه لاروُی آلد و ننگ

سِی اِژْ محاصره پس آرسِنال قورخانه — ترانْشِ سنگر و مانْشْ چلاق بآتِ لنگ

لاسُلْدْ راتبه لارایسیُن علیق تم — سپور سات اِتاپْ پس لِ سِرنِتْ اسبِ جفتنگ

Aile droite.	Le [illegible].	Manchot e adj.
Aile gauche.	La vanité.	Boiteux euse adj.
Guerrier ière adj.	Embûche, s.f.	La solde.
Belliqueux euse adj.	Embuscade, s.f.	La ration.
La baleine.	Patrouille, s.f.	Étape, s.f.
Grand'garde, s.f.	La [illegible].	Les [illegible], s.f.
Le chasseur.	Le siège.	
La barque.	Arsenal, s.m.	
	La tranchée.	

ملحقات

Bah! تعجب (کلمه تعجب)

Étonnant e adj. عجیب

Exposer. عرض کردن

[illegible]

Attaque, *s. f.*	Le plan d'armée	Parricide, *s. m.*
Assaut, *s. m.*	Ébloui, *e, a.*	Le miroir.
Sanguinaire, *adj.*	Tué, *e*; Tuer, *v.*	Infanterie, *s.*
Le bataillon.	Massacré, *e*; Massacrer, *v.*	Le tertre.
Escadron, *s. m.*	Assassiné, *e*; Assassiner, *v.*	Fratricide, *s. m.*
Soûlard, *e, adj.*	Le mortier.	Tranchant, *e, adj.*
Martyr, *e, s.*	Massacre, *s.*	Alignement, *s. m.*
Le martyre.	Le dessein.	Ordre de bataille.
Ambulance, *s. f.*	Le dessin.	Les ordres de bataille

لِزوُمر آنده اخلاط عمیق دان پرُفُن — عرق لاسوئر و لاپول فزان چه مرغ نر

شد اُلش بوزچوپان تِرسپس ای ثَن کنناد — ل نیکر بیرو بِ لِت داسو لِ اپار پلنات

رُنار روبه و شاکال شغال و میمون سنژ — شی ئن سگ است و لُ شا گربه دان لاریدْ

لُ لِوری ع شله تازی کارُاکال کرکه — کرکد بل تمساح دان دی زِرْ کارنک

شِوال رُوژ شله اسب کمر عُمر شب رَنک — سمند ای زابل آل زان شناس اسب کرنک

Les humeurs. f.	La [illegible].	Le lévrier.
Profond e adj.	Le léopard.	La levrette. تازی ماده
La sueur.	Le renard. la renarde روباه ماده	Le caracal.
La poule faisane. قرقاول ماده	Le chacal	Le crocodile.
Le faisan قرقاول	Le singe.	Disert e adj.
Once, f.	La guenon میمون ماده	Cheval rouge.
La panthère.	Le chien.	Ch. moreau. اسب سیاه
Hyène, f.	La chienne سگ ماده	Ch. isabelle. اسب سمند
Le tigre.	Le chat.	Ch. alezan اسب کرنک
Tigre royal. ببر بیان	La chatte گربه ماده	
Tigresse, f. ببر ماده	La ride.	

لُ كُرْبُو زاغ و لاپی زاغی لُ كانار اوردك — لُ پی ژُن چو كفتر لا گرو نام كلنك

كبوتراست لُ پیژُن لا تورترل قمری — پُتيت پردری تيهو و لُ كراب چنك

لا پردری شاه كبك و فرانكولن دراج — لُ پردرو فرخ كبك و پاناش هر رنگ

لُ سرن سيره ساری لُ روسينيول بلبل — اِتورنو سار چو اُمرل و انكولور بيرنگ

لُ گانگا قلقی ژخدان لا كای بلدرچين — لا ژلينوت ... هرن چو غاز كلنك

Le corbeau.	La perdrix.	Le ganga.
La pie.	Francolin. s.m.	La caille.
Le canard. La cane.	Le perdreau.	La gelinotte.
Pigeonneau. s.m.	Panaché. adj. Panachée.	Le héron.
La grue.	Le serin { la serine	ملحقات
Le pigeon. p. voyageur	Rossignol. s.m.	Ascension. عروج
La tourterelle.	Étourneau. s.m.	Célibataire. عزب (Garçon)
Petite perdrix.	Le merle.	Extrait. s.m. عصاره
Le crabe.	Incolore. adj.	Nerveux. عصبانی

لُ مارتینِ پرستوك شاهوآن خرافه

لاشوسوری شپشك لُ سانكلُ ژ

لُ پی بوجنده پرشاخ لُ لُرِتْ دان

لُ پی وِرْ سزقیا آنْتَرْپ آشد پسنك

لُ بیزِ كفترچاقی و فاخته رامی ع

لُ دَنْ دُنْ بوقلمونِ نو آندیگ لبلنك

ملخ كریكِ لِ چولاستِرنِ ...لاتروت

لُ آنْ بزپاشْ رغوده فِلِ ع شنمك

لُ بوتُر آمدجرده پلُوِیِه جاخ

لُ بیكلُر ایلق و آنگه ترِی كلُر چسنك

Le martinet.	*Le ramier.*	*Le pluvier.*
Chat-huant, s.m.	*Le dindon.*	*Bicolore, adj.*
Chauve-souris	*Indigo. s.m.*	*Tricolore, adj.*
Le sanglot.	*Le criquet.*	ملحقات
Le hibou.	*La crevette.*	*Guirlande* عقد رو
Le pivert.	*Le moineau.*	*Réaction* عكس عمل
Le loriot.	*Le passereau.*	*Ouvertement* علانیه *à découvert.*
Contre-poids. s.m.	*Le fléau.*	*Coupe-paille* علف بچ
Le biset.	*Le butor.*	*Linaire. s.f.* علف خلاصه

وتور کرکس، آنگولوان بود پشه‌خوار | ل ور لویزان شب‌تاب و ای دبف باچنگ

للانیء شاه‌چرخ و اتور قوش غزل | شوآزی منتخب آنگاه آرتی فیس نیرنگ

ایپرویء شاه‌فرغوی و ل فکن شاهین | عقاب اگل بود پارازانژ دان فرسنگ

لپی گارک و حواصیل لاسیگنی زاز | ل میلان آنگه لاشخوار و ل ترن اورنگ

ل ژرفو سنقر و پس ابرو تومتای است | امریین شاهینو زقوش لاسر چنگ

Vautour, sm.	Épervier, sm.	Hobereau, sm.
Engoulevent sm.	Aigle, sm.	Émerillon, sm.
Le ver-luisant.	Parasange, sf.	La serre.
Oeile de boeuf.	Le pygarque.	ملحقات
Le lanier.	La cigogne.	Enseigne. علمدار پیاده. Porte-drapeau.
Autour, sm.	Cigogne noire.	Porte-étendard. علمدار سوار
Choisi, adj.	Le milan.	Scientifique. علمی
Artifice, sm.	Le trône.	Sans cesse. علی الدوام
Le faucon.	Le gerfaut.	Continuellement.

لُ پِ رُکِ شاه طوطی لُ پان شم طاوس

اِس کارُب سوسک لامِیت بید گل بود

لامانْتْ نعنع و آش جعفری چو لُ پِرسی

شی کرِ کاسنی لانْوُمْ بُز... مثاه شرن

فلمه دان لابُوتُورْ غرس آن بود بُوتُورِ

پُولَن چه کره اسب و لُ تان دار آونگ

پرا اِسکاراب پی لُولِر جعل تُلی چه فشنک

لُ پُولِی ٔ پُدْنه لُ هاشِیش آدم بنگ

پس اُزی تُرشه بود لا مِلِیس دان بوبنک

... از شد اِلاگاژ پس لُ سِدرا دان بالنگ

Le perroquet.	*Scarabée petit*	*Oseille, s.f.*
La perruche.	*joli e adj.*	*Mélisse, s.f.*
Le paon.	*La menthe.*	*Bouture, s.f.*
La paonne.	*Ache, s.f.*	*Bouturer, va.*
Le poulain.	*Le persil.*	*Élagage, s.m.*
Le tendoir.	*Le pouliot.*	*Le cédrat.*
Escarbot, s.m.	*Le hachiche.*	ملحقات
La mite.	*Fumeterre s.f.*	*Pour le présent.* علی العجاله
Anoure, adj.	*La chicorée.*	*Momentanément*

گیمُو پنزرك وخطی لامُو کاهو لالی تو	لِ پُوآزُن چو وِنَن زهر گل کُنت شرنگ
فلور دسورو گل آقطی ای ریس زنبق	لابول دُنِژ چه بلان آمد و اگالی افشنگ
لامارگریت گل داودی شب بوژیروفلی	لِ تورنسل گل عابد لِ پرلود آهنگ
فلور دلاپاسیُن ... گل ساعت	لِ واز ظرف ... لِ پانسی بنفشه ...
سلس پلارگُنیُم دان گل ...	اُ ... گل آویزدان ستوپید دنگ

Guimauve, f.	[illegible] sm.	Pélargonium, m.
La mauve.	Marguerite, f.	Le fuchsia.
La laitue.	La giroflée.	Stupide, adj. et s.
Le poison.	Tournesol, sm.	ملحقات
Le venin.	Le prélude.	En tout cas. علی ای حال
Coloquinte, f.	Fleur de la passion.	Les patentes. عوارض دیوانی
Fleur de sureau.	Le vase. ظرف	Célébrer une fête. عید گرفتن
Iris, sm.	La vase. لجن	Se divertir, se délecter, se soûler de plaisir. عیش کردن
Boule de neige, f.	Les pensées, f.	

لاژالوزی گل تاج خروس چون آمارانت

ژاسنت سنبل و رجل الیمام پیه دالوئت

پتونیآ گل اطلس لاشنکی دان نسرین

ل داهلیآ گل کوکب پاتوژ آلالاه

لاپیوت صدتمنی لژنه گل دارو

لاکاپوسین گل لادن لاسانگل میدن تنگ

لاروزبن گال چرشی شمینه دوآسنا

لاوروین است گل شه پسند ولست نزنک

لامانداگر بیخ لفاح و حقنه سرنک

لاپنپرنل دشگک لپوانسن گوشنک

La jalousie.	La jonquille.	Pimprenelle.
Amarante, f.	La verveine.	Le poinçon.
Capucine, f.	Leste. { le lest.	ملحقات
La sangle.	Le dahlia.	Riboter. علش وعشرت کردن
La jacinthe.	Le bluet.	Faire la noce.
Pied d'alouette.	Mandragore, f.	Monocle. تك گوزلك
Rose Bengale.	Seringue, f.	Agrafe. f. قاپچه
Cheminée, f.	La pivette.	Singularité. غرابت
Le pétunia.	Le genêt.	Naufrage. غرق کشتی

ل بوکه دپوئت آنکا دیرده بو قلمون — لابال زامیت گل حنا و لاساژس زمنک

شا آستر دلاشین آنکمی گل مینا — ای آبوکه چ میخک اوسیل اشنالنان

لابل دنووی شد عباسی ژاس من حیا — لاتوب ندز گل مریم ب یون بل استخوانک

لاکل دلو گل بیون ل نارسیس نرگس — سوسی همیشه بهار و لادوو دان آلنک

ل کاکتوس چم صباره کان [illegible] — [illegible] بعد اخر نویت نوبخ ملنک

Le bouquet des poètes.	[illegible] s. f.	Basilier, s. m.
Balsamite. s. f.	Beau bel elle چون صفت اولان کلمه مذکر اولوب بر حرف صوت ایله باشلارسه Bel دینور Bel arbre. درخت قشنک	Nu-tête nu-pieds.
La sagesse.	La gaule de loup.	ملحقات
Aster de la Chine.	La narcisse.	Hospitalier. غریب نواز s. m.
Oillet à bouquet.	Le souci.	Laveur des morts. غسال
Oillet de poète.	La douve.	Plongeur. s. m. غواص
Osselet. s. m.	Le cactus.	Immersion. s. f. غوطه
La belle de nuit.	Campanule. s. f.	Plonger. s'immerger. v. n. غوطه خوردن
Le jasmin.		Submerger. v. a. غوطه دادن

فلرینت آمد گل کار فلریمان گل باز ولوبیل اییس گل شب بو لاموس دان گل سنگ

ل هی پریک گل داعی زمار سرپان تین لاسانسی تیو گل ناز و لافنت دان نیرنگ

ل رد داندرن آمد معین نجاری بنفشه لاویلت دان لاگراویت چه سنگ

گل چراغ ل موشرن لارز بود گل ستیغ ل پاس ولور زلایف گارانس دان دو رنگ

ژرانیم گل شمدانی ناز سنبل ل لیلا یاس و پدسپرم داسپس دان تنگ

Fleuriste, s.	Violette, s.f.	Le lilas.
Florimane, s.	La gravité.	Podosperme. s.m.
Volubils. s.m.	Le centre de la gravité. مرکز ثقل	ملحقات
La mousse.	Le moucheron.	Émoulu. فارغ التحصیل Bachelier ès-sciences.
Le hypérique.	La rose. گل الماس Rose en diamants.	La fente d'une plume. قاق قلم
La serpentine.	Passe-velours. s.m.	Tirer un présage. فال گرفتن
La sensitive.	La garance.	Surmonter. فایق آمدن emporter, ...
La feinte.	Le géranium.	Insulteur. فحاش
Rhododendron.	Le nard.	Injurier. فحش دادن

لا تولیپ است گل لاله لا لهدان لا کلش	آرتیشو کنگر رومی بود لا بال دان تنگ

قطعهٔ هشتم در بحر تقارب

بنی سرو قد مه و عنبر سلاسل | که آبشخور سنبلش بود در دل

خطا کردم از سرو و مه خواندم او را | نه سر زوش برابر نه ماهش مقابل

زه من هد بنی خواست داین قطعه دادم | به بحر تقارب چه دیدمش مایل

نه بین لو ترن نوه لو تا لا بو کل | لا پات ری وطن لا دمر گشت منزل

لو کن جوزکاج موس کاد جوز بو | پس آنکه لا [illegible] تر جوز مایل

تر خط قیافه لا فی زی نمی | [illegible] دعوت آپل

ترید
تیر تا بیز کالنگ
جرعه سیاه شیوه
لطیفه واقعه نکته
نکته مع مضمون خوش

		ملحقات
La tulipe.		
La cloche.	Cône de pin. جوز صنوبر	Apprendre par cœur. فرا گرفتن
Artichaut, sm.	Cône de cyprès. جوز سرو جوز کلاغ	Loge des francs-maçons. فراموش خانه
La balle بازیچهٔ تو پی	La muscade.	Oublieux فراموش کار
Le bal. مجلس رقص	La pomme épineuse.	Abondant, adj. فراوان
Le terrain.	Le trait.	Saisir l'occasion. فرصت بدست آوردن
La boue	Physionomie. sf.	Profiter de l'occasion فرصت غنیمت شمردن
La patrie.	Efficace. adj.	
La demeure.	Appel, sm.	Supposons que. فرضاً

نمودیم ثولید اسم اسبان تازی	که در ذکر آنها نمایم حاصل
لغات دیگر در عوض میبنگرم	که از حفظ آنها شود طفل فاضل
ل سن لا وا صوت و یواتچه پرن	طرقه پتار لِ گرل جلاجل
لا وِردور سبزه لا لوزِرن یونجه	ل ترفل شبدر پس آرک چه فوفل
ل گازن چمن . مرغزن ل گرامن	ستدل دکومان لِزپی سنابل
ل سافران باتار کافشه طاس ل دِ	کانل دارچینی شونیز نیژل
لا نوا مدی سی نال جوز القی آمد	سوش ادران سعد و لی کید سایل

Le son.	Le trèfle.	Le dé. } le dais
La voix. صوت آواز	Arec.	La cannelle.
La voie. راه جاده		
Le perron.	Le gazon.	La nigelle.
Le pétard.	Le gramen.	La noix médicinale.
Le grelot.	Le document.	Le souchet odorant.
La verdure.	Les épis.	Liquide.
La luzerne.	Safran bâtard.	

رِداکتُر سِکرِتِر منشی آمد	لاسوپلیک عریضه لُ پورتُر کمحامل
لُ بی یِه بود رقعه لالِتر کاغذ	شمر پرس پی کاش هشیار و عاقل
لاترِت برات ماِن سی یُن ذکر آمد	شد اوزانس وعده آژان شخص عامل
لاکی تانس [illegible]	اِش آنس موعد ویزاوی مقابل
حاط آن تُور [illegible] اِقاس[illegible]	[illegible] لِی تُر [illegible]

Le rédacteur.	[illegible], f.	Effacé, ée, adj.
Le secrétaire.	Usance, f.	Effacer, v.a.
La supplique.	Agent, m. Agent de change	Le brancard.
Le porteur.	La quittance.	La litière.
Le billet.	Le bon. La bonne.	ملحقات
Billet doux.	Échéance, f.	Supposer. فرض کردن
La lettre.	Vis à vis. [illegible]	Couler, فرو رفتن در آب, se plonger.
Perspicace, adj.	Entouré, ée, adj.	Saucisson, m. قشقشه
La traite.	Entourer, v.a.	Phlébotomiste فصاد

ذان

ژآن بیلن کرپولان کوه پیکر — سن اسف سلامت رزول تا چه حاصل

فصاحت ال کانس و ل تیتر عنوان — قبیح است وی لن سپس پارف کامل

کریه آب می نابل و بیرم باربار — لا پایت چه بولك ل کردون حمایل

پی یی غارت و آتاکیه حمله کردن — پی آن کنبرچون ابس تاکل است حایل

دمتر عزل کردن پینه رنج دادن — لا دمیسی تن عزل و طور لا دانتل

Géant e s.	Bari s.m. adj.	Se peiner.
Corpulent e adj.	Paillette, s.f.	Démission, s.f.
Sain et sauf.	Le cordon.	Dentelle. s.f.
Le résultat.	Piller, va.	
Éloquence, s.f.	Attaquer, va.	
Le titre.	Encombre. s.m.	
Vilain e. adj.	Obstacle, adj.	
Parfait e adj.	Démettre. va. se démettre.	
Abominable. adj.	Peiner, va. et n.	

ملحقات

- فك اسفل Mâchoire inférieure
- فك اعلى Mâchoire supérieure.
- نفث Le souffle.
- قابض Astringent
- قابل امتداد Extensible

سمندر سالاماندر رپتیل زاحف — بود کنتنان مچوزان فرم شامل

لابوتن بی تو مادگه تکمه بوتن — سیت شهر دان نارانو مرد ناقل

پنسه چه بحث آن وانی سر که خاصب — ل سوب سید اعانت اکی تابل عادل

م آین میانه بود دینی لایق — آبیل ماهر کاه کاپابل قابل

لپانسه شمری مریک خیالات وهم — ... دائمی کنتی نوئل

Salamandre, s.f.
Reptile, adj. et s.m.
Contenant, te, adj.
Renfermé, ée, adj.
Renfermer, v.a.
La boutonnière.
Le bouton.
La cité. { Citer, v.a.
Narrateur, trice, s.
Traiter, v.a.

Le trait.
Envahisseur, s.m.
Le subside.
Équitable, adj.
Moyen, enne, adj.
Le moyen. وسیله
les — s. قوه مالیه
Digne, adj.
Habile, adj.
Capable, adj.

Les pensées chimériques.
Les chimères.
La visite.
Continuel, lle, adj.

ملحقات

Flexible, adj. قابل انحناء
Reflexible, adj. قابل انعکاس
Divisible, adj. قابل انقسام
Respirable. قابل تنفس

فوگاس بی بقادان فوتیل لغو مهمل

ای نوتیل بیحاصل وهاردی پردل

ای نفان سیف بیضرر خبط ایر

نکون بخت آن فرتون بون مال ر

نلنجه اِف لادن زن کاسر

لادناسیون جاین پس فلان تل

ثمر آن پی بی دین و آک تیف عامل

بی ئن نوتن خوش قامت آن فرم بدکل

ار بختیار است و فرتون مقبل

ظریف است گالان بود ساژ عاقل

Fugace, adj.	Errer, v.n.	Les effets.
Futile, adj.	Bien-tourné, ée. adj.	Pour cet effet. / à cet effet
Donation, sf.	Informe, adj.	A l'effet de
Tel, le. adj. et pron.	Infortuné, ée. adj.	Gascon, nne adj.
Inutile, adj.	Malheureux, euse. adj.	Galant, e adj. sm.
Hardi, e adj.	Heureux, euse adj.	Sage, adj. sm.
Impie, adj. et s.	Heureux étoilé.	ملحقات
Actif, ive adj.	Fortuné, ée. adj.	Fusible, adj. قابل ذوب
Inoffensif, ive	Effet, sm.	Attraper, va. قاپیدن
		Lecteur, sm. قاری

ایڭ کوپ بر فد الایقوپ دان

ل ساؤن چه طابعند انبرلی ین بیت

اداره لادیره قسیؤن بخت دان پر

پوس پو چو قربتل اباد

محابت لاکون ... باساشلی ...

لوتمی لطیف لٔ لوژی کشت منزل

ین آن تبسی پورکاتیف نام مسهل

پس آن پو تلك وفرد آمرور معادل

شده ان تولید ... بر آب سور باطل

... موقت اثوبل

Inoccupé, ée, adj.	*Plein ... adj.*	*Raconter, va.*
Pubère, adj.	*Une paire de gants*	*Raconté, ée, adj.*
Douillet, tte, adj.	*1 paire de bas*	*Civiliser, va.*
Le logis.	*Imprimé, ée, adj.*	*Raccompagner, va.* / *Accompagné, ée, adj.*
Le savon.	*à ...* معادل	*Éternel, lle, adj.*
Les pincettes.	*Ragoût, adj.*	ملحقات
Le néant.	*Faible, adj.*	*Leçon, ...*
Purgatif, ive, adj. sm.	*Inculte, adj.*	*Hermine, s.f.*
Direction, s.f.	*Absurde, adj.*	*Le moule à balles.* قالب کوله

الژ مدح و لوء چو لوانژ نعش

رعایت لاکن سی دراسی ئن آمد

لامت دان کلوخ و لاناوت چماکو

لاژاکلین کلوله و ل کراتر

اس ی چو اکزامین آزمودن

کالامیته آفت لاویکتیم بسمل

دفور است آبندانس و مغشوش پل مل

ل راون مسیله لاموتارد خردل

نغوط است ارگاسم و معبد لاشاپل

رتورنه چه رجعت پیتن که راجل

Eloge, sm.
Louer, va.
se louer خودستائی کردن
Louanger, va.
Calamité, sf.
La victime.
Considération, sf.
Abondance, sf.
Pêle-mêle, adv.
La motte.

La navette.
Le ravin.
Moutarde, sf.
خردل دختر کوچک دخترک
Le moutard.
پسرکوچک پسرک
La jaqueline.
Le cratère.
Orgasme, sm.
Chapelle, sf.
Essayer, va.

S'essayer.
Examiner, va.
Retourner. vn. et va.
Le piéton.

ملحقات

Bascule, sf. قپان زمینی
Cimetière, sm. قبرستان
Boussole, sf. قبله نما
Pédomètre, sm. قدم شمار

پوشان دِکُنْ دِسِرْت نبه لاپوتن | نِکْلِیژان چو نُنْ شالان آندر مناول

لُ دُگْمْ اصل دین لُ فِ کار لاتُرْش جادو | تنقل دِسِرْ کاسه آند اِکُوئِل

پارتیکولیه خاص الیت نبه نخبه | تخاله گرُسیِن لافانْژ شد گل

لُ فال چه فانوس و لاتُرْش شعل | تُرآند لُ مال ماده انکه لافمل

لزوتی شد اسباب ... لاکاست | لُ کُبُله ... شراره اِتِنْسِل

La torche.	[illegible] fle. جادو	Déconcerté, —ée.
Le mâle. les mâles.	Le dessert.	Déconcerter, va. se —.
La femelle. les —s.	Écuelle, s.f.	La putain.
Les outils.	Particulier, —ère, adj.	Négligent, —e, adj.
La cassette.	Élite, s.f.	Nonchalant, —e, adj.
Le gobelet.	Grossier, —ère, adj.	Le dogme.
Étincelle, s.f.	La fange.	Les dogmes de la religion. اصول دين
ملحقات	Le falot. فانوس	Le fait.
Lecture, s.f. قرائت	Falot, —e, adj.	en fait de — خصوص

نفیس اِکْسْکی دان ولیمه لُ فِسْتَن	طناب است لُ کابْلْ و نخ دان لافی سِل
لُ فیل سیم و لافی لی یرْشد جدیله	پرِسی خلاصه صریح است فرْمِل
لُ میراژ سراب است و گلخن لافورنز	لُ فوئه چه شلاق و دستی مانوئل
اِتُووِ چه قلیه فری کاسه فیه	فروگال اندك خور و چمچه گامِل
لُ هارنِ یراق است هم لُ گالُن	بنل خوابی آمد لُ کُمِرْس شارنِل

Exquis e. adj.	*La fournaise.*	*Le commerce charnel.*
Le festin.	*Le fouet.*	
Le câble.	*Manuel lle adj.*	
La ficelle.	*Étuvée, sf.* *Étuver, va.*	
Le fil. *fil à coudre.*	*Fricassée, sf.* *Fricasser, va.*	
La filière.	*Frugal e. adj.*	
Précis e. sm. et adj.	*La gamelle.*	
Formel lle adj.	*Le harnais.*	
Le mirage.	*Le galon.*	

ملحقات

Mirer. *viser, va.* قراول دقتن

Pommeau. *pommeau.* قرپوس زین

Pontet. sm. قرخلق تفنك

Accommodat. sm. قرض الحسنه

Ballottage. sm. قرعه

Tirer au sort. قرعه کشیدن

Guêpier. sm. قرلنه

کاپی تال اصل و گارانتی ضمانت — گاران ضامن و عارضی دان کازوئل

فکن قوش لی راپاس طیور شکاری — لی ژه پاچه بند و لی سه ژور منزل

لا کولابی تو نام انبار آمد — لا سر گوم خانه لا رکلت حاصل

کفایت سوفیر فان فارن ... — حمام زنانه است لا تور دو بابل

پرودان بود عاقبت بین و فو ... — ... بیچو آن دوژی ...

Le capital. سرمایه	*[illegible]*	*Inattentif, ive*
La capitale. پایتخت	*La serre.*	*Endormi, e adj.*
La garantie.	*La récolte.*	ملحقات
Garant, e s.	*Suffire, vn.* *se suffire.*	*La cornée.* قرنیه
Casuel, lle adj.	*Fanfaron, nne adj.*	*Cormoran. sm.* قره غاز
Le faucon.	*Tour de Babel.*	*Clarinette.* قره نی
Les rapaces. smp.	*Prudent, e adj.*	*Jurer, va. et n.* قسم خوردن
Les jets.	*Fou, fol, folie* — چون قبل از اسم مقدم حرف اعراب واقع شود fol گردد	*Assermenter* قسم دادن
Le séjour.	*Fol espoir* امید باطل	*se parjurer.* قسم دروغ خوردن

دلاویز اِمابل آدْرُآ چست و ماهر — دی زِرْتْ تر زبان پارِسْ لَخت و کاهل

دِزِسْ پِرِ مأیوس و معروف کُ نُو — سِپِس اَنْکْ لِیْنِ دیگر یانْشِ مایل

لْ تِرِیکْ تِرَاکْ نرد و لِزِشْ شطرنج — آرُزْمانْ شستن آنْپْرِسِ شد عاجل

بود راضی کُنْ تانْ نا خرسند مِکُنْ تانْ — ژِنِرُو دیگر لِبِرال است باذل

لا کُورْتِلی یِرْ آبا ذرک بِرَنْ خس — آرِتْ چه توقیف و آرِتانْ چه شاغل

Aimable, adj.	Penché ée adj.	Généreux euse adj.
Adroit e adj.	Pencher, va. et n.	Libéral e adj.
Disert e adj.	Le trictrac.	Courtilière. f.
Paresseux euse adj.	Les échecs.	Le brin.
Désespéré ée adj.	Arrosement. sm.	Arrêté ée adj.
Désespérer, va. se —	Empressé ée adj.	Arrêter, va.
Connu e adj.	S'empresser.	S'arrêter.
Incliné ée adj.	Content e adj.	Ardent e adj.
Incliner: va. s—	Mécontent e.	

وی ء پیردان آساسن قاتل آمد — آتن کره‌خو اینْ یُرانْ است جاهل

ل بوُرژنْ بود جوته برجسته سابانْ — لاوِروُ سکیل است و آن پوُل ثاوِل

خلال است ل زِستْ تند ل کوُردان — دام آرُ چون آدُنیس بچه خوشکل

لزار بیع دان لابریك خشت وَتَه — فاسیل سهل آسان دیفی سیل مشکل

بود سینْیِ اِمضا اُبِئیر اطاعت — رُگاردِه نظر لِ تری بوُ قبایل

Vieux, vieil lle	[illegible]	*Signer, va*
vieil usage. رسم قدیم عادت کهنه	*Le cure-dent.*	*Obéir. vn.*
Assassin e s.	*Damoiseau, sm.*	*Regarder. va.*
Ânon. sm.	*Adonis. sm.*	*Les tribus. sf.p.*
Ignorant e adj.	*Les arrhes. sf.p.*	ملحقات
Le bourgeon.	*La brique.*	*Croupière.* قشقون
Saillant e adj.	*Brique crue.* خشت	*Péroné, sm.* قصبهٔ صغرا
La verrue. *le verrou.*	*Facile. adj.*	*Le tibia.* قصبهٔ کبرا
Ampoule. sf.	*Difficile. adj.*	*Axiome.* قضیهٔ بدیهیه

زِلِ گشت باغیرت و لاشْ ضد ش | لاما لیسْ بدی پلْتْرُنْ شخص مبدل

پروسْ تی توُ ءِ شخص بی عصمت آمد | پرکْ سِ نِتْ آنگاه دیّوث و دنکل

لا کرنْ است شاخ ما نْ یی فیکْ اشت | لا رُوِینْ خرابی کْرُتالْ هلاهل

ای نوُماسیُ تُنْ دفن و ویران رُوِینِ | آن شِینِ گرفتار و دی زُرُکه قایل

پس ما نْ سی یُنْ تو مذکور میدان | دیی لاشالوپ و قایقْ لاناسِل

نظم زنجیر تقارب

پری پیکری بارخی همچو ماه | به گردن فروهشته مشک سیاه

خرامان بمکتب نصابی بدست | سرودی زنجیر تقارب براه

Zélé ée adj.	La corne.	Ruiner, va. se — .
Lâche, adj.	Magnifique. adj.	Enchaîner. va. enchaîné ée.
La malice.	La ruine. les ruines de Persépolis.	Diseur euse s. dis. de bons mots
Poltron nne adj.		d. de bonne aventure
Prostitué ée adj. la prostituée.	Le crotale. serpent à sonnettes	mentionné ée. mentionner, va.
Prostituer, va. se —	Inhumation. f.	Chaloupe. f.
Proxénète. s.	Ruiné ée adj.	Nacelle. f.

لُ شالُوم بودی لا دِینِیتِ جاه | گرَن دانه و حبه لا رُوتْ راه

لُ گارسُن پسربچه آلِن نفس دم | وییّار شیخ است و آزیل پناه

پروپری یِتِه ملك [illegible] | مرال علم اخلاق و گاتِه تباه

آشا بود [illegible] نصف شب | لُ سُوآر [illegible] لُ بُنِ شب کلاه

[illegible] | آبی [illegible] شد آب زیرکاه

Chalumeau.	Pomme de terre.	Le bonnet.
La dignité.	La morale.	Creux -euse adj. sm. le creux de la main.
Le grain.	Gâté -ée adj.	Les bribes, sf. p.
La route.	Gâter, va. { se —.	Affété -ée adj.
Le garçon.	Achat, s.m.	Patelin -e adj. s.m.
Haleine, sf.	Le minuit.	ملحقات
Le vieillard.	Le soir.	Proposition négative قضيه ساليه
Asile, s.m.	ce soir. hier soir.	proposition modale قضيه شرطيه
La propriété	Avant hier soir	proposition affirmative قضيه موجبه

ای یِر وُ دی پس ان یم معروض دار	دُمن فردا دن اِکس پران [illegible]
اُژور دُووی امروز دِ ژا پیش ازاین	پرین فردا آپ رِ دُمن تان تُ کاه
لابوش چه لقمه لُ کان دی نبات	لاژیم ناس تیک ورزش د وات [illegible]
پرفن دُرغوص نفس است اَنرم	لا نوچ و س دلو لُ پوی چاه
لُ تالان هنر اَنستَن [illegible]	صواب لاشاریتِ لُ پشی گناه

Hier, adv.	La bouchée.	Le seau.
Avant-hier. adv.	Boucher, va.	Le puits.
[illegible]	Le candi.	Le talent.
Demain. adv.	Gymnastique. sf.	Instinct. sm.
[illegible]	La nage.	La charité.
Aujourd'hui. adv.	[illegible]	Les charités. خیرات مبرات حسنات
[illegible]	Énorme. adj.	Le péché. گناه
Après demain. adv.	La noix.	le pêcher. درخت
Tantôt. adv.	[illegible]	Pécher. vn. گناه
		[illegible] vn.

ترقی پْرُگْرِ تنزّل دِشِ

لامُلِت چه مُشته لْ مُول قالب

لْ سان حس مقبل اِنْ دِزِفوز

لْ تْرِی بُونال کشک دیوان

اُتِل مهمانخانه مهمون اُبِرژ

جوبد ژاوِل ان سِرتِتُود اشتباه

بدار اُرب چون لْ وِژِتال گیاه

لْ رُا چه لْ سُوُرَنْ پادشاه

لْ ژُوژْ قاضی آنکدِتَم آن گواه

... تْرِیوْمِن سُوپِیر آه

Le progrès.	Lieu de refuge.	Le soupir.
Le déchet.	Le roi.	ملحقات
Le javelot.	Le souverain.	Le diamètre. قطر
Incertitude. f.	Tribunal, m.	Le lobe du foie. قطعات کبد
La molette.	Le juge.	Amputation. قطع عضو
Le moule.	Témoin, m.	Rompre sa ... attache. قطع علاقه کردن
Huile. f.	Hôtel, m.	Le format. قطع کتاب
Le végétal.	Auberge, f.	Faire le trajet. قطع مسافت کردن
Le sens.	Le promenoir.	Rembourrer à. ... کردن

فُوئِتِ زدن سِکُوِه دهش	اِدُوکاسی یُن تربیت تُر خطاه
پُسِ سُرْ که مالك پِرَنْسِی پال سر	پس آکسِس سُرْ آزْ فرع و لِزُو میاه
لاکازِرْنْ سرباز خانه شمار	کِتُرْ دیده بان بِفْرُوا دیده گاه
بم آمد لاباش ذیول سُن اِگُو	لُ رُ آروغ و لُ کُوواُنْ خانقاه
دِمِ زُورِ چون اَکْ سِسِیف [illegible]	بُورُ دفتر آتِلیِه دستگاه

قصیده [illegible] بحر خفیف

دلبر نازنین ماه لقا	که جهانی است محو شیدا
از دوا بط بوزن بحر خفیف	خواست و این نظم کرد مثلا

Fouetter, va.	Accessoire, adj. et sm.	Le rot { le rôt.
	les ac— s.	آروغ — کباب
Secoué ée adj.	Les eaux.	Couvent. sm.
Secouer, va.		
Education. sf.	Caserne. sf.	Démesuré ée adj.
Le tort.	Le guetteur.	Excessif ive adj.
Possesseur. sm.	Le beffroi.	Le bureau.
Principal e adj. et sm.	La basse.	Atelier, sm.
Les principaux.	Son aigu.	

از دُ آمد چنانکه ثُوسْ کا تا | تو اُوءِ پس کُمان چسان اُو با

کُم بی ئَن دان چقدر و خُودسُ آ نَم | دُ پلُو بعلاوه دان نُو ما

دانْ در و من مُ آ زمن دُمْ آ | کِسْ کُ چه کی ء کیست آوِکْ با

وُو شما کی که دان سِتْ اُمْ این مرد | تْ آ تُو اَبِلْ یعنی اداست سُلْ تنها

سُ آ خواه آه پوآ بس اُف دان اُوفْ | آه چه واقع است کُ آ

de. prép.	*[illegible] prép.*	*il est.*
jusqu'à. prép.	*moi. pro.* *de moi.*	*seul e adj.*
où est?	*qu'est ce que?*	*soit. conj.*
comment. adv.	*qui est?*	*soit l'un soit l'autre.* خواه این خواه آن
ou, conj.	*avec. prép.*	*pouah! interj.*
combien. adv.	*vous. pro.*	*ouf! interj.*
soi-même.	*qui. pro.*	*oh! interj.*
de plus.	*cet homme.*	*quoi! interj.*
nous. pro.	*toi. pro.*	

پاراُو از کجا — ای سی اینجا	لابا آنجا — پارلا ازآنجا
سی اگر — کان کی — نُ نَن نه	آلُر آنوقت — پارتو همه جا
تِل مان اینقدر — اوی آری	لِس بینه — سان بدون — سی ین او را
دِری یِر پس — دِوان جلو — دُن از آن	آپرِ بعد — تو تالُر حالا
دُرِناوان بعد ازین — آوان پیش	بسکه — آفرس دُ — وی ین تو بیا

par où.	*partout.* adv.	*après.* prép. adv.
où. adv. کجا بکجا	*tellement.* adv.	*tout à l'heure.*
ici. adv.	*oui.* partic. affir.	*dorénavant.* adv.
là-bas. loc. adv.	*laisse,* 1e pers. impé.	*avant.* adv.
par là.	*sans.* prép.	*à force de.* à f. de travailler. بزور کار کردن
si. conj. adv.	*sien.* pro. adj. pos.	*viens,* 1e pers. impé.
quand, adv.	*derrière.* prép. adv. et sm.	ملحقات
ne. non. p. nég.	*devant.* prép. adv. et sm.	*Grillage.* sm. قفسه
alors. adv.	*dont.* pro. relat.	*Le phénix* ققنس

مرشما را لُ وُتْر دیتْ گوئید
لُ پروش شد عشا بو آنها

وه نه هیی نُن لُ نُتْر مرما را
لُ مِی یَن حرّاد سُرتِ دوا

سه مُتُوس بعد از نشین سیلانس
نول پار هیچ جاو رِسْتْ ماَن

نُ لُ فِتْ پا مکن سُ آ بادا
پس رِی یَن هیچ و اِسْ کُ آیا

این سِ سی آن سلا وُالا ...
... آلنستان و نیست اِن پا

le vôtre. pro. pos.
la vôtre.
dites. 3me pers. impé
sinon. conj
le nôtre; pro. pos.
Proche, adj. نزدیک
leurs proches.
le mien. sm.
mien. adj. pos.
sortez. 3me pers. imp
motus! interj.
silence! interj.

le silence. سکوت
ne le faites pas.
ainsi soit-il. چنین باشد
nul. adj.
nulle part.
la part. حصه
reste. 1re. pers. impé.
rien. sm.
dire des riens. ژاژ خاییدن
est-ce que?
ce-ci. ceci. pro. dém.
cela pro. démons.

voilà. prép.
à l'instant.
il n'est pas.

ملحقات

Hameçon. sm. قلاب ماهی گیری
Inscrire, قلمداد کردن
Pépinière, sf. قلمستان
Le consul. قنصل
Fleus, sm. قولنج ایلائوس

ژامِ هرگز پِ تِتْرْ محتمل است	دُمِم اینگونه پس سُ لا آنها
اُونْ فُ آ نوبتی لْ تانْ چه زمان	اینهٔ دگر اُتانُ کُ م اما
آنْ اِفِ واقعًا چنانکه کُم	سِ وِرِ راست است و سیرُ شَها
بادی آنْ فَنْ خلاصه آنْ اُنْ مُ	کِلِ کلام اُنْ مُمانْ دمی بهٔ آ
دُوْرانْ هنگام ترانم دُکِ	آلامانْ نود یُوتْ تو وا

jamais, adv.	comme, adv. conj.	de quel lle.
peut-être. loc. adv.	c'est vrai.	à la hâte. loc.
de même. loc. adv.	Sire, sm.	tôt, adv.
ceux-là, pro. démon	enfin. adv.	tôt ou tard.
une fois.	en un mot.	va. 1re pers. impé.
le temps.	quel lle. adj.	ملحقات
autant que. loc. adv.	un moment.	Par force. قهرًا
mais. conj.	à. prép.	Se fâcher. قهر كردن bouder. vn.
en effet. loc. adv.	durant, prép.	Reculade, قهقرا sf. Reculer. vn قهقرا رفتن

آنلم اُسی تُ دانو سِرتُ یقین
آتُوهازار هرآنچه باداباد
سِت آسِ کافی است و وُیِ ببین
شاکُن هریک عموماً آن ژنرال
دردزمان قدیم اُپاراوان
تُوس کُ هرچه کُاکُ بانکه

تُوتاکُو ناگهان و اُوور گشا
سُور نو وِر بسوی حال لُکا
بخصوص سُورتُو چیست کِسکُ سا
منتنان حالا شِ نو برما
اِیل یِتِ بود لُ لیُ جا
آشاک مُمان به وهیه با

Aussitôt. adv.	*C'est assez.*	*Auparavant,* adv.
Certes. adv.	*Voyez.*	*Aussi.* adv.
Tout à coup.	*Surtout.* adv.	*Il était.*
Ouvre. 2e pers impér.	*qu'est-ce que ça?*	*Le lieu.*
à tout hasard.	*Chacun* a. pro.	*La lieue.*
sur, prép.	*En général.*	*tout ce que.*
vers. prép.	*Maintenant.* adv.	*quoique.* conj.
Le cas.	*chez nous.*	*à chque moment.*
		Bah! interj.

مثل

شد فیشه توژور ؛ چندان تان	پورووکه اگر زچه دکُ آ
اندکی اُن پُ مدتی لُن تان	سُور سِ زانترف در این اثنا
کُتِ پهلو و پیش هم کُت آکُت	اُلا همچون اُ یعنی ای و آیا
پرِ نزدیک و دیر تار بود	کُم سا شد این چنین یه اُووِ دا
تودبُن حتما اِکس پرِ عمدا	وِنِ تودسُوِیت سریع بیا
آپ دِلُن تان پس از زمانی دور	آپ رِسا بعد و کان تا اما

Toujours. adv.	Côte à côte. loc. adv.	Venez tout de suite.
Tant. adv.	Ohé, Ô, interj.	après longtemps
Pourvu que. conj.	Près. adv.	après ça.
de quoi. loc. conj.	Tard. adv.	quant à.
un peu.	Comme ça.	ملحقات
Longtemps. adv.	Oui-da	Cafetière دیوه جوش
sur ces entrefaits.	Tout de bon.	Comparer قیاس کردن
Le côté.	Exprès. adv.	Conflagration قیامت

دُنْ دراینحال آپُ پْرِ تقریباً	پارْسْ کُ چونکه مُسْیُو آقا
کانْ تیمْ ژُورْ چندمین روز است	اِ و باز اَنْ کُر قدم لُ پا
ایلْ فُ باید نباید ایلْ نُ فُ پا	هاتِ بشتاب و لیزِ بخوانا
مُنْ پیْ پای من تامَنْ دستت	وُزْیُو یعنی چشمهای شما
ایْ سِلُوی مشارالیه	پرِسیپیته ساقط ازبالا
مِمْ همین پس همان لُوویْ مِمْ	ریئلْمان واقعا پورْکُا چرا

Donc conj.	*Encore*, adv.	*Vos yeux.*
à peu près. loc. adv.	*Le pas.*	*Icelui*. adj. et pro. m.
Parce que. loc. conj.	*Il faut.*	*Icelle*. adj. et pro. f.
Monsieur.	*Il ne faut pas.*	*Précipité*, s. m.
quantième jour	*Hâtez-vous*	*Précipiter*, v. a.
quel quantième jour du mois avons-nous?	*Lisez.*	*même*, adj. adv.
	mon pied.	*lui même*, pro.
		Réellement, adv.
et. conj.	*ta main.*	*Pourquoi*, conj.

ایسْ باشد نشار الیهم	سُوشْ دیْ مذکور الْاُسْ ایوا
اِکْسِپْتِ هیچ اُرْمیْ جز غیر از	پارْاِکْزانْپْل فی المثل مثلا

قطعهٔ یازدهم زنجره

تنی که پیش رخش ماه و خور برند نماز	بخاک راهش خوبان نهند روی نیاز
میان جلد رساله دیدم نشسته جزوه بدست	ز بحر بحث میخواند خوش بصوت حجاز
چراغ دان لُ فِلانْبُ لُ پاسْ پُرْ	لاسُلی سِیْ تاسیُ نْ التماس دان ونیاز
لامالاسی چه دهد اِسْ پِرانْس بعد از	اِکیت عدل و لُ آ شرع لاسیماگْرِ ناز

		ملحقات
Iceux. adj. et pro.	*Malaise, s.f.*	
Susdit, e adj.	*Espérance, s.f.*	*Sécateur.* قیچی باغبانی
Hélas! interj.	*Équité, s.f.*	*Ciseler, v.a.* قیچی کردن
Excepté, prep.	*La loi.*	*Le carat.* قیراط
Hormis, prep.	*Simagrée, s.f.*	*Abricotine, s.f.* قیسی
Par exemple.	*Faire dés simagrées* ناز و غمزه کردن	*La sieste.* قیلوله *Méridienne s.f.*
Flambeau, s.m.	*Minauder, v.n.* ناز و غمزه کردن	*Demander le prix.* قیمت کردن
Passeport, s.m.		*Prix fixe.* قیمت مقرر
Sollicitation, s.f.		*Sulfate de cuivre.* کات

نتو لجوج و لُ پانشان لاپانت نام نشیب	تپ لاکلین اِمی نانس مُنتِ نام فراز
غذا لُ مِ چو لُ رِپا ترب بود لُ رادی	لُ ری برنج و لاسوپ شود با آ دان قاذ
کُر گشنیز و کُراچرب و هِرِسُن بُراق	اُبِز سمین و لُ مارشان دُریِ بود رزاز
پتی لِ دوغ و لاشر گوشت کرده کُ اتو	لُکرسُن ترتیزک پس اُنیُن اسپیاز
بالِ یِ روفتن آمد پلاسِ جاندن	سُن مُردر لب زدن مُردُ دان گرفتن گاز

Têtu e	[illegible]	La chaire.
Le penchant.	Oie, s.f.	La coriandre.
La pente.	Gros sse.	Le cresson.
La colline.	Gras sse.	Ognon, s.m.
Éminence. s.f.	Hérissonné e.	Balayer. v.a.
La montée.	Hérissonner (se)	Pincer v.a. { se —
Le mets.	Obèse.	Souder. v.a.
Le repas.	Marchand de riz.	Mordre. v.a.
Le radis.	Le petit lait.	S'en mordre les
Le riz.	La chair.	doigts.

لانری

لا نوریتور خوراك اوم لیت آمد کوکو
وینگر سرکه ل کومانس مان بودر آغاز

ل تروپ کله انکه ل شور برغاله
لا شور بز بربی مش پس ل بوك تکه

آتانت امید و ل نی آشیانه بار ل فه
بدك شوال دمن کشت پس ل ول پرواز

قپان لا رومن و پس مطرقه ل مارتل شد
لا فانت رخنه لیین رابطه لیان دو سان پیوند

ملاد حو کن استنپ و پنسو خامه و
ملاد ل کرین ل پوانتیاژ پرداز

Nourriture, sf.	*Attente, sf.*	*Le lien du sang*
Omelette, sf.	*Le nid.*	*Le coin.*
Vinaigre, sm.	*Le faix.*	*Estompe, sf.*
Commencement.	*Cheval de main*	*Le pinceau.*
Troupeau, sm.	*Le vol.*	*Le crayon.*
Le chevreau.	*La romaine.*	*Pointillage. sm.*
La chèvre.	*Martelet, sm.*	ملحقات
La brebis.	*La fente.*	*Notaire, sm.* كاتب شرع
Le bouc.	*Le lien.*	*Brouet, sm.* كاچی

تاباك آپريز انفيه توتون لُ تاباك — فوم كشيدن دود آمد و لا فنت گداز

الِيتِ بستر و سخم لادِيرسيون — فونست نحس چو سي نيستر پر اِليت نما

سُ پوريفيِ طهارت شد آب لوسيون — لُ كابا كعبه لا مِك مكه پريير نماز

لُ كارتُن چو مقوا لارِليور ... — پشه پرن لا كوسينير ... است ... لا گاز

آكوپلِ جفت نمودن ساپويه ... — ... لا پواين ... نمودن است ابراز

Tabac à priser.	[illegible] sf.	La cousinière.
Le tabac.	Purifier. va. se p.	La gaze.
Fumer. va et n.	Purifié ée adj.	Accoupler. va.
		S'ac- ...
La fonte.	Ablution, sf.	S'appuyer.
Aliter, va. s'a-	Le Caba.	Appuyer, va.
Alité ée adj.	La Mecque.	Déclarer. va.
La digestion	La prière.	Se déclarer.
Funeste. adj.	Le carton.	Énoncer, va.
Sinistre, adj.	La reliure.	

الژی مرثیه مُپری هجو ساتیر … لامیگرر آنده ضعف و آگاسری … ناز

خرنده آشتُر آنگاه قلتبان کُرنار … پس آن سانبل معا کُن فیدالان بوده همراز

ندیم آن تُوراژ و لکُلِگ بوده هم شغل … انیس فاوُری پس آسوسیه شد انباز

کُمان سال آمده هم سفره اُم اُنیم … اِمُول گشت رقیب و آمی فیدل دمساز

پرفرانس چه ترجیح و بن بود نیکو … لاپرولیکسیته تطویل و آبرژه ایجاز

Élégie. s.f.	Confident. adj.	Ami fidèle.
Le mépris.	Entourage. s.m.	Préférence. s.f.
Tomber dans le mépris. خوارشدن حقیرشدن	Collègue. s.m.	Bon nne. adj.
La satire.	Favori ite. s.	Prolixité. s.f.
	Le favori. [illegible]	
La maigreur.	Associé ée. s.	Abréger. v.a.
Agacerie. s.f.	Associer. v.a. s'as.	Abrégé ée. adj.
Acheteur. s.m.	Commensal. s.m.	ملحقات
Cornard. s.m.	Homonyme. s. et adj.	Bagatelle. کاربیهوده
Ensemble. adj.	Émule. adj. et s.	La fabrique. کارخانه

پاسیفیك آمد مصلح سپس لیگ معهد | وازن آمد همسایه پس لا مرده تراز

خلیفه دان لو مونیتور دپانسیه خراج | رفیق کنفرر آمد لو تروس چهاز

آدرسر شده همسن حریف آدورسر | لو اوپراتور همکار و لی میراکل اعجاز

دومی کولور بود همرنك و سیمیلر همتر | لا شامل اشتر ماده درومادر جماز

لو متر دسرمونی دنیس تشریفاتی | [illegible] سودن لو برووی آواز

Pacifique, adj.	[illegible] égien.	Le maître des cérémonies
Ligué, ée adj.	Âgé de même.	Applaudir, v.a.
Liguer v.a. se li-	Adversaire, s.m.	Le bruit.
Voisin, e. adj. et s.	Coopérateur, trice.	
La merde.	Le miracle. les … s.	
Le moniteur.	de même couleur.	
Dépensier, ière adj. et s.	Similaire, adj.	
Le confrère.	Chamelle. s.f.	
Le trousseau.	Dromadaire. s.	
Trousseau de clefs.		

ملحقات

Acquéreur, s.m. کاسب

Brique émaillée. کاشی

Tenture. s.f. کاشیلی اوطاق

Suffisant, e. کافی

لابرن سد زمین لافرنتیر سد — لیمیتروف شده هر حد توالیه بزاز

کاسه آندروژین عاقر استریل بود — ردیف رانژ کوآکو اساس دپایه لاباز

لی ماتن ربط مصالح لاژامبیر — لاواکانس وقت بطالت کلام دان لافراز

وساطت آنترمیز فحش وناسزا آنژور — دلاتور آمد تمام و پنسه دان غماز

سوریر تبسم و پرمتر اجازه داد شد — پس ام هریسه بود بمزاج وهم ناساز

La borne. les — s.	Les mat[illegible].	نشگون گرفتن Pincer, va.
Frontière, sf.	La jambière.	Pin. les lèvres. لب را غنچه کردن در حالت تردید یا عدم رضا
Limitrophe, adj.	La vacance. les — s. ایام تعطیل	Sourire, sm. et vn.
Le toilier.	La phrase.	Permettre, va.
Androgyne, adj.	Entremise, sf.	Homme hérissé.
Stérile, adj.	Injure, sf.	ملحقات
Rangé queue à queue	Délateur trice.	Le nègre. کاکا
Ranger — — قطار کردن ردیف نهادن	Pincé ée adj.	Alouette huppée کاکلی
La base.	La pincée.	Vélocipède, sm. کالسکه پا
		Remise, sf. کالسکه خانه

هزیته دودنه بودن بر آن پش مئو | شماره سوران ممنوح و لاموزیک دان نه

لارن بود ملکه ل پرنس شهزاده | لافلیسیته سعادت لاپرنس سیته نیاز

اریتیه دوترن آنکی ولیعهد است | پرنسس آمد شهزاده خانم آنکر باز

ل سان پروپر بود معنی حقیقی ننه | فیگوره مان چه مجازا فیگوره چیست مجاز

صحیح سور بود وکسه آزرده مظلوم | [illegible] ساسیه بن ظلم دل یه دن گداز

Hésiter. v.n.	*[illegible]*	*Sûr. adj.*
Empêché ée	*Héritier du trône.*	*Vexé ée adj.*
Empêcher. v.a.	*Princesse, s.f.*	*Vexer. v.a.*
Suranné ée adj.	*Encore. adv.*	*Vexation. s.f.*
Suranner, v.n.	*Le sens propre.*	*Le bidon.*
La musique	*Figurément. adv.*	ملحقات
La reine.	*Le figuré.*	*Grande carafe.* کپ
Prince. s.m.	*Figuré ée adj.*	*Dame-jeanne* کب بیوک قرنبه
Félicité. s.f.	*Figurer. v.a. se fi.*	*Perdrix rouge.* کبک چیل

جسیم دان کُلُسال بلغی فِلِگماتیک | وکیل خلق دِپوتِ لاکُپیدیتِه چه آز

پِرکُرو بود جلف و پارلُر پرگوی | اِلاگِه هم اِمفاز نمودن است طراز

مِژیسی یی شد دباغ و اِربُریست عطار | اِپِردُو شیفته فِلارمُنیک عاشق ساز

کافاردُری چو ای پُکریزی نفاق | منافق است ای پُکریت و طمطراق آن فاز

سُن آلتِس حضرت والا اُدیتُر شنوا | وال حجاب و لامانتاسیُن چه سوز و گداز

Colossal e adj.	Em[illegible], va.	Son Altesse.
Phlegmatique. adj.	Mégissier. sm.	Les auditeurs.
Député. sm.	Herboriste. sm.	Le voile حجاب چادر
La chambre des députés مجلس مبعوثان	Éperdu e adj.	la — نواح Lamentation. sf.
Députer. va. مبعوث کردن	Philharmonique.	ملحقات
La cupidité.	Cafarderie. sf.	Colombier. sm. کبوترخان
Le petit crévé.	Hypocrisie. sf.	Coquemar. sm. کتری
Parleur euse. s.	Hypocrite. s.	Multitude. sf. کثرت
Élaguer. va.	Emphase. sf.	La houe. کج بیل

فلاتور متملق است فلاتهٔ تملق

لاپروبابیلیته احتمال و قول سلیم

باتار حرامزاده باتلور کشعبده باز

لارشرش تجسس لوسکره راز

قطعهٔ دروازدهم که بحر رمل

پرتو رویت خل رونق ماه تمام — سنبل مویت کمند عقل و دین خاص و عام

صد هزاران دل زتیر غمزه‌ات مجروح و ریش — لحنت از بحر رمل امواج آرد در کلام

پات زن چون سین یوآ پیران [illegible] — کادت [illegible] تابع نظم لینین چه نام

لاپرزانس است حضر کاتر الیمان — [illegible] انکهی کن سیپس تا دیپلون

Flatteur euse	[illegible]	Résistance
Flatter	Le seigneur	Consistance
Bâtard e adj. et s.	Aîné ée adj. et s.	ملحقات
Bateleur euse	Cadet ette adj. et s.	Noix vomique کچوله
La probabilité	Soumis e adj.	Batelier کرجی بان
Le cygne	Le mot	Mère-laine کرکه پشم
Le signe	Le nom	Vileté du prix کسادی نرخ
La recherche	La présence	Indisposé e کسل
Le secret	Les quatre éléments	Vipère naja کفچه مار

اُردر حکم و لاپارُل قول است و آفر کار است

مَنس باریک و اُدُر بو ابر نُواژ رسم مُد

لاکرم سرشیر و نسکه بُرفره روغن لُ بُر

لارانت دخل ... لاماس ... آگریکولتور

لارژوئیسانس بزم و جشن دیسکرسیون

لانُواژ جفتک ... سورس لاتراس

تانپل معبد ... لافلام

لاکروش کوزه لامارمیت دیگدان لاژن نیام

مَرمیت دُ پاپن ... فاگُت دسته فوگُو سرکش ...

آتِرِه ... مِپریزه ... با احترام

دُنت مقهور فرمان مطیع منقاد مغلوب ...

Ordre, m.	Le ...	La masse.
La parole.	La flamme.	Agriculture, f.
Affaire, f.	La crème.	Le monceau.
La nuée.	Le beurre frais.	Le fagot.
La ressource.	Le beurre.	Fougueux, euse, adj.
La terrasse.	La cruche.	Dompté, ée, adj.
Mince, adj.	La marmite.	Dompter, v.a.
Odeur, f.	Marmite de Papin.	Réjouissance, f.
Le nuage.	La gaine.	Discrétion, f.
La mode.	La rente.	Atterrer, v.a. atterré, ée.
Le temple.	Rente foncière.	Mépriser, v.a. Méprisé, ée, adj.

آژ سن لُ نِی سُوئیفه و اُنگل ناخن لاپُو پوست	لوچه دان لُ مُوفْل پوزه لُ مُوزُو تیغه لا لام
بشره آمد اِپی دِرم و تقاضا اِگْزیژ	اِتْرُوآتِس تنگی لا لارژس فراخی لُ رِ دام
اُومَن انسانی لُ ژِنی جن پری لانَنف دان	لارِکُنْپانْس اجر و اجرت لُ سالِر مزد لا گام
شنبه لُ سامْدِی سپس یکشنبه لُ دیمانْش	لُنْدِی دوشنبه سه شنبه لُ ماردی ژُنِ صیام
مِرکْرِدی چارشنبه پنجشنبه لُ ژُدی	[illegible] لُ سی اِکل یک قرن تمام

Âge, s.m.	La [illegible]esse.	Le samedi.
Ongle, s.m.	Le rets.	Le dimanche.
La peau.	Humain, e adj.	Le lundi.
Le moufle.	Les humains.	Le mardi.
Le museau.	Le génie.	Jeûner, v.n.
La lame.	La nymphe.	Mercredi, s.m.
Épiderme, s.m.	Récompense.	Le jeudi.
Exiger, v.a.	Le salaire.	Vendredi, s.m.
Étroitesse, s.f.	La gamme.	Le siècle.

ل فلو مد و ل رفلو جزر و جزو مد ماره	حمل در کشتی شد آن بارکه عزادان ل دِرام
ل دُ آ انگشت و شست پا گر زُرتی بود	ل پوس انگشت نر آن دیکاتور انگشت سبابه
ل مِدیُس نام وسطی بنصر آید آنولر	اُریکولر خنصر و ل پالم یک شبر تمام
آن دسیپل نادام وکن فرتان مقوی تنیک	آن ترووابل است نایاب سلی سیتود اهتمام
جاذبه آت راکسی ئن محسوس سانسیبل	ل کرُ چنگک پلومو چوب پر کپو حطام

Le flux. { Flux de ventre.	Le pouce.	Introuvable. adj.
Le reflux.	Indicateur. s.m.	Sollicitude. s.f.
La marée.	Le médius.	Attraction. s.f.
Embarquer, v.a.	Annulaire. s.m.	Sensible. adj.
S'embarquer.	Auriculaire. s.m.	Le croc.
Le drame.	Le palme. — la —	Le plumeau.
Le doigt.	Indocile. adj.	Le copeau.
Le gros orteil.	Confortant. e. adj.	Éclat de bois.
Les orteils.	Tonique. adj.	

لو رپروش [illegible] رپریماند — تموانیاژ آن باشد شهادت نم اونیوک اسم عام

ناخوشی لا مالادی صحت لا سانته خون لو سانگ — لا سانی چون لو پو ریم و چرک [illegible]

کینه لا رانکون [illegible] — لو دمستیک نوکر آمد اسکلاو [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

Le reproche.	[illegible]	Émanciper, v.a.
Réprimande	La rancune. Vieille rancune.	S'émanciper.
Témoignage, s.m.	Le cocu.	Ridiculiser, v.a.
Nom univoque.	Maquereau, s.m.	Le renom.
Maladie, s.f.	Domestique, s. et adj.	Majesté, s.f.
La santé.	Esclave, s.	Fanfaronnade, s.f.
Le sang.	Honnêteté, s.f.	ملحقات
La sanie.	Magnanime, adj.	Carotteur, s.m. کلاش
Le pus.	Émancipé, ée.	Écheveau, s.m. کلاف
		Grugeur, s. کلاه بردار

دان شلخته لاگِرُ نیپْ کدبانو لافَم دُ مِنارْ

دِپُ زُیِرُ تُو دان امین گُن سِی بِے آمد سِتنا

پارسبی مُ اِیُ تُمیلک دان پِدُلْ مضحک بود

کاردبه وِرْسِ فالَنْتُ شُن فضول آقا سُما

سِشِن خشکیدن فُردن پِرِس جبل اُدِرْ

بارُبُو ریشو پُ بارُبُو کوسه اِینْ یارْ دان عوام

شرفاست اِیْ لُوسُتْ رِبُ سیمْ اِپ ایسا گشتا دام

لاثُوِیْ سانَسْ کامراتکشت ولزاب زکت لتا آن

شارلاتان چاچول و اِیلِی سیتْ دامبلبرا

ابن هربی آن سان بِیْ مدل پاؤیِ این

۲ گُلّام
بروزن حرام
گل و لای معروف
و تالار و کاخ

La guenipe.
Femme de ménage.
Barbu e. adj.
la barbue.
Peu barbu.
Ignare, adj.
Dépositaire, s.m.
Conseiller, s.m. et v.a.
Illustrissime. adj.
Obéissant e. adj.

[illegible]
Droite, adj.
La puissance.
Les objets.
Versé e. adj.
Verser, v.a. se —
[illegible], s.m.
Charlatan, s.m.
Illicite, adj.

Lécher, v.a. et n.
Presser, v.a. & se —.
à force. } برا
Par force }
Incendie, s.m.
Pavillon, s.m.

ملحقات

Gruger. کلاه برداری کردن
Carotter v.a.
Le radeau. کلک
Chou frisé کلم پیچ

کاتب اکریوین ل دیرکتور بو اقرار آوو

پیچ وَن مبدع شد آنوانتور ل مساژ دن پیام

ایلچی آن باسادر بدنامی دیفاماسیون

دیفامه رسوا لاووت طاق آمد ول بن حمام

پرفسور دن معلم پس الو شاگرد شد

آنسپکتور ناظر امساك آواریس دیسکور کلام

مهمان لت مهمان آن ویته پس کن ویو دان

آن ویتاسیون ضیافت آمد ل دینه شام

کنپلیمان دان تعارف ... رسپکت ...

... ل ... ل سالو ... سلام

Écrivain,	Professeur	Invitation.
Le directeur.	Élève.	Le dîner
Aveu,	Inspecteur,	Dîner,
Inventeur.	Avarice	Le compliment.
Vain.	Le discours.	Faire des compliments.
Le message.	L'hôte. Hôtesse	Respecter.
Ambassadeur	Invité	Le respect.
Diffamation.	Inviter,	Le salut.
Diffamé	Convive.	
Diffamer, se		
La voute.		
Le bain.		

ل دِژن دان نهار و ل گوت عصریه شد | کمپ لت آن تن و انتی ئر ناتمام

باگذشت آن دول ثان پس بد دیت راکتو | [illegible] و اندلژن [illegible]

نازک اندام است اِسوِلْت و قصیر القامه نَن | پس الآن [illegible] باگذشت و اونت [illegible]

هجرت امیگ راسیُن مهاجر امیگره | [illegible] لاژوستیس [illegible] ایگزیستانس آمد

رِدْرِس چون کُنْ دُوئیر [illegible] | تووبه چون [illegible] فی [illegible] آشِ و

Déjeuner, v.n. et v.a. / déjeuné, s.m.	Svelte, a.	Redresser, v.a.
Goûter, v.n. et v.a. / le goûté.	Nain, e, adj.	R. des griefs. احقاق حق کردن داد مظلوم گرفتن
Complet, ète, adj.	Élancé, ée, adj.	Conduire, v.a.
Entier, ière, adj.	Élancer } s'élan[cer]	Se conduire.
Inachevé, e, adj.	Honnête, adj.	Réforme, s.f.
Indulgent, e, adj.	Émigration, s.f.	Cuit, e, adj.
Destructeur, adj. et s.m.	Émigrer, v.n.	Mûr, e, adj.
Clabaudeur, euse, s.	La justice.	Fini, e, adj.
Adultérin, e, adj.	Existence, s.f.	Achevé, ée, adj.
		Achever, v.a.

۴ کُن دوویر

همراه بردن تیز کردن
اداره نمودن راه بردن
[illegible] نمودن
غیر لازم تغییر
سلوک کردن
رفتار نمودن

اِرِی تَاژْ میراث وارِی تِیَه وارث [illegible] ژُن

بوقچه لْ پَاکِ پاکت آنوُلُپ حالت اِتَا

لْ شَاتِی مَانْ دان عقوبت بچه لْ مُورْمُورْ

لاپْلِی سُوژْ دان جلا [illegible] مال لِسْقَرْ

شد مُ آسِن [illegible] لاَمْ آسُن [illegible]

نکبت آدْوِرْسِیتِ میلان لاوُلُنْ تِ میل وکلام

ناقص آنْ پارْفِ لِنْ سِرْ واجب وپُوبْلِیکْ [illegible]

لارْژْ [illegible] ولُنْ دراز آمدلْ کارْنَاژْ فقل عام

تم آن تِوس [illegible] پُوزِیتِیفْ لُ تُوفْ

لْ بْلاَمْ [illegible] پس ملامت لْ پلاام

اِتَا
مملکت حکومت
ولایت حال
دولت صفت
کیفیت فهرست
دفتر سیاهه
ملک

Héritage. m.	Nécessaire. adj.	Injustice. f.
Héritier ière s.	Public ique adj.	Positif ive adj.
Le jeûne.	Le châtiment.	Le tuf.
Adversité. f.	Le murmure.	Moissonner. va.
La volonté.	Large. adj.	La moisson.
Le paquet.	Long ue adj.	Le fauchage.
Enveloppe. f.	Carnage. m.	Moissonneur.
État. m.	La polissure.	Le blâme. la blâme.
Imparfait e. adj.	Les testicules. m.	

لانی پگ رافه طباعت دان ادبی ترجانی | انپ دیم ربی چو پنهان کنك لوزمه ئن ختام

قطعهٔ سبزه‌ده کرم تجنیس

مراست دلبر که روی همچو ماه منیر
بلحن دلکش خود مرده را روان بخشد

لاکت دمای چو کووی راش زده ل فروز دلیر

آن سمنی سحر بود خفتن است سان کذ فیز

ستوپ فاکسی ین بنت دخل دیس اویده

زلطف در صف خوبان عالم است امیر
زنجر بحث اگر مصرعی کند تقریر

کاپت لباده آپاغه زبی بی تجنیس

س مك سخره نمودن بود دزافام سبر

خضوع اومی لیت پر دبس بی لاسی تن تقطیر

Typographie, s.f.	Les a[illegible] بادیه چین	Humilité, s.f.
Éditeur, s.m.	Le gibier.	Distillation, s.f.
Imprimerie, s.f.	Insomnie, s.f.	ملحقات
Conclusion, s.f.	S'endormir.	Chou-navet. کلم قره
Cotte de mailles, s.f.	Endormir, v.a.	Chou-fleur. کلم گل
La cuirasse.	Se moquer.	Église, s.f. کلیسا
Le héros.	Désaffamé	Archer, s.m. کماندار
La capote.	Stupéfaction, s.f.	Comme il faut. کاهو حقه
Appât, s.m.	Dissolution, s.f.	Le ruban. کمر

اَفامِہ گرسنہ پرخوردن است سانْ پیفْرِ	رَاسازیمانْ سیر شدن لُ پرزیدانْ
لاکورْبورْ بی کوربْ هِ اُبْلیکْ	لاتِرْ آریدْ بود خشک و تِرْسْ دِزِرْ
بلنداِمی نانْ و تعجیل انپْرِسْمانْ	مهیب آفْرُ بود لُ دِزِرْ سالِ چه کویر
لُ نیتْرْ شوره شوره‌زار لاتِرْنیتْرُزْ	... کردن ... خوان اِتانْ چه غدیر
ذلیل و خوار اُومی لیهْ پِتْ اِکْرازِ	... اِکْسْپْلیکاسیونْ بود تعبیر

Affamé ée adj.	Le désert.	Humilié ée adj.
S'empiffrer.	Éminent e adj.	Humilier, va.
Empiffrer, va.	Empressement.	Écrasé ée adj.
Rassasiement.	Affreux euse adj.	Écraser, va.
Le président.	Désert salé.	Explication, sf.
La courbure.	Le nitre.	ملحقات
Courbe. adj. sf.	Terre nitreuse.	Secourir. va. کمک کردن
Oblique. adj.	Fournir va.	S'embusquer. کمین کردن
Terre aride.	Étang. sm.	Fouiller. va. کنج کاوی کردن
		Bouleverser. va. کن فیکون ساختن

لاگم چه صمغ و لاکل چب دکزه آدرا کانت

ل بن وی آنه شمدانه بوشاش ل شانور

ل گمب بامیه پس آن ژلیک گلبردان

لاکرنپ قازایاغی اوریکان آوریشن

ل بن ژئن چه عطبند و آسا آنتره

لاپ آدف بند ل بی توم آمد نبد

بودل ریی تن کرچک سودل پلزیر

لاکام شی شاه بابونه لاکل چرد زیر

لاپان دو جل ونغ آکی قول و خندول ریر

ال بوخوف و اس بن تان توخودروک

La gomme.

La colle.

Adraganthe. s.f. ou gomme adraganthe.

La poix. la poix minérale.

Le bitume.

Le chènevis.

Le chanvre.

Le ricin.

Le plaisir.

Gombaud. s.m.

Angélique, s.f. et adj.

Camomille, s.f.

La gaude.

La coronope.

Origan, s.m.

Le ruban d'eau.

Accueil, s.m.

Le rire.

Rire, v.n.

Le benjoin.

Assa-dulcis. حلتيت الطيب

Assa fœtida. انقوزه، آنغدان، ب کیشان

Ellébore. s.m.

Spontané ée

ملحقات

Accourcir. v.a. کوتاه ساختن

Accourcissement. کوتاهی

Briquetier کوره پز

شد اِسْتْ رَاکُنْ نه خون جگر بود اُزِی	گزنه آمده اُرْتِی لاکْلُشِتْ چه شقر
سِمانس دُوِلار خاکشی قدوه وِلاز	لُ لُکْ لعوق و مُرِلْ تاجریزی نخ آب لیر
هلیله میر بالان دان بلیله لُ فیلانت	کرم دُ تارتر چه طرطیر و چشم اوک پلِ زیر
لاوانْد اسطوخودوس تمردان لُ تامارَن	اُشق گُمْ آمُ اُنِیاک بس لاروز شد ز وبر
لادِنُن کول سِلِ رات دان کیا خرد	ا ... ابُلی ود آن گورد یر شد خنیر

La ruse.

La renoncule scélérate.

Le jalap.

Engourdir, v. a.

Myrobolan. s. m.

My. emblic. آمله

Phyllanthe, s. m.

Crème de tartre.

Avec plaisir.

La lavande.

Le tamarin.

Gomme ammoniaque. اشق

Osier. s. m.

Estragon. s. m.

Ortie. s. f.

Clochette. s. f.

Les semences de velaret.

Le vélar.

Le looch.

La morelle.

Abolir. v. a.

ملحقات

Faufiler. v. a. کولک زدن

Remonter. کوک کردن ساعت را

Coupe-cercle. s. m. کمند بر تفنگ

Le chyle. کیلوس

سبب

سبب مُتِيفُ و بليغ اِلْ کانْ بزك لِوا تُورْ	دِشِن مبو دِفِر گشودن زنجیر
لْ پُرتْ فِ شد حمال و کُورتِي ء دلال	ماکِينْ بِنْ آمد جانباز و لاگُ لِوْ شمشیر
فِرِيپِي ء شد سمسار لْ مات لْ ملاح	لْ ما دکل لاوال دان شراع و لْ پتْ تیر
لْ کاردُرْ آمد حلاج و بارْبِي ء دلاك	لْ پُرتْ بال بود دوده کرد و کورتُ قصیر
ژوئُر جو آکتُر باز بگراست و کُمِدِي ...	لْ رِپْ رِزانْ تانْ نایب پس آنْ وَای سفیر

Le motif.	Le fripier.	Joueur euse s.
Éloquent e a.	Le matelot.	Acteur trice s.
Les atours.	Le mât.	Comédien nne s.
Déchaîner. va. déchaîné e a.	La voile.	Représentant. sm.
Déferrer. va. se dé —.	Le poteau.	Envoyé, sm. Envoyer, va.
Le portefaix.	Le cardeur.	ملحقات
Le courtier.	Le barbier.	Le chyme. كيموس
Maquignon.	Porteballe. sm.	Morsure. sf. گاز
La glaive.	Courtaud e s.	Le coutre. کاوآهن

گراوُرْ آمد حکاک و اِسْپِیُنْ جاسوس | لُ رِسُوُرْ شد تحویلدار آزیم فطیر
لحیم دان لاسُودُورْ کاسه لیس پیک آسیِتْ | لالُوتْ مصارعت آمد لُوتُرْ که کشتی گیر
لامُنْتْرْ ساعت و اُرْلُژِ نام ساعت ساز | شناس زرگر اُرْفِوُرْ پس مِشانْ که شریر
سِگُنْدْ ثانیه مِی نُوتْ دقیقه اُرْ ساعت | پس آنْتِی کیتِه قدم آنْسی یَنْ قدیم
تْرِتْرْ و پِرْفیدْ چون آنگ را خیانت دار | [illegible] سی یَنْ بود غیر

Le graveur.	Horloger. s.m.	Perfide, adj. et s.
Espion nne. s.	Orfèvre. s.m.	Ingrat e adj. et s.
Le receveur.	Méchant e adj. et s.	Réparer, v.a.
Le pain azyme.	La seconde.	Réparation, s.f.
La soudure.	La minute.	ملحقات
Pique assiette. s.	Heure, s.f.	Coffre-fort. s.m. گاوصندوق
La lutte.	Antiquité. s.f.	Guèbre. s. گبر
Le lutteur.	Ancien nne adj.	Grenadière, s.f. گزکه
La montre.	Traître. tresse adj. s.	Mendicité, s.f. گدائی

لُ ژِءُ مِتْرُ مهندس چراغی لَامْپِیسْت	ژُاَیِ کوهری سنگین گرِاوْ وخواندن لِیرْ
لُ فُرْژِرُنْ چو لُ سِرُورِیءِ چلنگردان	پُووِیزَاتِیءِ مقنّی و لُ کُشُنْ خنزیر
بُتِیءِ چکمه گر اَنْدِیوِیدُو چو پِرْسُنْ	قماشِ پنبه کُتُنادْ ولاسُوا چه حریر
لُ کُرْدُنْیءِ کفشدوز اِپِیسِیءِ عطار	بُولَانْژِ آمد خبّاز و سانْبْلَابْلْ نظیر
لُ تِیسْرَانْ شده نسّاج و ناظر اَنْتَانْدَانْ	لُ رِپَاسُرْ شده اتوکش ابایخ دن سالیر

Le géomètre.	*Le bottier.*	*Le tisserand.*
Lampiste, s.	*Individu. sm.*	*Intendant. sm.*
Le joaillier.	*Personne. sf. pro. indéf.*	*Le repasseur.*
Grave. adj.	*Cotonnade, sf.*	*Salir, va.*
Lire. va.; la lire قران ایتالیائی	*La soie.*	ملحقات
Le forgeron.	*Le cordonnier.*	*Mendier.* گدائی کردن
Le serrurier.	*Épicier, sm.*	*Enrouement.* گرفتگی صدا
Le puisatier.	*Boulanger, sm.*	*Instruction.* فرهنگ
Le cochon.	*Semblable. adj.*	*Nantir, va.* گرو نهادن

mettre en gage گرو نهادن

جدید نُف شد و شایسته کُنوِنابْل آمد — وُمیس ماٰن چه قی و فل آن شناس وُمیر

لُ کاژ دمین و گذارش رِسِی کلوچه گاتُ — گِلیس دان تو سُریدن لُ فُرماژ پنیر

کُراد دُنبه لا بالانسُوار تدناب — لا تورنور چم و خم عمل بود آژیر

رِپُنْدرْ رد سخن مالْگرِ علی رغم است — تو پارلِ حرف زدن دان و سُورنُم شهیر

مِن بُر سکه زن و اِکسپِر بود خبیر — لُ ترِزُرِیه خازن اِناره شد فلُریر

Neuf. neuve. a.	[illegible]e.	Monnayeur. sm.
Convenable. adj	Balançoire, s.f.	Expert. sm.
Le vomissement.	Tournure. s.f.	Trésorier. sm.
Vomir. va.	Agir, vn.	Fleurir, vn.
Le gage. { les —s. مواجب	Répondre. v.	ملحقات
Le récit.	Malgré, prép.	Nœud gordien. گره کور
Le gateau.	Parler, vn. et sm.	Picotement. گز گز یدن
Glisser, va. et n. se —.	Surnommé. ée.	Bol d'Arménie. گل ارمنی
Le fromage.	Surnommer. va.	Décrottoir. گل پاک کن

خمیرگیر لُ پِتْ رِیْ سُرْ است، شاطر ژِنْدْرْ	لُ پِتْ رَنْ آمد لاوک لُ وَنْ چه ترش خمیر
کلاه دوز لُ بُنْ نِ تِیِ چون لُ شاپِ لِیِ	حصیرباف لُ نَاتِیِ پس لانات چه حصیر
سفیدگر اِتامُر مسگر است شُدْرُنِیِ	کبابی لُ رُتِیْ سُرْ دان لُ بُنْ مَاتَن شبگیر
لُ کُنْتُرْ آمد نقال و تُورْنُرْ خراط	شناس وقناف وَانْ دَانْ ژُدْرْ وِیْ زِیْر
بلورفروش لُ فایانْ سِیِ و حکم آربیتر	نوارباف رُوبانیِ ارتعاش فرمیر

Le pétrisseur.	*Chaudronnier,* sm.	*Le rubanier.*
Le gindre.	*Le rôtisseur.*	*Frémir,* sm.
Le pétrin.	*Le bon matin.*	ملحقات
Le levain.	*Conteur,* euse.	*Le lut.* گِل حکمت
Le bonnetier.	*Le tourneur.*	*La craie.* گِل سفید
Le chapelier.	*Vendangeur.*	*La civière.* گِل کش
Le nattier.	*Le vizir.*	*Replâtrer* گِل مالی کردن
La natte.	*Le faïencier.*	*Esquinancie.* گلو درد
Étameur, sm.	*Arbitre,* sm.	*La balle.* گُلوله یا

لُ کووی‌نیِٔ طباخ و زارع آگری کُل | قصاب لُ بوشِه نازک نمودن آمن سیر
تا بوسیس لُ کوتوریِٔ دوزی و خیاط | زین‌گر سِلیِٔ پرُنُن سِ آمد تقریر
رِلیُر آمد صحاف و کن‌فی زُر قناد | لاشاندل و لابوژی شمع دان لومی نُز
لُ لیبرِر که کتاب لُ سی ری ... | ویدانژُر [illegible] کناس و میزرابل حقیر
دکیل لُ پرکورُر باتیِٔ پالان دوز | دی‌مینوئه ... چو آپتیسِ آمد تصغیر

Le cuisinier. la cuisinière	Confiseur. sm.	Le batier.
Agricole. adj.	Chandelle. sf.	Diminuer. va. se —
Le boucher. Boucher. va.	La bougie.	Apetisser. va. et n.
Amincir. va	Lumineux. euse adj.	ملحقات
Le tailleur.	Le libraire.	Le quinquina گنه گنه Sulfate de quinine جوهر گنه گنه
Couturier. ière	Le cirier.	Le blaireau. گورکن
Le sellier.	Vidangeur. sm.	Cure-oreille. sm. گوش پاک کن
Prononcer. va.	Misérable. adj.	Carnivore. گوشت خوار Carnassier. ière
Le relieur.	Procureur, sm.	Jeu de volant گوی و چوگان بازی le mail.

وصی ل توتر ددربان ل کنسیرژ آمد
ام نووی زی ع چو شارپانتی ع بودنجار
ل پارتیزان که هواخواه اکویه میراخور
حکیم دکتر و مدسن طبیب علاج رمد
پاراد جلوه لا فاکولت دسپری هوش

مشاطه لا کوافز بان ل سیفلمان چه صفیر
وکیل نان آوکا پس لا فت بود تقصیر
مرید سکتاتر آن تلیژان شناس بصیر
دارو فروش آپوتیکر ملامت است مدیر
سرا بود ل کاراوانسرای شدن دونیر

Le tuteur.	Écuyer, sm.	La parade.
Le concierge.	Grand écuyer. sm.	La faculté d'esprit.
Coiffeuse. f. le coiffeur.	Sectateur, sm.	Caravansérail. sm.
Sifflement, sm.	Intelligent e adj.	Devenir, vn.
Menuisier. sm.	Docteur, sm.	ملحقات
Charpentier. sm.	Le médecin.	Attraper. va. گیر آوردن
Avocat. sm.	Le remède.	Étau, sm. گیره
La faute.	Apothicaire. sm.	Tresser les cheveux. گیس بافتن
Le partisan.	Médire. vn.	Libertiner. لا ابالی گری کردن

كاتاپلاسم چه‌ترم دا لْ مدیكامان	آپتی دپْراو جمع است دپُرتره نصوير
شیروژین شه جرّاح و بریگان رهزن	بعينه تو دُمم آند پس اَكْريتور نحرير
لْ سیئور [illegible] كش آنكه اِكْزاژی نسر سلخ	لْ فسوایر دان فيركن لْ پوورْ فقير
لْ گن [illegible]	[illegible] اصناف [illegible] تاسیمان [illegible]
لْ پو چه ظرف و [illegible]	[illegible] لابیر

Cataplasme	[illegible] eur. m.	Pot au lait. شیر [illegible]
Médicament. m.	Le fossoyeur.	Pot à fleurs. گلدان
Appétit dépravé.	Pauvre. a.	Pot de chambre.
Le portrait.	Le gain.	Laurier rose. m.
Chirurgien. m.	Capricieux adj.	Argile. s.f.
Le brigand.	Corporations. s.f.	La tirelire.
Tout de même	Retardement.	ملحقات
Écriture. s.f.	Le pot.	Aduler. v.a. [illegible] Implorer. v.a.
Le scieur.	Le pot à boire.	Inévitablement. [illegible]

شاپیتر فصل و اِرُودِیسیُن فضیلت دان | دِلِیسیُو چه لذیذ و لَیت بابور آب پنیر

درجه دِگْرِ دِگْرِ دِپُوتاسِیُن رسالت دان | مِینِیسْتِرْ پِلِنِی پُتانسِیِیر سفیر کبیر

قطعهٔ چهارم در بحر رمل

نازنینی کز رخ ماهش شرار اند رجهان | نزد کیان باج خواهش ناوک اندر مه کمان

نزدم آمد از بروج و از کواکب نام خواست | دادمش این قطعه از بحر رمل چون ارمغان

لُ بِلِیِه شد حمل لُ تُرو برج ثور دان | لِ ژِمُو جوزا پس اِکْرِوِیس آمد سرطان

شیر لِیُن سنبله وِیِرژ لا بالانس | عقرب اِسْکُرپِیُن آمد قوس سازیتر خوان

		ملحقات
Le chapitre.	Le bélier.	
Érudition, s.f.	Le taureau.	Bourre de soie لاس ابریشم
Délicieux euse adj.	Les gémeaux.	Pantomime. لال بازی
Le babeurre.	Écrevisse, s.f.	La lampe. لامپا
Le degré.	Le lion.	Sans cesse. Incessamment. لاینقطع
Degré de latitude. درجه عرض	La vierge.	Bec-de-lièvre لب شکری
Deg. de longitude.	La balance.	Le doliman. لباده
Députation, s.f.	Le scorpion.	Déguisement - travestissement. لباس مبدل
Ministre plénipotentiaire. وزیر مختار	Le sagittaire.	Éprouver un choc لت خوردن

کاپ ری کورن اسنبجه ورسو برج دلو
ل پوآسون حوت و لاکونژنکسیون قران

از کواکب ذات قمر لالون و زهره لاوه نوس
مارس مریخ است و ل مرکور عطارد رتبه رانغ

ل ساتورن آلد زحل پس ل ژوپیتر مشتری
خور ل سولی رادیاسیون شعاع تابان

آسترونومی دن منجم آسترونومی نجوم
رصد اوبسرواتوار اوبسرواتور رصاد

اقتران لاسی زیژی قوس وقزح آرکان سیل
[illegible] من مر علامت آسمان

Capricorne.	[illegible]ne.	La syzygie.
Le verseau.	Le jupiter.	Arc-en-ciel. s.m.
Le poisson.	Le soleil.	Les météores. s.m.p.
Conjonction. s.f.	La radiation.	Les phénomènes. s.m.p.
La lune.	Radiation solaire. شعاع خورشید	ملحقات
La venus.	Astronome, s.m.	Choquer, v.a. Heurter, v.a. [illegible]
Le mars.	Astronomie, s.f.	Trembler, v.n. لرزیدن
Le mercure.	Observatoire. s.m.	Mucilage. s.m. لعاب
Le rang.	Observateur, s.m.	Glissement. s.m. لغزش

آسْتْرُلابْ دان سطرلاب ولِ سِینْیِ آمدبروج

دان خسوف وهم کسوف اِکْلِیپْس پس دوال سِرْکْلْ

لُ زِنِیتْ شد سمت رأس و لُ نادِیرْ سمت القدم

لِیرْ شلیاق است و عوا بُووِیه فاید کُشِرْ

سُلْسْتِیسْ است انقلاب شتوی اِکِنُکْسْ اعتدال

کُنْسْتِلاسِیُنْ آمد شکل و صورت ز خطوط

پِرِیُدْ چون رِوُلُوسِیُنْ کوکب دوران

اِکْواتُورْ گشت خط استوا وِیزِیبِلْ عیان

آلْ زِنِیبْ دان کوکب الجنب و اِیرِیسْ دان کمان

جوزهر لِ نُودْ لُونْ لِکُرْسِلِیسْتْ افلاکیان

Astrolabe.	Le nadir.	Solstice d'hiver. انقلاب شتوی
Les signes.	Equateur.	Equinoxe du printemps. اعتدال بهار
Constellation.	Visible.	Equinoxe de l'automne. اعتدال خریف
Eclipse de soleil. کسوف	La lyre.	Les nœuds de lune. جوزهر
Eclipse de la lune خسوف	Le bouvier.	Les corps célestes. اجسام علویه
Le cercle.	Le cocher.	ملحقات
La période.	Algenib { mir	Le coup de pied. لگد
Révolution.	Iris.	Bégayement. لکنت زبان
Le zénith.	Solstice d'été. انقلاب صیفی	

سرطان وجدی را لُ تْروپیكْ آمد مدار
لُ شاریُو دان بنات نعش و قیناوس سیف
سانْتُرْ قنطورس آمد ئُس توم كاستُرْ
كاسیُوپِه ذات كرسی نهنگ لا بالِن
آپاریسیُون طلوع و دیزپاریسیُون

اِتْ آلْ پلُرْ جُدی لِ ساتِلیتْ اقمار دان
پِرْسِ بَرْشاوُش پرنایه آمد لُ پُتِ ئن كول بی نان
آفِلان شرقان لا وُآ لاكْتِه كهكشان
كلب باشد لُ شِیَن ئَنْ امغرِیِتْ اكبر گران
... لُونُرْ عیان شد آپاران

Le tropique du cancer. مدار سرطان	Le perire.	Le petit chien.
Le tropique du capricorne مدار جدی	Le point culminant.	Apparition, s.f.
Les satellites. اقمار	Le centaure.	Disparition. s.f.
Le grand chariot / La grande ourse. ذنب اکبر بنات نعش کبری	Le castor	Solaire, adj.
Le petit chariot / La petite ourse ذنب اصغر بنات نعش صغری	Aphellan, s.m.	Lunaire, adj.
Le céphée.	La voie lactée.	Apparent^e adj.
	Cassiopée, s.f.	ملحقات Le trot. تکتك
	La baleine.	Trotter, v.n. تکتك رفتن
	Le grand chien.	Tacheter. تکتك کردن

لاکورن اکلیل و شور عیوق دخل آمد اپیس ‌‌ اریدان نهر و دفن دلفین لری آد دبران

نسر طایر آل تائیر پس خون الاقحو لادراد ‌‌ ل کانپ نام سهیل آرگو سفینه نت نشان

تیر افکنه آری آن قلب العقرب آن تارس ‌‌ مجمر اوتل بود تبجرخوش آن سانس مان

ل لی یور ارنب سگ لو ذباب آمد لاموش ‌‌ اریون جبار و عین الثور شد آل دباران

قرص خور ل دیسک دوسلی اتر ... ‌‌ پس سپهر اخضران را نام شد ل فیرمامان

La couronne australe.	Le canope.	La mouche.
La cou. boréale.	Argo. s.m.	Orion, s.m.
La chèvre.	La note.	Aldébaran. s.m.
Apis, s.m.	Ariane. s.f.	Disque du soleil.
Eridan. s.m.	Antarès, s.m.	Ether, s.m.
Le dauphain.	Autel. s.m.	Firmament, s.m.
Les hyades.	Encensement. s.m.	ملحقات
Altair, s.m.	Le lièvre.	Gouverner. اداره کردن
La dorade.	Le loup.	Boiter. s.m. لنگیدن

بِتْ دُمِدُوزْ رأس غول و نام شعری سیارتو

فرس اعظم لْ پِکازْ لْ دِراگُنْ دان شین

لِ پلِ یادْ دان ثریا آرکْتوروس شلستو

نام شعرا لاکانیکول بعد امریکا توکانْ

پس اُری زُن راسیونِلْ دان کربند

آخرالنهر است آکارنار گاردرُبْ دان جامه دار

لا فلِش سهم و زرافه لاژیراف ژون تران

جب سرپان تر دجاجه سینی اونیورفو

شولور دِ برنیس ذوائب برنیس خوان

اِند الاب بیت اُورس است نام فرقدان

Tête de Médu[se]	[illegible]	Horizon rationnel.
Le sirius	Les pléiades.	La grande et la petite ourse.
Acarnar.	Arcturus.	ملحقات
La garde robe.	Serpentaire.	La flâterie. لودگی
Le grand maître de garde-robe.	Le cygne.	Le bougre. لوطی Gaillard.
Le pégase.	Univers.	La sérosité. مائیت
Le dragon.	La canicule.	Prendre le deuil. ماتم گرفتن
La flèche.	Le toucan.	Grugeur. مال مردم خور
La girafe.	La chevelure de Bérénice.	

جائی حل زکینب ارکول نمازجات ل فاز
ایلد رشد نام شجاع و پس جنتر ذان ل لنکس
ل زدی آک منطقه ازبرجها اپژ

آنذ رمد امرئه سلسله قصه رمان
اکل عقاب و لاکمت دان ذونب جفتستان
ل پری ژ دان حضیض بلید سنگ آسمان

قطعهٔ پانزدهم در تطبیق شهرها با شهور

ژان وی ی ... ماه بهمن شده ن
آوریل اردی‌بهشت و مِ ...

فوریی اسفند ماه و مارس فروردین بان
پس ژوئن تیر و ژوئی یی مرداد ...

Hercule, sm.	*Le zodiaque.*	*Le juin.*
Les phases de la lunes نمازجات قمر	*Apogée, sm.*	*Le juillet.*
Andromède, sf.	*Le périgée.*	ملحقات
Le roman.	*Le bolide.*	ماهی آزاد *Saumon, sm.*
Hydre, sf.	*Le janvier.*	مایهٔ فساد *Perturbateur. le boute-feu.*
Le lynx.	*Le février.*	مبروص *Lépreux, euse.*
Aigle, sm.	*Le mars.*	متأثر شدن *S'attendrir.*
La comète.	*Avril, sm.*	متارکه *Cessation. discontinuation.*
Le tan.	*Mai, sm.*	متارکه کردن *Cesser.*

متارکه کردن *quitter, va.*

اُو بود شهر بود سِپتامبر باشد مهرماه	پس دهم ماه فرنگ اُکتُبر وآن ماه آبان
هین نُوانبر آذر شهر یعنی دی دِسامبر	کو است آخر ماه از سال فرنگی بی گمان

فقط این قطعه شانزده فلز معادله اوزان مخصوصه آن با وزن آب است

دی پری روئی که مانندش بود قرص آفتاب	خواست وزن هر فلزی و چنین دادم جواب
هر فلزی را عیان وزنی بود نسبت با آب	نوزده دفعه طلا وزنش فزون شد بآب
کربلاتین سیمی افزونش بابی بیستویک	زیبق آمد سیزده وانگه دو ثلث اند حساب
سرب خالص سیزده یا نیم ز آب آمد فزون	[illegible] شش سبع ای جناب
هفت و سه خمس است آهن پس چدن دان هفت و نیم	[illegible] ناب
قلع هفت و ثلث و فولاد است هفت و چار خمس	هفت با دو ثلث روی از حفظ کن شو کامیاب

ملحقات	ملحقات	
		Aout
متجانس *Homogène*	متمنی *Suppliant*	*Le septembre.*
متجسس *Curieux*	متوقع *Espérant*	*Octobre.*
متحجر *Pétrifié*	متولی *Administrateur*	*Novembre.*
متدرجا *Graduellement*	مجاب کردن *Convaincre*	*Décembre.*
متعصب *Fanatique*	مجددا *de nouveau.*	*Le platine.*
متفکر *Pensif*	مجعد *Bouclé*	*La platine.*

قطعهٔ هفدهم که در بحر متقارب مثمن در بیان اسماء امراض

طبیب قلوب آن سر ماهرویان
که اعجاز لعلش دهد مرده را جان

زامراض پرسید و من از تقارب
فرو خواندم این قطعه را گشت خندان

بود واریُل آبله زنده وی وان
لافُس واریُ بُل آبله لیک مرغان

آنِوریسم ابوریسما دارتر سودا
ذمیم اِش فورُ و ورم گنفلمان

لُ پو نبض دان اخلاج سوبرِس
پارالیزی سستی خا آرتر چه شریان

بود آن بارا گاست ریک [illegible]
لا پارولی شد پیله سخت دندان

ملحقات

Succinctement. مجملاً
Ignoré. مجهول
Environné. محاط
Emprisonner. محبوس کردن
La timidité. محجوبیت
Convexe. محدب
Secrètement. محرمانه
Privé. Frustré. محروم

La paralysie.
Paralysie de la face.
Artère.
Abcès pugulaire.
Embarras gastrique.
La parulie.
Le phlegmon des gencives.

معروف به پیله دندان لیکن ورم لثه

La variole.
Vivant.
Fausse variole.
Anévrisme.
La dartre.
Échauffure.
Gonflement.
Le pouls.
Soubresaut.

سرایت لاکن تاژیون سوزه پوستول	نجر کل را اسپرادیک سکو وان
خفقان از رحم ایستری درد دولور	دبی آر چه اسهال و کان سر سرطان
ورم آنفلور و جرب کال ...	لافی یور تب دان لاکریز بحران
دیابیت چه دولاب آناد ایدروپیزی	تشنج لاکنولسیون سکوبان
بسکربو سقربوط اریزیپل ...	لاباو ... حرارت اشوفمان

La contagion.	La gale.	La varice.
La pustule.	La fièvre.	Échauffement.
Cholera sporadique.	La crise	ملحقات
Le van.	Le diabète.	Priver, va. محروم ساختن
Hystérie, f.	Hydropisie, f.	Pour l'amour de Dieu. حباً لله
La douleur.	Convulsion, f.	Écrin, sm. محفظهٔ جواهر
La diarrhée.	La bave.	Encolos, sm. محوّط
Le cancer.	Le scorbut.	Contrariété. مخالفت
Enflure, f.	Érysipèle, m.	Mêler, va. خلط کردن

Mélanger, va.

لا بل

لا پلی جراحت سی کاتریس داغش | سی کاتریزاسیون شفایش همی خوان

گال گر بواسیر لزمرئید | بوص آلفس آنگاه ایکتری یرقان

پولیپ درا کن ابر اورتی کر | بود آستم تنگ نفس اکسس طغیان

جذام است الفانتیازیس | لافلی جنون پست طاعون وشاس

افلید بهق گشت وکال اکولیست | لاتو سرفه شد حبس طمث امنی ران

La plaie.	Asthme, m.	Aménie, f.
La cicatrice.	Excès, m.	ملحقات
Cicatrisation, f.	Éléphantiasis.	Louangeur. مداح Panégyriste, m.
Galeux, euse, adj.	La folie.	Intervention, f. مداخله
Les émorrhoïdes	La peste.	Intervenir, vn. مداخله کردن
Alphos. m.	Chasse. 1re pers. indic. prés. de chasser	Caoutchouc, m. ملاد پالاکن
Ictère.	Éphélide. f.	Continuation. Assiduité, f. ملادمت
Le dragonneau	Oculiste, m.	Demander secours. مدد طلبیدن
Urticaire, f.	La toux.	Entendement مدرک

ل پانوس سبل حبس بول است انوری | لاشد پیس سوزاك اتان است چندان
ل پتشی آنگاه ل پورپر حصبه | قمل آكاروس دان و صماخ تن پان
خراج آنت راكس وعش لا لی پی تود | خناق است آن ژین مالینی آب رهبان
دوار است ورتیژ و حکه پروری | کچلی لا تنی و مرهم لی نی مان
لاكن ژس تی ئن سان گین دبوش خون | اپی لپ سی د زان فان ام صبیان

Le pannus	Anthrax. sm.	La congestion sanguine. تجمع خون در جایی
Anurie. sf.	Lippitude. sf.	Epilepsie des enfants. ام الصبیان
Chaude-pisse. sf. La gonorrhée.	Angine maligne.	ملحقات
Autant, adv.	Abbé, sm.	Le doreur. مذهب
Les pétéchies.	Le vertige.	Correspondance, sf. مراسله
Le pourpre.	Le prurit.	Les marques d'amitié. مراسم دوستی
Acarus. sm.	La teigne.	Le procès. مرافعه
Le tympan de l'oreille. صماخ	Le liniment.	Application. مراقبت
	Congestion, sf. تراکم خون	Laveur des morts. مرده شوی

خنازیر لِزِکْرُوئِلْ دمل آبْسِسْ	لُ پانارِیْ شدداخس و ایوْرْ سکران
لُ شانکرْ آتشک لکهٔ چشم لاتِ	پس اُفْتالْمِیْ شد رمد آدْرِسْ عنوان
پلُ رِزِیْ چون پلُ رِیتْ سینه پهلو	پنُ مُنِیْ ذات الریه تازه رِسان
اِمْ راژِیْ ناز اَلْ رعاف سلعه لالُوپْ	زکام رُومْ دُسِرْوْ نباینده شانژان
دیافْراگْمْ ماتِیتْ نام بوسادم آفت	لاپالْ پیتاسیُنْ دُوکْرْ دل خفقان

Les écrouelles. f.p.	La pleurite.	La palpitation du cœur.
Abcès. s.m.	La pneumonie.	ملحقات
Le panaris.	Récent e adj.	Enrichi des pierreries. مرصع
Ivre, adj.	Hémorragie nasale, رعاف	Le pélican. مرغ سقا
Le chancre.	La loupe.	Responsabilité. مسئولیت
La taie de la cornée.	Le rhume de cerveau.	Hydropique adj. s. مستسقی
Ophthalmie. s.f.	Changeant e	Contrôleur. مستوفی
Adresse. s.f.	Le diaphragme.	Phtisique. مسلول
La pleurésie.	Diaphragmatite	Empoisonné مسموم

لُ دِلِیرْ سرسام آپُپْلِکْسِی سکته | لُ بُوتُنْ دَالِپْ سالك و نُزِ غشیان

لُ تِنِسْمْ پیچون اِپْرِنْتْ پیچش | کَاشِکْسِی بدسوءِ قنیه هَاتِ بیان

رُوژُلْ سرخجه کاذب آن رُزِ ثُلْ | آتُنِی هزال قوی کادْرَان

[illegible] ثب لازم آمد [illegible] | اِپِلِپْسِی [illegible] مان

اِمْرَاژِی نزف الدم و سل فِتِیزِی | [illegible] آس فیبْکْسِی خون

Le délire.	La [illegible]le.	Asphyxie, sf.
Apoplexie, sf.	Atonie, sf.	ملحقات
Bouton d'Alep	Le cadran	Empoisonner, va. مسموم ساختن
La nausée	La fièvre hectique.	Dominant, e مُشرف
Le ténesme.	Épilepsie, sf.	Les boissons مشروبات
Les épreintes. sf.	Traitement, sm.	S'occuper مشغول شدن
Cachexie, sf.	Hémorragie, sf.	Suspect, e مشکوك
Hâtez 3e pers. impé.	La phthisie.	Le farcin. la morve مشمشه
La rougeole.	Léthargie, sf.	Ridicule مضحك

مُلَیّح لاسِفالالْژِی چن مالْ دُتِتْ | اِمیکْرانی چون میگْرِنْ شَقی آن

لاکُوتْ سیٰ آتیکْ نام عرق النسا شد | لاپِلِنی تُودْ اِمتلا اُوبْلی نِسیان

لاکُلیکْ قولنج و فتق است هِرْنی | فُوا ف ل هُکِ لاگِرِزُنْ چه درمان

سیٰفِلیسْ کوفت است و ناسور لافیسْتُولْ | لُکُشْمارْ سکاچه فُووِیانْ گریزان

دُمل از کبد گشت آبْسِ دُوفْوَا | لُ باتْمانْ دُوکُرْ آمد از قلب ضربان

Céphalalgie. s.f.	La hernie.	ملحقات
Le mal de tête.	Le hoquet.	مضروب Multiplicateur.
Hémicranie, s.f.	La guérison.	مضروب فیه Multiplicande, s.m.
La migraine.	La syphilis.	مظروف Le contenu.
La goutte sciatique.	La fistule.	مظهر Le symbole.
La plénitude.	Le cauchemar.	معاد Résurrection
Oubli, s.m. فراموش	Fuyant e adj.	معتقد Croyant e
Oublie, s.f. پفک شیرین	Abcès du foie.	معتنابه Remarquable. adj.
La colique.	Le battement du cœur.	مع ذالك Pourtant. adv.

لا اِسکارلاتین مخملک مژله کاتار — مالیخولیا را لا مِلان کلی وان

کزاز لُ تِتانس وبا لُ کُلِ را — لا گوت نقرس و سخت آندوی ئلان

دی آرِ کراپولز آنگاه هیضه — سپس کانک رِن خانغرا با هُران ثان

فی یوزان ترچی تانت تب شد بنوبه — فی یور سِن تَنپیک نوبه غش زووسان

کراوِل حصاة اُنگل آلی چه ظفره — ... اُبس کورسیس مان

Scarlatine. f.	Syncopeine. f.	Obscurcissement تاری تیرگی
Le catarrhe.	Fièvre intermittente.	Obs. de la vue. تاری چشم
Mélancolie. f.	La fièvre	ملحقات
Le tétanos.	syncopique.	Présentation. f. معرفی
Choléra. sm.	La revue.	Représenter معرفی کردن
La goutte.	Faire la revue. سان دیدن دوره کردن	معرکه بمعنی میدان جنگ و در اصطلاح مجمع کردن یا تماشای چیزی Scène.
Violent e. adj.	Passer en revue. سان دادن	معرکه یعنی چیزی فوق العاده Chose extraordinaire.
La diarrhée	Gravelle. f.	Tempêter. vn. معرکه برپا کردن
crapuleuse.	Ongle à l'œil.	Faire des merveilles. معرکه کردن

كاتاراكت آب سفیداست و پرده | آموروز سیه ثانیاً انکه پرسان

جود آن کی ازدان و لا بیل صفرا | لاکوکلوش سیه سرفه زان آلت اورکان

لی ترانش دردشکم کیست کیسه | فی ور تیفیك مطبقه آوی اعلان

فلاتوئوزیته ریح نوو تازه | ضماد آن پلاتر است و مرهم چه اونگان

لادیئت پرهیز آبستینانس پرهیز | پس اسهال خون لادیسانتری خوان

La cataracte.	La fièvre typhoïde	Onguent, sm.
Amaurose. sf.	Avis, sm.	La diète.
Perçant e adj.	La flatuosité.	Abstinence.
Ankylose. sf.	Nouveau velle. قبل از کلمه ذکر که مبتدء بحرف علت باشد	Dysenterie.
La coqueluche.	nouvel ویزینه بجون کلمه nouvel	ملحقات
Organe. sm. آلت عضو	Nouvel ouvrage صنعت و تالیف جدید nouvel an سال نو	Famosité. معروفیت
Les organes de la vie آلات حیات	Nouveau-marié تازه داماد	Connaître معشوقه یارانیه
Les tranchées.	Nouveau-né. حدیث الولاده	Impeccable. معصوم
Le kyste.	Emplâtre. sm.	Forfait, sm. معصیت کبیره

سُوتُور درزو دِل درد لاکاردیالژی | اُدُنتالژی آمد درد دندان

چو درد معده حس شد وجع گاستْرالژی | سپس ماسْتُدینی شمر درد پستان

لانِوْرالژی از عصب ضربه لُ شُک | اُتالژی زگوش است و نافذ پِنِتْرا

دُلُور نفرِتیک را تو درد کمر دان | دیگر ایسْتِرالژی بود درد زهدان

رُوماتیسم درد مفاصل لُ سُ میدان | پِرِیُو ... لاشاسی چرک چشمان

دقیق ایلِئُن مستقیم است رِکتُم | ژُژُنُم ... و ذم لُ کاکان

La suture.	Pénétrant e, adj.	La chassie.
Cardialgie, s.f.	La douleur néphrétique.	Iléon, s.m. ou iléum.
Odontalgie, s.f.	Hystéralgie, s.f.	Le rectum.
La gastralgie, s.f.	Rhumatisme, s.m.	Le jejunum.
Mastodynie, s.f.	Le saut.	Le caecum.
Névralgie, s.f.	Saut de mouton.	ملحقات
Le choc.	Saut périlleux.	Urbanité معقولیت civilité, s.f.
Otalgie, s.f.	Cérumen, s.m.	Spiritualité معنویت

لُ کُ لُنْ چه قولون سکُمْ اعور	لانِفْرالْژی درد کلیه بطی لانْ
راشی آلْ ژی درد پشت و ستون فقرات	غدد لِگْلانْدْ اُسْتِئیتْ درد ستخوان
لاسیستالْژی کشت درد مثانه	ذراریح لاکانْتاریدْ لُ بِتِلْ پان

قطعهٔ بحر هزج

همی کز شعلهٔ عشقش دل ایران زهر کرپا	زبان در روی مولش آنت در جا تنم لرزان
بس از مژگان دهش زاردو فنمای کاش تاثیر	چه از نجر هرج نالان شدم هیهات از دیوان
لُ پْلاکارْ اعلان راه لِ تِتَنْ سرپستان	لُ سُو لی لیسْ ذهرقان دُ ملیپل رُتی بریان

		ملحقات
Le colon.	La mouche can- tharide ذراریح	معوق Suspendu, e adj.
Le cæcum.	Le bétel.	معوق داشتن Suspendre v.a.
La néphralgie.	Le placard.	معیوب Défectueux, euse adj.
Lent, e. adj.	Le tétin.	مغذی Nourrissant, e. Nutritif, ive adj.
Rachialgie, f.	Le sot-l'y-laisse.	مغزی ملبوس Passe-poil s.m.
La glande. les glandes.	Le rôti.	مغلطه Embrouillement.
Ostéite, f.	La rôtie.	مغلطه کردن Embrouiller v.a.
La cystalgie.	Tranche de pain	مغلق Abstrait, e.
La cantharide	rôtie ou grillée.	Abstrus, e.

لاسوردیت کری موتیسم گنکلیش ویتش ‌ ل کلشمان چه آنکی شاگرین چن آفلیژه

تکرک آند لاکرل چنکرینی دن لاوال ‌ تلافی لاروانش آنکه لاپلوی

ات آل مال فیک بدبختی لاویتر دن شیشه ‌ لاکانی کول باحورا لاژل صلح بندان

ملاحت آکرمان ... لاژیبول ... ‌ ل توران سیل ... پس لابروین ...

فان پژمرده دانژرخطرناک پویره ... مهلک ‌ لارودس ... کمپلزانس ...

La surdité.	L'agrément.	Agrément, sm.
Le mutisme.	La vallée.	La giboulée.
La sottise.	La revanche.	Ondée { Ondé ée
Le clochement.	La pluie.	La bruine.
Chagriné ée.	Étoile maléfique.	Fané ée { Faner, va. se
Chagriner, va. se ch.	La vitre.	Dangereux euse.
Affligé ée.	La canicule.	Périlleux euse.
Affliger, va. s'affliger.	La gelée.	La rudesse.
La grêle.	Le torrent.	Complaisance.

معاف اِگزان لُ بروُیار مه‌دان لا رُزِ شبنم
لا بوُراسْک است باد سخت و لا تان پِت بود طوفان

لُ پرِنتان بهار اُتن خریف و لا سِزُن موسم
زمستان ایی وِر آمد پس اِرِ بشناس تابستان

رِدوُتِ بیم کردن پس رِتیرِ جلب و جذب آمد
لِ مِنُت کند و غل دان لا پرِزُن حبس و زندان

موُیِ تر لُ پاوُ تن ... پیرامون لِزان وِرُن
بود نارنج دِ پرتو قال اُرانژ دوُس ... یار قلپان

تِرِیاژ داربست و لا تِرِی دانچفته موُ
فرُدُر حیله باز و عاقبت بین شد پرِوُیان

Exempt, e adj.	Eté, sm. { Etai, sm. دیرک طایانت	Les environs de la ville.
Le brouillard.	Redouter, va.	Orange, sf. Les oranges نارنجات
La rosée.	Retirer, va. } se –	Orange douce. پرتقال
Bourrasque, sf.	Les menottes. sf. pl.	Fuyard, e adj. et sm.
La tempête.	La prison.	Le treillage.
Le printemps.	Mouillé, ée adj.	La treille.
Automne, sm.	Mouiller, va.	Fraudeur, euse s.
La saison.	Le pavot.	Prévoyant, e adj.
Hiver, sm.	Les environs.	

فرتاده لسنی پری خدو یلی مال فام دهوا
بود مساد زشت و بیمک مسادری زشتی
کلی آن مشتری آن تزملی تز واسطه آمد
تفاخر وانت ره کبر الدیلیسم پرک لوفیم
لاکراسی تن خلقت لاسیرکن سیدزیه تن

مال نیت ناکس و نبلس نجابت لووی زان لوزان
اپی بن تن عفیه پی ء مالح لاف آن بد
آپتی اشتها پرخوار و عبد البطن دان گورمان
کرن بیف آمد نرسو ژمیس مان ناله وافغان
پوسا ... لانو شه چین پیرایه ل پارمان

Frais aîche adj. Les frais	Opinion, s.f.	Égoïsme. s.m.
Cueilli e. adj.	Vertueux euse. adj.	Perclus e. adj.
Vil e. adj.	La foi { la fois ایمان / دفعه	Craintif ive adj.
Malfamé ée.	Client e. s.	Gémissement. s.m.
Malhonnête. adj.	Les clients ارباب بیع	La création.
La noblesse.	Intermédiaire.	Circoncision, s.f.
Luisant e. adj.	Appétit, s.m.	La pucelle.
Maussade, adj.	Gourmand e. s. et adj.	Glaneur euse. s.
Maussaderie.	La vanterie. s.f.	Le parement.

اُزِ جرئت نمودن لاکرنت آنکه لاپُر وحشت	لُ کُوراژْ پردل اِفْرَیِ ترساندن اِمُو لرزان
پرُود و تان پران پرهیزکار و شاس تِتِ تقوی	شدان پُرتُن سمج تاکن ستیهنده لالیم سوهان
ترُن پِت نای رویین نفیر لادانس واتُم ذره	اُرِیِ نازبالش پس وصیت شدل تِس تامان
لاوِیلِ تِ پستی بار اِسکُرُک کاله لامان	دُوپُر شیاد و خادع دان طلسم انگه لُ تالیسمان
تعاقب کردن و دُنبال کردن پورسُووِر آنگه	ترانپ خیس اِشُفِ داغ و آژیته تابیدن

Oser. va.	Importun -e adj.	Escroc.
La crainte.	Taquin -e adj.	La manne.
La peur.	La lime.	Dupeur. sm.
Le courage.	Trompette, sf. et sm.	Le talisman.
Effrayer, va. s. effrayer	La danse.	Poursuivre. va.
Ému -e adj.	Atome, sm.	Trempé -ée adj. tremper, va.
Prude, adj. et sf.	Oreiller. sm.	Échauffé -ée adj.
Tempérant -e adj.	Le testament.	Échauffer, va. s. éch.
La chasteté.	La vileté.	Agitation, sf.

لُ هاوْرِساکْ دن جنط لاوالیز ... || تلاقی گشت لارانْکُنْتْر پس هشیار ویژیلان

بی اَن فِ تُرْ ولینعمت نکوئی لُ بی اَن فِ || نُووی زِیبلُ است سوگز خیرخواه آمد بی اَن وِیان

اُونیُنْ وصل وصلت اَلی آنْسْ سُورْسْ چشمه || لاسِپاراسیُنْ هجران تْریبوُ باج مرج اَن کا

فِلُنْ خائن مُدِی ملعون دِبیتُور ... || کْرِآنسیه ... طلب پس لُ مُوآنْ ...

تملک لا پُسِسیُنْ بود کُنْتانْتْمانْ ... || لا ژِنِراسیُنْ زاد و ولد تعویق آژورْنُمانْ

La valise.	[illegible] *s.*	*Créancier, ière. s.*
Le havresac.	*La source.*	*Le moine.*
La rencontre.	*La séparation.*	*La possession.*
Vigilant e. adj.	*Le tribut.*	*Contentement. s.m.*
Bienfaiteur. trice. s.	*Encan, s.m.*	*Génération. s.f.*
Le bienfait.	*Vendre à l'encan.* حراج کردن	*Ajournement. s.m.*
Nuisible, adj.	*Félon, onne. adj.*	ملحقات
Bienveillant e.	*Maudit e. adj. s.*	*Magnétisme.* مغناطیس *s.m.*
Union, s.f.	*Débiteur. trice. s.*	*Magnétique* مغناطیسی

ردوان آم اسپریه دوح اِس پیرِ نوبل چا — پس آنکه گر بوال جسمانی آند آنی مال حیوان

مخزن اِس نی مولان کنت رِ پند شنبه دو — مساعد فاوُرابل آند پان گراتی تود کران

لامفی آنس سوءظن وی زیت دیدنی کردن — لادِس نی توسی تن عزل وجفا کش آن دو

شد آد میرابل طرف اسکول تور — لافرشر نکر پان پس پُست اِتران

فرکان تِ پو هان تِ أنت — زی فق بند ابریق اِگیر ماره خواهان

Ame, s.f.	Douteur ... s.f.	La fraîcheur.
Esprit s.m.	Favorable, adj.	La pensée.
Spirituel lle adj.	Ingratitude, s.f.	Diligent e adj.
Corporel lle adj.	La méfiance.	Fréquenter, v.a.
Animal. s.m. / les animaux. حیوان	Visiter, v.a.	Hanter, v.a.
Animal e adj.	Destitution. s.f.	Le brazier.
Stimulant e adj.	Endurant e adj.	Aiguière, s.f.
Contraire, adj.	La sculpture.	Le marieur.
au contraire. برعکس	Admirable. adj.	La marieuse.

لا نوبیلیته سن رشد اوتیل وسالوتر نافع	دزاغره آبل نامطبوع وحکم ورأی لژوژمان
فلیسیتاسیون تبریک وفلیسیته قیل ستن	لارپوتاسیون شهرت بنابراین بود پارتان
غنیمت لبوتن غیرت لزله پس حلقه دان آنو	غلو اکزاژراسیون بود گمراهی اگارمان
لاسرور چون لکادنا قفل قرص پوچه	لپالتو [illegible] لکروشه دبه فورنیمان
ام حب کلور رنکین دپس خود کردن [illegible]	[illegible] بالله دآمد اژور اوورمان

La nubilité.	Le [illegible]. عزم	La pièce.
Utile. adj.	Le butin.	Le paletot.
Salutaire. adj.	Le zèle.	Le crochet.
Désagréable, adj.	Anneau. s.m.	Fourniment. s.m.
Le jugement.	Exagération.	Aimer, va.
La félicitation.	Égarement. s.m.	Coloré, ée. adj. Colorer, va.
Féliciter, va. se féliciter.	La serrure.	Dépécé, ée. adj. Dépécer, va.
La réputation.	Le cadenas.	Retarder, va.
Partant. conj. بنابراین	Le morceau.	à jour ouvrant.

کلید دان ترن و تیره سنبر پس اوحی لی آن شد — فرون اونبل آن فت بت عفن اس تو یف حیران

لا بن گراس همچون لا فاون لطف و اگر خوشخو — نمردِ دز بای سانس و شکراندر مریه مان

لا برش سبز و لا لوش کمپ پس لام آزغاط — ل شان سن بسته فردن توتم اپ لرکریان

فرا سرد و شف چون شش کرم ئل دش منقل — بود اکزانپل عبرت هم مثل زبون کلر و یان

شد سرور پن خل من کرهن و ما نوسکا رنه — حماقت آن رب آنکه حکم ناسخ دکر ای بیچمان

آن فات ۲
متعفن گندیده
فاسد
متعفن ساختن
رفتن گندیدن
عفونت کردن
گندیده کردن
فعل لازم
متعفن شدن
عفن شدن
گندیدن

Terne, adj.	Accort, adj.	Chauffé ée adj.
		chauffer, va et n. se—
Sombre, adj.	Désobéissance. sf.	Chaud e adj.
		Le réchaud.
Humiliant e adj.	Remercîment, sm.	Exemple. sm.
Humble. adj.	La broche.	Prendre exemple. عبرت گرفتن
votre très humble.	La louche.	
Infecté ée adj.	La mémoire.	Clairvoyant e adj.
Infecter, va. S'inf.	Le chanson.	Servir, va.
Stupéfait e adj.	Le fredon.	Manuscrit e
		Le manuscrit. دستخط کتابچه
La bonne grâce.	Éploré ée adj.	Ânerie, sf.
La faveur.	Froid e adj.	Décret irritant.

طفولیت بود آن اَنْفانْس و پیری لاوِیِیِّس شد
لاکُو دُم ضعف لافِیبلِس خمیره کشت لُ فِرمان

لاکُرُوپ ران کفل پس لُ کِرَنْ الاسب یال دُم
دیگر لاکِرِنیِر یال آمد خاصه از شیران

جوانی لاژُنِس جرأت آداس آمد خجل کُنْفو
لاشارُنی آمد کاداور نعش مُرده ژیزان

لُ ژُ بازی ژُوءِ بازی نمودن کاژُو قاهر
رِشِرشِه همه شِرشِه تفحص آمد دِیابْل دیوان

امیرال حاکم دریا ناوِیگه بحرپیمودن
لُ ویس رُوا نایب دل مُنارک آنکه شد سلطان

Enfance.	La jeunesse.	Jouer
La vieillesse.	Audace.	Carolleur
La queue.	Confus	Recherché
La faiblesse.	La charogne.	Rechercher.
Le ferment.	Le cadavre.	Chercher.
Le fer. de discorde.	Gisant	Diablé (Diable).
La croupe.	Le jeu.	Amiral.
	le jeu de hasard.	Naviguer.
Le crin.	jeu de la nature.	Le vice-roi.
La crinière.	Le jeu de mots	Le monarque.

لِ پْلُرْ گریه مَن لاگْراس دِل دِزیرْ خواهش	گْران دُرْ رفعت و شهوت وُلوپْتِه لِ کْرِی فغان
لاکانِه نیستان ژُنْشِه جگن زار لافُرِه بیشه	لُ دْرا دُلی چادر شب لُ کاناپْسا بود انبان
بود آوُگْلْ کور آوُگْلْ نِه دان کور مادرزا	لاوِن رگ دان وِ لِ فالانْژ مفصل‌ها انگشتان
لاکْرُتْ پشک و لافْیانْتْ چو لامِرْد فاندو	لابوز تاپاله آمد لُکْرُتَن پشکل اسبان
لاهاز خرگوش ماده لالاپِن جنس بفرما	لُ لاپِن نر لُ لاپْرُو بچه‌اش دان فُرّه لاکابان

Les pleurs.	Le drap de lit.	La fiente.
La grâce.	Le canapsa.	La merde.
Le désir.	Aveugle. adj. et s.	La bouse. تپاله
La grandeur.	Aveugle-né ée adj. et s.	La buse. چاباق Le crottin.
La volupté.	La veine.	La hase.
Le cri.	La v. basilique. رگ باسلیق	La lapine.
La cannaie.	La v. céphalique. رگ قیفال	Le lapin.
La jonchaie.	Les phalanges. f.	Le lapereau.
La forêt.	La crotte.	La cabane.

لا روپی آب بینی مف لا مرو وچرك لا كراس
لبی بوتن لا بالا فر لا برس دن بسو احدب
اتاش بسته و مربوط پس اكازیئن موقع
اتوردی كی دسرتن دن بیلی تادی ان شد
لادزین یاپسی تن تخص و تشویش استامید

لی لارم اشك دل بول وار دن خیابان آش پیران خواهشان
دژنر بود ناصل و كارسن لطف خوان
كازئن شد عزتیمه دگو لا ریپ دن سا
دنعفه پان ... تن آف اوانه پان دن
... لا ... بسی تن تسكین آدوسیسمان

La roupie.	La bosse	Régularité, f.
La morve.	Bossu e adj. et s.	Étourdi e adj.
La crasse.	Dégénéré ée adj.	Certain e adj.
Les larmes. f.	Dégénérer, vn.	Repentant e adj.
Les larmes hypocrites	Caresser, va.	La pension.
Les lar. de crocodile.	Attaché ée adj.	Avarie, f.
Le boulevard.	Attacher, va. s'—	Pendant e adj.
Aspirant e adj.	Occasion. f.	Les pendants d'oreilles.
Libertin e adj. et s.	Casanier ière adj.	Désignation, f.
		Émotion. f.
		Corruption. f.
		Adoucissement.

ترانس پیراسیون فه تید بوی گند از اعضا — پوآن ترد لابوش گند دهان کالمنی دان بهتان

لاشان سه سور کره پوسبا کرن پو دیگر پوآن — پس آن فاک سی تن آمد گند و گند بو پوآن

لاکان پانی آمد دشت و دزر صحرا ناسکون — ترن سابلن شن زار و ترن پیرو سنگستان

پیی شو گرمسیر قشلاق لوکانپمان دیور — دیگر لوکانپمان دته بود ییلاق تابستان

پلیتکنیک دارالفنون مکتب لاکلینیک — لافارماسی دواخانه لوپوتاژه بود بستان

Transpiration fétide de l'aisselle.	Puant, e. adj.	Polytechnique. adj.
La puanteur de la bouche. گند دهان	Campagne, s.f.	École polytechnique. مدرسهٔ دارالفنون
La calomnie.	Désert, e. adj. et s.m.	La clinique.
Chancissure. s.f.	Terrain sablonneux.	Le médecin clinique. طبیب عیادتجی
Corrompu, e. adj.	Ter. pierreux.	La pharmacie.
Pourri, e. adj.	Le pays chaud.	Le potager.
Infection, s.f.	Le campement d'hiver قشلاق گرمسیر	Potager, ère. بستانه
	Le camp. d'été.	

مؤاخذ گشت رِس پُن سابُل دشمنه یُوب لِ الله — شباهت گشت لارِسانْبْلانْس دمی شراف زبان

شمرُن گرد همچنانْ اِسْفِرِیک بضی اوال آمد — بود خرنوب لاکاروب مرخف گشت گُلک آلان

لُ گیشِ دریچه آن پاس باشد کیچه بی بن — لُ لِوِیِ بود اهرم لُ سوپُر گشت پشتوان

آزی شد آسیا آفْریک افریقا چین لاشین — بس آمریک میدان بنگر دنیاد لاپرس ایران

قطعهٔ [illegible]

ای سرو قد سیم تن وی گلرخ غنچه دهن — بعد ... دل محو کنند عقل و جان

هر روز از نجر جز تکرار مباحث میکنم — هرشب ... همی رود تا آسمان

Trouble, ée	Le caroube	La Chine.
Troubler, v.a.	Le caroubier.	Amérique.
Se troubler.	Le coq-à-l'âne.	La Perse.
Responsable, adj.	Le guichet.	ملحقات
Ressemblance, s.f.	Impasse, s.f.	Acquit, s.m. مفاصاحساب
Effrayant, e adj.	Le levier.	Honoré, ée, adj. مفتخر
Rond, e adj.	Le support.	Séditieux, euse مفتن Le boutefeu.
Sphérique, adj.	Asie, s.f.	Ouvert, e adj. مفتوح
Ovale adj.	Afrique.	Fil de métal. مفتول

مُن تانْ نِی شد کُنسانْل کَازُ دُتُن دن پاش	اُجِی دَیْل آلدانکبین زان پی کر انیس دابکان
بالانْس میزان شارژ ادلا لیسْت فرستاد	بانْ جوُوسْ کتی ویِی الرُیْث آوُ تدن داستن
جوِ هواآت مُسفِر وِیْد د پلن خالی د پر	قلّه لا سیم و لُ سُمِم زان پر اشل شد نردبان
سُوپیر آه دای نوُیشه زنبهٔ لُ کُرشه دان	اَلّد زنیْس یث بودن سپس معبود دان الدزنیس تان
زانی لُ فُرنی کاتو زنده آبنا تا پُز	آن فُرنال آند دوزنی عکروه دیند رپون یان

Le corps.	Histoire. *s.f.*	Montagneux *euse* / la montagne.
Exister. *v.n.*	Atmosphère. *s.f.*	Gardien *nne* *s.*
Existant *e* *adj.*	Le vide { Vide. *adj.*	Le miel.
Fornicateur. *s.m.*	Le plein { Plein *e* *adj.*	Gratis. *adv.*
La fornicatrice.	La cime.	La balance.
Apostat. *s.m.*	Le sommet.	La charge.
La pause.	Échelle. *s.f.*	La liste.
Infernal *e* *adj.*	Le soupir.	Le bateau. / bateau à vapeur.
Répugnant *e* *adj.*	Inouï *e* *adj.*	Le vaisseau.

ل کارتیه محله ان ل کارتنیه کدخدا

لا تورچی ودر لا تیک که دنبل لا تارانتول

متروک آبان دن شد طرز وطبع لا مانی یر

قاب ریک چون فر ساختن پلی وچه کردن

ل پرت بنور خوش قدم نپ لوء آمد حنظه

لا پوس کک ل پو شپش لا لانت آمد تخم آن

آرنی جولاهک بود ل موند دنیا و جهان

سطح آمد لا سورفاس بس فاصله اسپاسمان

اشکنجه لا تورتور [illegible] آن دورسیسمان

[illegible] بیجا بود اکنترتان

آبان دن
مصدر ترک کردن
ول کردن وا گذاشتن
رها کردن دست کشیدن
تسلیم کردن [illegible]
[illegible]
[illegible]

Le quartier.	[illegible]nner, va. v. abandonner.	La torture.
Demander quartier	Le rôle.	Endurcissement. sm.
Le quartenier.	La manière.	Le porte-bonheur.
La puce. Le pou.	La surface.	Pollué ée adj.
La lente. La fourmi.	Espacement. sm.	Polluer va.
La tique. La tarentule.	Fabriquer, va. Fabriqué. ée	Se polluer
Araignée. sf.	Faire, va.	Effarouchement.
Le monde.	Le panier.	A contre temps.
Abandonné. ée adj.	La corbeille.	Mal à propos.

آمد لُ دِوُلپ پانْ نمو نقصان لادیمی نوسیُنْ | اُتُ ریتْ شد برتری لُ دُوتْ شك سوُپ سُن گمان

لا نُوُوتِ آند جدید آنکل پی ئتُن پیاده | لا بُن نُوُولْ یعنی نوید خارج دِهُرْ میلیُو میان

پرتُو بران تُوپانْ بران پیکانْ کزان جان کوُرانْ | پِسانْ چون طانْ زُر خوران سُتُرْ جهان کوران دوان

کُن فُرمیتْ تشبه دان نشانه لادیسْ پرسْ خوان | ته رُوُپْ پس گروه لا فُول چون آت رُوُپ مانْ

اُرلژُ چو پانْ دُوُل ساعت زنگ ... | ئتما مل دِوُیْ ظانْ مسکن بود آپارتْ مانْ

Développement. sm.	Au milieu de. دروسط درمیان	Dispersé ée adj.
La diminution.	Porteur euse s.	Disperser. va. se dis.
Autorité. sf.	Coupant e adj.	Le troupeau.
Le doute. Le soupçon.	Piquant e adj.	La foule.
La nouveauté.	Coulant e adj.	Attroupement. sm.
Le piéton.	Puissant e adj.	L'horloge. sf.
Bonne nouvelle.	Mangeur euse.	La pendule.
Dehors. adv et sm.	Sauteur euse s.	La sonnette.
Milieu. sm.	Courant e adj.	Réveille-matin.
	La conformité	Appartement. sm.

رفوز نپذیرفتن و رفو دریغ و مات ما — شکوه پلنت شوخ شد باتی فلو جون پل زان

تأکید دان آن سیس تانس اجماع لا رینونی تن — کن تان پورن هم عصر شد سان کووت بلا سنک تکون

مغرض همیدان پارسی آل پس ل پالان آمد ملا — لا بوت حسن است وجمال آن دبس و مارک آمد نشان

لا کل آر آمد جلال منصف شمر آن پارسی آل — آن پ سیبل ... پ سیبل ممکن ساشو

دباضت آس نیسم شد سماحت آن یونوینت — ... آن ... آن پس رضاعت آلیتان

Refuser, v.	[illegible]ute.	Possible. adj.
Le refus.	Partial e adj.	Sache. 1re pers. impé.
Mat e adj.	Le plant.	Ascetisme, s.m.
La plainte.	La beauté.	Importunité, s.f.
Batifoleur euse s.	Indice, s.m.	Intercession, s.f.
Plaisant e adj.	La marque.	Allaitement, s.m.
Insistance, s.f.	La gloire.	ملحقات
La réunion.	Impartial e adj.	Chamar - مفتول دوزه - rure, s.f.
Contemporain e.	Impossible, adj.	Engouement. مفتونيت

توراة لابیبل خوان انجیل اوانژیل آمده — زبور لُپسُتیه قرآن پس آنکه آلکران

لکره آتر خالق و مخلوق لاکره آتور — آرکانژ سرخیل ملك لِه شروبن کتو بیان

لاکنفیانس آمد وثوق مفتون شدن دان ذافل — مانند رفیق کنپانیون پس کاروان لاکاراوان

مسجد لا مسکه زنان ... کلژ آمد مدرسه — عشوه لاکوکت ری بود آنگاه موذی مال فزان

مانژابل میدان خوردنی پرتابل باشد بردنی — آنگاه موران مردنی پس طالب آمد پستولان

La bible.	[illegible]. m.	Mangeable. adj.
Evangile. m.	Compagnon. m.	Portable. adj.
Le psautier.	Com. de voyage.	Mourant.e adj.
Alcoran.	Com. d'étude.	Postulant.e adj.
Le créateur.	La caravane.	ملحقات
La créature.	La mosquée.	Récréatif.ive مفرح Égayant.e adj.
Archange. m.	Le collège.	Apurer. v.a. مفروغ کردن حساب را
Les Chérubins.	La coquetterie.	Détaillé.ée adj. مفصل
La confiance.	Malfaisant.e	Banqueroutier. مفلس

مرجان همی دان ل کرای مینا بود دان پس امای | شد بان آهن لا فرای ل بان بو آمد خیزران

اسفنج اپنژ و زان سپس آب سنت افسنتین | ملی ل اکلیل الملک دِک لیس دان شیرین بیان

کالان کا خولنجان بود کل شیات سورنجان | اسفرزه اِرب اپوس دان آکیل شد بو مادران

زالو لا سان سو بن لا کاس ناوس دل سنا | عناب لا ژوژوب [illegible] لا بوگلس شد گوزبان

اصلاح آمل یراسی ین تکلیف ابلی کاسیون | [illegible] پس فربهی آن بن پ ئن

Le corail.	Le co[illegible]ique.
Émail. s.m.	Herbe aux puces.
La ferraille.	Achillée. s.f.
Le bambou.	La sangsue.
Éponge. s.f.	La casse.
Absinthe. s.f.	Le séné.
Mélilot. s.m.	La jujube.
La reglisse.	La buglosse. ou lose
Galanga officinal.	Obligation. s.f.

Amélioration. s.f.
Humiliation. s.f.
Embonpoint. s.m.

ملحقات

Prendre à forfait. مقاطعه کردن
Exigible. adj. مقتضی
Exiger. v.a. مقتضی بودن
Saint. Sacré. مقدس
Les motions. مقدمات

لُ زِدُوَر جدوار دان ثعلب سالِپ نبه فُن	اِسْ کامُنِ سقمونیا پس زعفران لُ سافران
پِ لُول حب پس توتیا لاتوتی افیون اُپی اُم	تریاق آن انتی دُت بود لاسی گو آمد شوکران
لُ کُکْرِ شد پس کاکنج لانومولین دان شاه‌دخ	معجون اِلِکْتُوئِرْ شمر سماق لُ سوماک دان
اِسکین بود چینی سپس لاسا اُس پارِی عشبه	صمغ عرب گُم آرابیک پس لُ بُم آمد بلسان
کُنیک مخروطی بود اهرامی دان پیرامیدال	مارونی اِسپی رال شد آرکِ بود همچون کمان

Contre-poison. تریاق

نومولین بجای این کلمه ممکن است نومولیت آوردن

Le zédoaire.	La aigu	Conique, adj.
Le salep.	Le coqueret.	Pyramidal e adj.
Le fond.	La nummuline. la nummulithe.	Spiral e adj.
Scammonée, f.	Electuaire, sm.	Arqué e adj.
Le safran.	Le sumac.	Arquer, v. a. et n. s'arquer.
La pilule.	Esquine. f. ou squine.	ملحقات
La tutie.	La salsepareille.	Dividende. sm. مقسوم
Opium, sm.	Gomme arabique.	Diviseur. sm. مقسوم علیه
Antidote, sm.	Le baume.	Consonnant e rime e. مقفی

بوشن سربطره بخوان ل پنس انبر دست دان ‖ بی ئن ام معشوق شد عاشق آموره پس آمان

شد کن پزی تر معلم دپس آنترمتر واسطه ‖ دارد ل سوکنس سر بود کرناک نام فیلبان

عکاس فوتوغراف دان علم فتغرافی بدید ‖ دوانیه گمرکچی و آنگاه گمرک لا دوآن

شد آسیابان منیه بوجاد ل کریبلور ‖ رکراتیه خرده فروش آن ترپرت دان ...

اب تان بتی ئن ... آن ... ‖ آن ... آذ ... بول ... آن ...

Le bouchon.	[illegible]eur, sm.	Interprète. s.
Les pinces.	Le cornac.	Obtention, sf.
Bien-aimé ée s.	Photographe. s.	Insinuation. sf.
Amoureux euse s. et adj.	Photographie. sf.	Insertion, sf.
Amant e s.	Le douanier.	Insouciant e adj.
Les amants. عاشق ومعشوق	La douane.	ملحقات
Compositeur. sm.	Le meunier.	Bdellium. sm. مقل انذق
Entremetteur. sm.	Le cribleur.	Nervin e adj. et sm. مقوی اعصاب
Entremetteuse. sf.	Regrattier, sm.	Prolifique. adj. مقوی باه

جلاد ل بورو دان توریست سیاح جهان | حجار تایور دو پیر آنکه لکوردو ریسمان

شارع لژیسلاتور بو شارح قومانتاتور بگو | رمّال ژئومانسین تن لاتئیر پرشد چایدان

ل شارم دادرس شعبده ل شارم سحر و جادوئی | ژوئور دو گوبله حقه باز اسکاموتاژ شعبده‌بان

عابد آدوراتور سپس پاساژه عابر دان و بس | طفیلی اکورنیفلور طماع را کوپید خوان

تن توریه صباغ شد کالاندرور نقاش شد | ل پاپلار زراق شد پس فتنه‌جودان توربولان

Le gobelet

Le bourreau.	Le charme.	Papelard, s.m.
Touriste. s.	Le joueur de gobelets.	Turbulent e adj.
Le tailleur de pierres.	Escamotage.	ملحقات
Le cordeau.	Adorateur trice	Cordial s. مقوی قلب
Législateur, s.m.	Passager ère adj.	Stomachique مقوی معده
Commentateur s.m.	Écornifleur, s.m.	Niveau s.m. سیاس استوا
Géomancien s.m.	Cupide, adj.	Résidant e مقیم
La théière.	Teinturier, s.m.	Complaisances, s.f.p. مکارم اخلاق
Tour d'adresse.	Calandreur.	Le talion. مکافات بمثل

ول ... هر چه بخش دان سز بودرقاص زن
پس ذان پس رقصیدن برفن کاهن دوین لاکوئه

پرسوور عصارشد پس ناخدا ل کاپی تن
اتو مصنف آمد و ل ژاردی نی باغبان

ل ژاردینی دان باغچه لا تابلت تدعطه
ل مرسی خرازی ول شف دلاهرد ایلبان

تلبه چی ل پن پیچه ... مارشان دب آ
آگر مقبط کارشد ... ترد دت س آن

خردوندان ل پلتی ... کرشاربنی
... فرهنک بها آونان

Voltiger, vn.	[illegible], sm.	Le scin.
La danseuse.	Le jardinier.	Le pelletier.
Le danseur.	Le jardinet.	Le charbonnier.
Danser, vn.	La tablette.	Le chauffeur du bain.
Devin, sm. رمال	Le mercier.	Savant, e. adj.
La devineresse. کاهنه زن فالگیر	Le chef de la horde.	ملحقات
La queue, queux	Le pommier.	Terre cuite. مکان پخته
Pressureur, sm.	Marchand de bois	Épiglotte, f. سکی
Capitaine, sm.	Sculpteur, sm.	lettre fatiguée مکتوب جزء

محبوس پری زنی و ک بین لکیر مان سهٔ ان	اگور فال دم شکون آپ لك آمد داستان

قطعه بیستم کر بحر مضارع

گر روزگار دست دهد با ضمان بخت	ان زلف تابدار به پیچ بلیست سخت
طی شد جفای ماضی و بحر مضارع است	نقمت گذشت و نوبت نعمت رسید و تخت
شد ناودان لاگوتیر و آربر دان درخت	پروك زلف عادیتی ل کاناپ تخت
اومیدیت رطوبت و قهقهه چون تنال	لاداپی نیمه لاپاری شناس لیت
لاپتاراد شبکه دست لاکلاك	الکودپی اودری یر آمد شگفت

ملحقات

Lettre close. مکتوب مهور	Kunnit, sf.	Prisonnier ière s. محبوس
Chasse-mouches مکس پرانی le chasse-mouches.	Tout- Touts tes. adj.	Prisonnier de guerre اسیر
Fontanelle. sf. ملاج اطفال	Le total.	Chiromancien. cienne s.
Application. ملازمت assiduité sf.	La moitié.	Augure, sm.
Seigneur foncier. sm. ملاك	La partie.	Apologue, sm.
Mijoter. va. ملایم پشرمك	La pétarade.	La gouttière.
Conjonctive. sf. ملتحمه	La claque.	Arbre, sm.
Les suites. ملتزمین رکاب	Le coup de pied	La perruque.
	au derrière. اردنك	Le canapé.

کُن کُنبر شد خیار و لابِتْراو سلق دان	زردک کارُتْ لُ شُو کلم آبیمان رخت
لُ رانْوُآ اعاده لُ وِسْتیژْ ردّ پا	زیب است اُرْنِمانْ و بُنُورْ چون لاشانْس [illegible]
کنگر آکانْتْ آمد و [illegible] بود لُ سِگْلْ	پُنْسیرْ بادرنگ و کدو کُورْژْ و فِرْمْ سخت
ماه چهارده لاپلِنْ لُونْ و سایه اُنْبرْ	[illegible] لُ کِلِرْ دُلُونْ [illegible]
آبْرِیکُ زردآلو و لُ کُوسْکُوسُو [illegible]	لا [illegible] پِشْ پِس شانْسُ [illegible]

Concombre.	[illegible]ce.	Le halo.
La betterave.	Acanthe, sf.	Le clair de lune.
La carotte.	Le seigle.	Abricot, sm.
Le chou.	Seigle ergoté } ergot du blé } گندم [illegible]	Couscoussou. sm.
Habillement. sm.	Le poncire.	La sorte.
Le renvoi.	La courge.	de la sorte بدین نوع
Le vestige.	Ferme, adj.	d'une autre sorte. جوری دیگر
Ornement, sm.	La pleine lune.	Espèce, sf.
Le bonheur.	Ombre, sf.	Chanceux, euse.

قطعه بیت و یکرز بحر خفیف

دی مرا گفت شوخ و طراری — سرو قدی و ماه رخساری
که زبحر خفیف کن انشاد — کز دلم زنگ جهل برداری
لاساگاسیت عقل و هشیاری — ایورس مستی ل سکور یاری
محکم آمد سولید قفس لاکاژ — ابسکوریت ظلمت و تاری
لامولس رخوت و فلاسك پژمرده — پس آویلیسمان آمد خواری
آنپلوراسیون تضرع دان — گارنی دارا دپوروو شد عاری

La sagacité.	Imploration, s.f.	ملحقات
Ivresse. s.f.	Implorer, v.a.	National e adj. ملتی
Le secours	Garni e adj.	Enveloppé ée. ملفوف
Solide, adj.	Dépourvu e adj.	Lettre de jussion. ملفوفه فرمان
La cage.	ملحقات	Amalgame. s.m. ملغم
Obscurité. s.f.	Prolongé ée. ممتد	Le prévôt des marchands. ملك التجار
La mollesse.	Mêlé ée. adj. ممزوج Entremêlé.	Ange de la mort. ملك الموت
Flasque. adj.	Mêler. ممزوج ساختن Mélanger.	Furies (les) Furie. ملك دوزخ موکلین دوزخ
Avilissement. s.m.	Reviseur, s.m. ممیز	Co-propriété, s.f. ملك مشترك

تودمان دانشمند ل سرمان | بری بوتو شناس زنهاری

ناامیدی درنس پ آر بود | پس آ آزیوت چیست بیکاری

ای لومبنانی پن چراغانی | سفره ناپ لمریت سزاواری

پیشه ل تبی ء فراپه زدن | سوز و پاش آمله پرستاری

مال ذان فان تاض وخواجه انوکنه | ... عیش و نوش و خماری

Le jurement	[illegible]munération	Faire ribote. عیش و نوش کردن
Le serment.	La nappe.	ملحقات
Faux serment. سوگند دروغ	Le mérite.	Aboutir, vn. منتهی شدن Tirer à sa fin.
Prêter serment. قسم خوردن	Le métier.	Congeler. Figé. بستن
Faire prêter	Frapper, va.	Se congeler. منجمد شدن
serment قسم دادن	La surveillance	Totale. من جمیع الوجوه
Tributaire, a.	Mal d'enfant.	[illegible]
Le désespoir	Eunuque, sm.	Ennuyer. ... ساختن
Oisiveté, sf.	La ribote.	Le zodiaque. منطقة البروج

نُوش آنُو دان تضادد سالْ ادبار | سالْ پرُپْرِتِ سالْتِ ادباری

لاشُوشُتْ رِیْ چو شُوشُتِ نجوی | لافِرِیْ پُنْ رِیْ مکر و عیّاری

شکر نعمت چه لاگرَاتِ تُوْدُ | پِرُفِیدِیْ پس فِلُ تِیْ غدّاری

ماشِ جاوید ناسزا و نوبد ل تُوز | لافی لُوتْ رِیْ کمال طرّاری

آنْ تِیْ سِیْ پاسِیْ تُنْ مسدود دن | تُنْ فِیلانْ معنی چلپك پاری

ملحقات

La zone froide. منطقه مترده

La zone torride. منطقه محترقه

La zone tempérée. منطقه معتدله

La zone glaciale. منطقه منجمده

Réglé. Régulier, ière منظم

Régler, v.a. Mettre en ordre. منظم ساختن

Jaillir, v.n. منفجر شدن

S'exterminer. منقرض شدن

La flânie.

Mâcher, v.a.

Le tour.

La filouterie.

Anticipation, f.

Confident, e, adj.

Le buit. [illegible]

La baille, f. [illegible]

Le baril, s.m. [illegible]

Touche à tout. s.

Sale, adj.

Malpropreté, f.

La saleté.

La chuchoterie.

Chuchoter, v.n.

Friponnerie, f.

La gratitude.

La perfidie

دام رد چون پوتاسیی ء شدزن باز | لافولاترری دان سبکساری

لافاسی لیت کت آسانی | لادیفیکولت پهت دشواری

دماکات مفید اصطلاح لترم | لالنس سیت فقرو ناچاری

اونی هموار و ای نکال ناصاف | دان اکال اگالیت هموار

ضبط کاپتور نجات لالیبرت | آنبارا و لاژن گرفتاری

Le dameret.	La difficulté de	Le terme.
Le putassier.	chemin. صعوبت طریق	La nécessité.
La folâtrerie.	Lever une diffi-	Uni ء adj.
La facilité.	culté. رفع دشواری	Inégal ء adj.
La difficulté.	Lever la diffi-	Égal ء adj.
Diffi. de parler. عسرت تکلم	culté رفع اشکال	Égalité, sf.
Dif. de respirer. عسرت تنفس	Résoudre la	La capture.
Dif. d'avaler. عسرت بلع	difficulté. حل اشکال	La liberté.
Dif. d'urine. عسرت بول	Le démagogue	Embarras. sm.
		La gêne.

دِیکْتُنْ نکته پْرُووِرْبْ مَثَل — لاشارادْ دان لغز بْرِفْ بادی

نظم وِرْ نثر لاپْرُزْ میدان — وضع پُزْ ظلم وجود باربارى

پنجره لافِنِتْرْ و چارچوب کادْرْ — پس لاشارپانْتْرِیْ چه نجاری

بارکش شاریُو درشکه فی آکر — آرْشی تِکْتُورْ فن معماری

فِرِکانْتاسیُنْ چه آمیزش — کُنْسُلاسیُنْ است دلداری

Le dicton.	La b[illegible].	ملحقات
Le proverbe.	La fenêtre.	Interrompu, ue adj. منقطع Rompu, ue
La charade.	Le cadre.	Discontinu, ue. منقطع ساختن Interrompre, va.
Bref, adv. خلاصه باری القصه	La charpenterie.	Rompre. vn. منقطع شدن S'interrompre.
Bref. brève adj. موجز مختصر	Le chariot.	Figuré, ée adj. منقوش Illustré, ée adj.
Le bref. نامهٔ پاپ	Le fiacre.	Appuyé, ée adj. منوط Accroché, ée
Le vers.	Architecture. s.f.	Narcotique. منوّم Dormitif, ive
La prose.	Fréquentation. s.f.	Déduire, va. منها کردن
La pose.	Consolation, s.f.	Mettre en déroute. منهزم ساختن

لاکرُوئتِ کشت بیرحمی	پس لاکُن پاسی ئن چه غمخواری
لِ سا ماشو کالسکه لاواتوُر	شارِت ارابه فوُرگن گاری
آن پاسی آنس ناشکیبائی	مارِشالاشِر سپهداری
فاسِتی هزل و بیدوام مُوابل	اِستابی لیتِ دان نو ستواری
مِگرُ لاغر بازانِ گندم گون	آرت وِتِری نِر است بیطاری
شد دِوِرگُندِ هرزه و بیعار	واگابُن داژ دان وِلنگاری

La cruauté.	La facétie.	ملحقات
La compassion.	Muable, adj.	منهی Défendu e. adj. Prohibé e.
Le sas.	La stabilité.	مواج Flottant e. Ondulant e.
La voiture.	Maigre, adj.	مواجبخوار Gagiste, s.m. Pensionnaire s.
La charrette.	Basané ée adj.	مواجهه کردن Confronter. v.a.
Le fourgon.	Art vétérinaire.	مواظب Surveillant
Impatience.	Dévergondé ée.	مواظبت La surveillance
Maréchalat s.m.	Vagabondage s.m.	مواظبت کردن Inspecter

لاپُلی‌تِس ، لادِسانْس ادب — لارِپُوغْنانْس کرده و بیزاری

بی‌یَن وِیانْس نیکخواهی بود — اِنْ‌نُومانیتِ مردم آزاری

بیع آشا فِلاتِری لابه — پارسیالیتِ شد طرفداری

قطعه

بس رشد دود دل از آتش ... — ...

چو خود را بسته در زنجیر ... — ...

اِرُودیِ چون ساوان ... — ... لاسُلی‌تود ...

ملحقات	Érudit ...	La politesse.
موالید - Les productions.	Savante ...	La décence.
موالید ثلثه Les trois règnes de la nature.	La science.	Répugnance, s.f.
موبد Le mage.	La société.	Bienveillance, s.f.
موپیشان کردن - Se déchevelér	La solitude.	Inhumanité. s.f.
موجه Douloureux ^euse^	ملحقات	Achat, s.m.
موجه Plausible, ...	موجه بین Les sénateurs,	Emplette, s.f.
موچین La Tondeuse,	مورث مرض Mortifique ...	La flatterie.
موحد Déiste. Théiste	موچه پردار Fourmi ailée	La partialité.

شد آن دی ژانس چون لاپورت نمر بخندید | سُووِی کبل اِنس تُوِپی دِیت سفاهت دان و بیرتر

اَرُمات بو خوش عنبر آنبر پس لُ مُوسک مشک | لاپُوورِی سانس چون لافُرس قدرت دان پابانی

لُ باسن حوض پس آن تُن آن عضا سندگش چپ دان | دِرا راست لامُوتِین رِی عصیان و خودرائی

فرُوی وِر چغاله کانفر کافور لادات خرما | بود تِریسْتر خاک [illegible] ارُن بشناس دریائی

دِفانْدر انکه اُتِ دان دفع کردن بلس زخمی | [illegible] اِمپولسیف [illegible] اُبْستِتْریک [illegible]

۲
بیرون کردن
رفع کردن
کردن خلع نمودن
اخراج کردن
سلب کردن
برداشتن
ازاله نمودن
گرفتن بزور
چنگ

Indigence. sf.	[illegible]	Terrestre. adj.
La pauvreté.	Gauche. adj. et sf.	Marin, e. adj.
Le muid.	Droit, e. adj.	Défendre. va.
La stupidité.	La droite.	Se défendre.
Aromate. sm.	La mutinerie.	Ôter. va.
Ambre. sm. Le musc.	Le fruit vert.	Blessé, ée. adj.
La puissance.	Le camphre.	Blesser. va. Se —.
La force.	La datte.	Impulsif, ive. adj.
Le bassin.	La date.	Obstétrique. sf.

مالور نکبت لاپن زحمت لو سرویس آن خدمت
لا کوورتور توپوشش آن فامی ننگ است و رسوائی

لالونگویته مدت لا فورور شدت خوی دان
دبونر نرم خو پس فوریو تند است و سودائی

نولد لا نسانس انکه سو دولپ نمو کردن
تراهیر دان خیانت ژانتیس حسن است و زیبائی

مؤدب دان سیوی ویل در آن سی ویل بی تربیت
مودست آنگاه محجوب و تاپاژور شخص غوغائی

خوش آمد گوی آدولاتور تواکه لا دلیکاتس
هنرمند آن ژنیو دان لبگه مان چه تتلائی

Le malheur.	La longévité.	Civil e adj.
La peine.	La fureur.	Incivil e adj.
Les peines des sens (عذاب جهنم)	Débonnaire. adj.	Modeste. adj.
Les p. du purgatoire (عذاب برزخ)	Furieux euse adj.	Tapageur euse s. et adj.
Le service.	La naissance.	Adulateur trice adj.
Service du thé (اسباب چای)	Se développer.	La délicatesse.
Le service du café (اسباب قهوه)	Développer. v.a.	Ingénieux euse.
La couverture.	Trahir. v.a.	Le bégaiement ou
Infamie. s.f.	La gentillesse.	bégayement.

بود لُ فُنْدُمانْ بنیان و معماراست اَنْ ژِنْیُرْ

بنا لا کنستروکسیونْ لا ماسُنْ ری

لاشُ آهك عمارت اِدیفیس کِلُ پلاتْرْ آلچی

ماسُن بنا عمله اوُوْریه مِتْ ریُز اقانی

لاپارِسْ تنبلی انگلا دیلیژانْس چالاکی

لاسِسیتِ بودکوره لاساگاسیتِ بیناء

نود عوت نامه‌دان لُ بیه دانویتاسیونْ

پذیرفتن رِسْوارْ لارسپسیونْ پذیرا

سلی سیتِ تمناکردن اِلْوِ تربیت کردن

دیگر آن ... است لاکاژلْری

Le fondement.	L[illegible]ire.	Élever, va.
Ingénieur. sm.	La paresse.	S'élever.
La construction.	La diligence.	Enseigner, va.
La maçonnerie	La cécité.	La cajolerie.
La chaux.	La sagacité.	ملحقات
Édifice. sm.	Le billet d'invitation.	Historien, sm. مورخ
Le plâtre.	Recevoir. va.	Fourmillement, sm. موریمدن
Le maçon.	La réception.	Symétrique, a. موزون
Ouvrier. sm.	Solliciter, va.	Concorder, vn. موزون بودن

تماشا شدل اسپكتاكل پرآن شانتور افسونكر	تماشاطان لو تئاتر دان پوبلیك اشكار
بودل شانژمان تغییر. نكلیژانس غفلت	جماعت لا كومونوته . سپس او نیته بكتائی
ركوماندان داسیون توصیه سركوماندان	سفارت لا لكاسیون لا فیلاتور جولاهه
فراخی آنپلور انكلك لاكروسور شد	لا لونكور طول آنجه پر لا لارژور عرض و پهنائی
فزونی آكرواسمان بادرسی دیسیپاسیون	لا كادوسیته فرتوتی آدلسانس برنائی

Le spectacle.	*Unité, s.f.*	*La longueur.*
Enchanteur, teresse.	*Recommandation. s.f.*	*La largeur.*
Le théâtre.	*Recommander, v.a.*	*Accroissement. s.m.*
Public. ique. adj.	*Se recom. à Dieu* خود را بخدا سپردن	*Dissipation.*
Le public.	*La légation.*	*La caducité.*
En public.	*La filature.*	*Adolescence, s.f.*
Le changement.	*La tisseranderie.*	ملحقات
La négligence.	*Ampleur, s.f.*	*Echalote, s.f.* موسیر
Communauté, s.f.	*La grosseur.*	*Le phénix.* موسیقار

وُلُرْ چون بانْ دُولِیءِ دزد دو پیراتْ دزد دریا

لا ماتِرْنیتِ مادری فیلیاسیُن [illegible]

شد آکْسیدانتِ ناهموار اُپْرِسیپیس

لُ ناتیسْمان [illegible] لُ گاژ [illegible]

لا ویسیسیتود [illegible] کراش [illegible]

لُ پیلاژ غارت و یغما لُ پیلیُر [illegible]

اُخوت لا فراتِرْنیتِ پاتِرْنیتِ پابائی

لا پاتیسری بودحلوا لُ پاتیسیه حلوائی

[illegible] سُوهِیتِ فانْتاسکْ سودائی

[illegible] دُم آزوره [illegible]

Voleur [illegible]	[illegible] té ée.	Souhaiter. va.
Bandoulier. sm.	Le terrain acci-	Fantasque. adj.
Le pirate.	dente. [illegible]	Médisance. sf.
Le pillage.	Le précipice.	Cracher. va.
Le pilleur.	La patisserie.	Cracher des in-
La maternité.	Le patissier.	jures.
La filiation.	Nantissement. sm.	Insulter. va.
La fraternité.	Le gage. { les gages.	La vicissitude.
La paternité.	Le souhait.	Le dôme azuré.

آرزو داشتن
فحش دادن
دشنام دادن
[illegible] حرمت کردن
بی احترامی نمودن
[illegible]

قطعه بیست و دوم بمسمط مرصع

سروی بجلوه دیدم کزماه داشت سر	پیرایهٔ بکردش چین چین زمشک تر
دورشنه دُر زغنچهٔ خندانش آشکار	وین قطعه از مضارع خواندی همی زبر
گزن تران ش شنه ل تابان لالزنج بو	ل پ آ دنن وسنا شد آت لك كه نامود
دان خوك وحشی سانك لی ء ماده اش لالی	نقش آنده ل سول ء پس سور مرد گو
پوبیس دان زمارو رحم دان لامات ریس	حبل واژن ل مانبر ویریل آلت است ونر
بنان ل بود دا آلمات است لا لوئت	عضله موسكل سن سی پوت انه فرق سر

Le tranchet.
Le taillant.
La laize.
Le poids.
Athlète, s.m.
Le sanglier.
La laie.
Le soulier کفش
Sourd. كر

Le pubis.
Os pubis. استخوان عانه
Les cheveux du pubis موی زهار
La matrice.
Les couleurs matrices الوان ماده
Le vagin.
Le membre viril. آلت رجولیت

Les bouts des doigts.. بنان
La luette.
Le muscle.
Le sinciput.

ملحقات

Acrostiche, s.m. موشح
Écureuil, s.m. موش درختی
Mulot, s.m. موش صحرائی
Subtil, adj. موشکاف

کن پیتی تو رقیب و فری پن محمل ذان
امپنک زان مماجر و اپ سن کپرده در

ساوار ویور حسن سلوك و لاموکریز
شد موء لال و سورموء لال ذان وکر

الواپ آنشان جول کاش نام راستاد
آماند ذان جبهه و آب رواز آبخور

خیك اوتو ذان و بند لبان ذاتچین لا باند
چرم است ال کوبز انذاپز که چرم گر

خال سن و سد لیفی دن دی کن بی
... سپان کوزنی خلد

Compétiteur.	Sourd-muet. s.m.	La bande.
Fripon nne s.	Sourde-muette. s.f.	Le cuir.
Émigrant e s.	Les appointements.	Le corroyeur.
Obscène. adj.	Les gages.	Le henné.
Le savoir-vivre.	Amende. s.f.	Les feuilles d'in-
La mue.	Abreuvoir. s.m.	digotier.
Muet ette adj. et s.	Outre. s.f.	Silencieux. adj.
Muer. v.n.	Outre. prép.	Taciturne.
Mué ée adj.	Le bandage.	Engourdi. adj.

فني لاكراواش مدمسل دزاگر دمان	گود مادمشن دان لاتالش مشنوي
لاثيفل لطه سوف لت سيلي زدن بود	پركوي ورب ويثري نام شيشه گر
اثر شد افتخار د لافاور عنايت است	الك زاژراسي بن شد اغراق ونت تفر
سورناتورل چه خارق عادت سليقه گو	الهام انس پراسي بن ثن خون جگر
بشكني كاسان بدكه ابژ دو شانژ	پرژت فسد كردن و س پاوان شمر

La cravache.	La faveur.	Fragile. adj.
Le désagrément.	Exagération. s.f.	Objet de rechange.
La gourmade.	Tête. s.f.	Projeter. v.a.
La taloche.	Surnaturel lle. adj.	Se pavaner.
La gifle.	Goût. s.m.	ملحقات
Souffleter. v.a.	Inspiration. s.f.	Subtilité. s.f. موشكاف
Verbeux euse. adj.	Gêné ée. adj.	Scruter. v.a. موشكاف كردن Approfondir, v.a.
Vitrier, s.m.	Gêner. v.a.	Installé. ée. موضوع Objet, s.m.
Honneur. s.m.	Cassant e. adj.	Déduire. v.a. موضوع كردن

Soustraire, v.a. موضوع كردن از عدد

بپای جستن ... آرلش پی ...

[illegible]

دلیس ... آدکش ... بار

[illegible]

... لا توریت

[illegible]

إیس کالی ...

[illegible]

کراپ ...

لا فارل است للبات و فیه لا امرز

[illegible]

توپ است إت پس آنس تال دان تو منغ

[illegible]

أس ... دان ل مناس تو

[illegible]

... انداختن سپر

[illegible]

... کره خو

ديز دراز
کوچك اندام

Sauter à cloche-pied.	[illegible]	Baisser la tête. سر را پائین انداختن
La mu[illegible]lle.	Estrade, sf.	Baisser les yeux چشم ها را پائین انداختن
La mégère.	La cuvette.	Baisser pavillon. سپر انداختن مغلوب شدن
Dispersé, ée adj.	Hospice, sm.	Céder, va. & n.
Disperser, va.	Le monastère.	Gratter, va. {Se —.
Se disperser.	Escalier, sm.	[illegible]
Colin-maillard, sm.	Le perron.	[illegible], va.
Éteuf, sm.	Baisser, va. & vn.	Se [illegible].
Installé, ée adj.	Se baisser.	[illegible]

پَن ساژ نشکن آمد و نشکن لاشیکنُد	چوپی لاسارابانْد چلارُنْد و تن ی
لامُکری دان تمسخر و دِسْتینِ سرنوشت	شوخی لاپلِزانتری اِتالُن اسب نر
آمد دِتُوف کُنپلزان شوخ دان بادَن	سَن ژُرْ دمان و بُوفُن و گُگْنار مسخره گر
شیطان دِیابل و ساتان عفریت دان لِمُنستر	جنی دِمُنیاک دیکر پُسِدِ شیر
پرسیدن است کِسْتیُنِ انْتِرْ دخل	تَربد رافرِشیر و پراران کرد بِد

Le pinçage.	Étalon. sm.	Démoniaque. adj. et s.
La chiquenaude.	Complaisant e adj.	Possédé ée. adj.
La sarabande.	Badin e adj. et s.	Posséder. | se —
La ronde.	Singeur, sm.	Questionner. va.
Teigneux euse adj. et s.	Bouffon nne s.	Entrer, va. et n.
La moquerie.	Goguenard e adj. et s.	Entrée. sf.
La destinée.	Diable, sm.	Rafraîchir. va.
Destiner. va.	Satan. sm.	Se rafraîchir.
La plaisanterie.	Le monstre.	Errant e adj.

کُنْ کاوْ دان چونْد و مکروه اُدیُ	هاون لُ مُرتیه پره کُسیُن بوسیدن
لُ پیلُنْ است دستهٔ هاون لا سیر موم	سرپوش لُ کُوِرکل سپس لُ دِگا ضرر
پُ لوسیُنْ نجاست و کُنْ تامینِ نجس	مُرتِل چه مهلک اِنْ کُنْ دان لُ رِگار نظر
لا گریماس عبوس و گریماسیه عبوس	شاکر رُکُنِسان بود کوریه چپر
لا پرِ فاس مقدمه پاسخ چه لا رِپُنْس	شد ... لُ تُن ... لُ پُر آنکه خوک ...

Concave. ...	Cire vierge.	Le regard.
Odieux euse adj.	Le couvercle.	La grimace.
Le mortier.	Le dégât.	Grimacier ière adj. et s.
La précaution.	La pollution.	Reconnaissant. te adj.
Prendre ses pré-	Contaminé ée.	Le courrier.
cautions. احتیاط کردن	Contaminer, va.	La préface.
Le pilon.	Se contaminer.	La réponse.
La cire.	Mortel lle adj.	Le taon.
La cire à cacheter	Aine, sf.	Le porc.

عیدی شد اِتْرِنْ عید لافِتْ روز خوش بُ ژور	دُوسُر حلاوت آگْرِیکُولْتُرْ که برزگر
رسوائی اِیْنْیُومِینِیْ مقلد اِیْمِیْتَاتُرْ	تقلید کردن اِیْمِیتِ وِرْتُو بود اثر
سنجاب لُ پِیتِیْ گری و خز لازِبْلِین	پالُ فرِنِیْ ، شُوفُوآرْ بُخر
سابْسَانْتِ ناپدید شدن هم دِیْپَارِتْرْ	سِلِسْت آسمانی و مرِوِیْ عجب شمر
اِگْزُرْتِ پند دادن و تسلیم لِیْوِرِزُنْ	کُنْتَانْپْلِ تفرج اِبِتِ بود بکر

Etrenne. s.f.	Le petit gris.	Promettre monts وعدهٔ بیار کردن دَر باغ سبز نمودن et merveilles.
La fête.	La zibeline.	
Le beau jour.	Le palefrenier.	Exorter, v.a.
La douceur.	Le chauffoir.	La livraison.
Agriculteur. s.m.	S'absenter.	Contempler, v.a.
Ignominie. s.f.	Disparaître, v.n.	Contemp. le ciel. تماشا کردن آسمان را نمودن
Imitateur trice adj. et s.	Céleste, adj.	Hébété ée adj.
Imiter, v.a.	La merveille.	Hébéter, v.a.
La vertu.	à merveille بسیار خوب	S'hébéter.

کُپِی ثبت کردن و مُسَوَّده لا کُپِی
کارِ مُرَبَّع است و فروکتوءُ بار ور

سِه گوش تِرِی انگل مخمس پِنتاگُن
کوبیک دان مکعب و پل مِل شغر بغر

اغلب سُووان براوو شد احسنت و آفرین
کنت حساب کردن و دی وُلگِ منتشر

نبت لُ پرژِ شد و سی آپرِ عنقریب
ژِ دُ فواره لُ پروفی منفعت شمر

لُ شُ آ انتخاب و شُ آزیر فعل آن
ریگرِت [illegible] و مریت [illegible]

Copier, va.	Pêle-mêle, adv.	Le projet.
La copie.	Souvent, adv.	Ci-après, loc. adv.
Carré, ée, adj. et sm.	Bravo! interj.	Le jet d'eau.
Carrer, va. { se carrer.	Compter, va.	Le profit.
Fructueux, euse, adj.	Compté, ée, adj.	Le choix.
Triangle, sm.	Conter, va.	Choisir, va.
Triangulaire, adj.	Conté, ée, adj.	Regretter, va.
Pentagone, adj. sm.	Divulgué, ée, adj.	Mériter, va.
Cubique, adj.	Divulguer, va.	Mérité, ée, adj.

آن دِيس پوزي سيون چه كسالت موات تر	لُ بيسكوُوي دُ مِر قندة دريا لا دِت جه وام
اُرگيُ غرور و نخوت و اُركِستر خنياگر	دُ ذان دروين ايماژي ناسيون خيال
تاكِين ري چه دان لجاجت و كُن سُوم شد	آن تي پاتي چه نفرت وعداوت سَن پاتي
لا مُوِ دِراسيُن چه ... پري خطر	لُ مانكُ مان نقصد ... اي پُتِز
نقصان لُ دِش پي لُ پلُوماژ بال ...	كالْ سِين دان مكلس و ... لُ كُپيست

Le biscuit. بسكوت	Orgueil, ...	Modération, s.f.
Le biscuit de mer. قندة دريا	Orchestre. s.m.	Le péril.
La dette. قرض دام	Antipathie, s.f.	Calciné, ée adj.
La dette active. طلب	La sympathie.	Calciner, va.
La dette passive. ...	La taquinerie.	se calciner.
Indisposition, s.f.	Consumé ée adj.	Le copiste.
Moite, adj.	Consumer, va.	Le scribe. ناسخ كاتب
Le déclin.	Le manquement.	Le déchet. دكاتب شرع بودان
Imagination. s.f.	L'hypothèse, s.f.	Le plumage.

[illegible]

Le sperme.	[illegible]	Impétuosité, sf.
La fierté.	Renversé -e adj.	Apparat, sm.
Se former.	Renverser, va. se —	Éplucher, va.
Former, va.	Conforme adj.	Le résidu.
La réflexion.	Attendu -e adj.	Déplumer, va. se —
La mise.	Attenduque.	Déplumé -e adj.
		ملحقات
Le pari.	Subordonné -e adj.	Stipendiaire. موظف
Parier, va.	Subordonner, va.	Provisoirement. موقتا
Accaparer, va.	La bordure.	Abandonné. موقوف

نعمان دان لاهی لا سمیل نخ کفش گوی	شد آدُراسیُن چه پرستش ژُنیس صفر
لا فانژ گل لی رگرد درنغ است و ناپور	امضا لا سینیاتور بود ل تنار سفر

قطعه بیست و چهارم بحر مضارع

ماهی که عقل در خم زلفش شده پریش	وز نیش غمزه اش دل عشاق ریش ریش
با لطف نزدم آمد و پرسید نام باد	این قطعه از مضارع بنهادمش به پیش
رُبیل لاسیکال اِنُونیک شمار بیش	شرعی کانُنیک لا رلیژیُن چه دین کیش
لا لاند بایر آمده فریش	تر مُبل خاک بایر کت پس لا فریش

ملحقات		
Les fondations pieuses. موقوفات	Aiguillon, sm.	La hie.
Abroger. Annuler. va. موقوف ساختن	Canonique, adj.	Adoration. sf.
Abandonner, va.	La religion.	La jaunisse.
Le cortège royal. موکب همایونی	La lande.	La fange.
Surveillant. sm. موکل	Cultivé. ée. adj.	Le regret.
Constituant. sm. موکل شرعی	Cultiver, va.	Pur. e adj.
Nouveau-né. مولود	Terre meuble.	La signature.
Congénial. e adj. مولودی	La friche.	Ténare. sm.
	La mygale.	La semelle.

وانْ اِسْتْ باد مشرق ... وانْ سُودْ

بادجنوب اُتانْ آکِیلُنْ باد شمال پیش

وانْ تِ وزیدن آمدن و تند وانْ تُوی

سِیمُونْ نو باد سام سمر انْکِیئِ ...

وانْ فاوُرابْل باد موافق تماس پس

وانْ کُنْتْ رِرْ مخالف و اطاقْ بود آفِیش

آمد اوُرانْ چول سُوفْ رَاِی نام بادگر

لارُتِیژْ روُغِینْتْ ... لا شَاژُوخْ ...

طوفان اُراژْ و باد سر انباه آرُکانْ

بی آرُدْ آنْ ... رِیشْ

Le vent est.	Vent contraire.	Riche, adj.
Le vent d'ouest.	Affiche, f.	ملحقات
Autan, m.	Évent, m.	Infus e ... سوهوب
Aquilon, m.	Le soupirail.	La guide. ...
Venter, v.	La girouette.	Cacheter, v. مهر کردن
Venteux euse adj.	La chasse.	Le lissoir. مهره
Le simoun.	Orage, m.	Accorder un délai مهلت دادن
Inquiet ète adj.	Arrogant e adj.	Important e ...
Vent favorable.	Arrogance, f.	Le pieu. میخ چوبی

اِوانْتُوآرْ همچو اِوانْتَائی بادزن

وانْ رُو نسیم سرد و لاوانْتُوزْ بادکش

آنگاه لابریز نسیم است و لُ زِفیر

گرداب و گردباد تُرُنْبْ است و تُوربیُّن

وانْتی لاتُرْ چه بادزن وانْ دُو ریش

اوانْتِه پس اِوانْتِه بادزدن قرص نان لامِیش

لُ سِرْفُولانْ چه باد بوک پس لُ دارْ نیش

لُ وانْ دُتُنْ چه بادِ خزان لاپْلُومْ ریش

دِ اِرْبْ سِشْ چه پُودْرْ دُ شانْوُرْ آن حشیش

انْ اَنْپِتُوءُ باد شدید و خسیس شیش

Éventoir, sm.	La brise.	Le ventilateur.
Éventail, sm.	Le zéphire ou zéphyr.	Le vent doux.
Éventer. va.	Vent d'automne.	Vent impétueux.
S'éventer.	La plume.	Chiche. adj.
La miche	La trombe.	ملحقات
Vent roux.	Tourbillon. sm	Oeil de perdrix. le clou. پنجه
La ventouse.	Herbe sèche.	La rivure. میخ لولا
Le cerfvolant.	La poudre de	Cabaretier. میفروش
Le dard.	chavre. پرس	Conducteur d'eau. میراب

Marchand de vin.

٤ دودمه اسبابیست معروف که صاحب یک سوراخ تنگ است و در آن مقداری آب کرده در مجاور آتش ونهند و بخار از آن سوراخ تنگ تند خارج میشود

کارمیناتیف بادشکن بلند سوپرب	پس بادخایه ایدروسل دف بود لا نیش
لموفلن آهو قالی لشاموا	اتروش مرغ اشتر ولابربی چه میش
چربه گریس لاکدموش دنبه غنم	جان کندن اگونیزه پلشت آمد گدیش
لاپیروئت چه بادبر و بادپا پرنت	پس بادست دان پرودیگ بش کو بیش
بی اعتقاد انکردول ثقه کن فی آن	خوش ... کردول خوش فهم فیتیش

Carminatif. a.	... graisse de mouton.	*Crédule.* adj.
Superbe, adj. et s.	*Agoniser.* v.n.	*Le fétiche.*
Hydrocèle. s.f.	*Godiche.* adj.	ملحقات
La niche.	*La pirouette.*	*Se fruitier.* میوه‌فروش
Le mouflon.	*Prompt.* e. adj.	*Impubère.* نابالغ بچه
Le chamois.	*Prodigue.* adj.	*Invisible.* ناپدید
Autruche. s.f.	*La biche.*	*Intempérance.* ناپرهیز
La brebis.	*Incrédule.* adj.	*Orangerie.* نارنجستان
La graisse.	*Confiant.* e. adj.	*Coq en pâte.* نازپرورده

Faire une niche à quelqu'un.

آئره باد دادن و آئره ژه منتظم

بلغم تو لفلگم شمر بهمن آوالانش

مان تور دروغگو دغل‌کشت لافرود

پس آنپرونته عاریتی مچو پرکر

ل پاژ پیشخدمت و ازشه شانبلان

کل فرت دان سریشم و پس آسفودل سریش

کولاک اوراگان شد و لاکوروآ قائیش

بلان سفید شد ده و منه‌دان لافیش

ل پوسرن چه شته دل بوفل کاومیش

شد ل کاتر اجاره‌نشین کره لاپولیش

Aérer, va.	La courroie.	Emprunter, va.
Aéré ée adj.	Menteur euse et s. adj.	Précaire. adj.
Arrangé ée adj.	La fraude.	Le puceron.
Arranger. va.	Blanc. che adj.	Le buffle. كاومیش
La colle forte.	Le blanc.	Le page. La bufflesse. كاومیش ماده
Asphodèle. sm.	Le blanc d'œuf.	Hors de page.
Le flegme.	Le blanc de l'œil.	Le chambellan.
Avalanche, sf.	La fiche.	Locataire, s.
Ouragan, sm.	Emprunté ée adj.	La pouliche.

قطعهٔ بیت در بحر رمل

ای زرستان روی تو دلخون کوالب پسره
سعی در تحصیل کن وآنگاه چون فاضل شده

وز نشیم موی تو آتش بجان مجمره
گوی کز بحر رمل خواند برت زامشکره

لخت نو قبه کوپل فس منِ پول ناصره
فال سی فی قلب دان او تارد نام هوبره

لافس دس و ترو سوراخ و رخنه کرواس
لِ تناى كاذا نبر الكن بك بدلاسى اره

شد لاحر تالیت مرداملو و فاذ پرسے آرا
لاوی دی ... لکفر تد مجمره

رن ی شاهی کردن د ل رنی آلد
ل بل ودر دان منظره

Nue. adj.	La [illegible].	Sublime, adj.
La coupole.	Bègue, adj.	La Sublime porte. باب عالی
Fausse-monnaie.	La scie.	Le belvédère. au Belvéder, ...
Falsifié, ée adj.	La moitié.	ملحقات
Falsifier, va.	Périssable. adj.	ناسازگار Incompatible. Inabordable.
Outarde, sf.	La vieille femme.	ناسخ Annulatif, ive
La faucille.	Le coffret.	ناظرین Les spectateurs.
Le trou.	Régner. vn.	ناکارگر Inefficace. adj.
La crévasse.	Le règne.	ناگزیر Indispensable. adj.

لُ هُ بالادن لُ باپاثن لاهُتُر ارتفاع

سدّ نمودن باریکادِ دُنبك آمد تان بورن

انگل دُلی کنج چشم و تری پُ دار القمار

لانوا گردو بود خاگینه اُ زمیرآ

بُوتْرْ دیرك پیءِدِستال پایه بولاذ مُذال

کُندیسیُن شرطدن لادانتلور شد کنگره

لُ شاتُ قصراست و لُ تانبوردُ باسك دایره

برلان دیءِ قمارباز تابارینا ژ مسخره

لُ بروار پالله پس آنگ رِسِ پرورده

شارنیِر لولابود لا پرسیُن دن کرکره

Le haut.	Ongle de l'œil.	S'engraisser.
Le bas.	Le tripot.	La poutre.
La hauteur.	Brelandier, m.	Le piédestal.
La condition.	Le tabarinage.	Le bocal.
La dentelure.	La noix.	La charnière.
Le château.	des Oeufs au miroir.	La persienne.
Barricader, ou se barricader.	Le breuvage.	ملحقات
Le tambourin.	Engraissé ée adj.	Sans liaison. نامربوط
		Invective. f. les sottises. ناسزا
Tambour de basque.	Engraisser, va et n.	Impropre. نامناسب

لانُ آزِت فندق و آمانْد بادام است و مغز | پسته لاپیس تاش آمد ل پاپی یُن شب پره

پرُمِتْر آمد تعهد، متعهد گشتن ل دوئِر | پس اِشانْتی یُن نمونه شد تو تافِ یکسره

پرتگاه اِسکارپ مان پرتوه دان ل گاردفو | آپ رُش نزدیک آوردن لاپولی قرقره

ل ژوژو بازیچه خوان ای لوستر [illegible] | غلتبان سی لَنْدر دان لاکرازِ پنجره

دامن ل کُت چون ل پان دماغه شد ل کپ | لا[illegible] لاپانت راپید [illegible]

La noisette.
Amande. s.f.
La pistache.
Le papillon.
Promettre. va.
Se promettre.
Le douaire.
Échantillon. sm.
Tout à fait.

Escarpement. sm.
Le garde-fou.
Approcher. va. et vn.
S'approcher.
La poulie.
Le joujou.
Illustre. adj.
Le cylindre.
La croisée.

Le coteau.
Le pan.
Le cap.
La glissoire.
Pente rapide.

ملحقات

Instrument. [illegible]
La biscotte. نان خشک
La beurrée. نان روغنی
Cornemuse. f. نای انبان

لُ لكِ شبطاند دبب ولا توپی شهر بانك	شد كون لُ ورو آنكه سر كل ميلان دا بوه
كال زيت خشك ريشه چون آسوپيس مان	روبی پرتو آنه ده لابای مان آنه زهان دره
كن وی ی دعوت نمودن راندِ وو سپاكنه	لاب آت نوطی بود آن سان سر آردن مجره
شد لُ هان تن نام زنبور عسل ما بی	ميل پی دان كوش خز لارنكس نام خرخره
نك لير غفلك غلو كردن بود الذاژه	توس سرفيدن سی ژ شربت لُ سرب اشره

Le loquet.	Con.sié [illegible]	Exagérer, va.
La toupie.	Le rendez-vous.	Tousser, vn.
Le verrou.	La boite.	Le sirop.
Le cercle.	Encensoir, sm.	Le sorbet.
La callosité.	Le hanneton.	ملحقات
Assoupissement.	Abeille, sf.	Le sucre candi. نبات
Roupilleur, euse s.	Mille-pieds.	Désapprouver نپسنديدن
Le baillement.	Le larynx.	N'en pouvoir plus. نتوانستن
Convier, va.	Négliger, va.	Pois torréfié. نخودچى
		Ignorer, vn. ندانستن

همین مرتبا لاکن پت چون لاکن فی نور دان	ال لی کای ماست ساپاشیره تلب مغبره
ل رذن سک کنمش البالو بر انگ لا مر بز	لا سر بز کیلاس و کار کار یسم آید غره

قطعهٔ بیست و دوم در بحر مضارع

ای قلب کاینات ز عشق تو حامله	مه شرمسار روی تو اند بر مقابله
بر چین بساط سنگدلی ما مضی مضی	وین قطعه را بخوان ز مضارع به هلهله
لا فی دلیت ... ای ئن دل ...	... لا ب ئن مشغله
دان لا ید اژ نقل و لا پاس ...	... لا دل آئن شد کله

La compote.	Hirondelle. s.f.	لغات
La confiture.	Le chaumage.	Nouer, v.a. گره زدن. Former un nœud.
Le lait caillé.	La besogne.	Avancer. پیش بردن. Porter en avant.
Le sapa.	La dragée.	S'avancer. پیش رفتن.
Le tombeau.	La pastille.	Tonner, v.n. توپ زدن
Le raisin sec.	Atteinte, s.f.	Toucher avec. دست زدن
La merise.	Atteinte d'une maladie. عارضه	Influenza. نزله وبائی
La cerise.	Doléance. s.f.	Le récipé. نسخهٔ حکیم
Le gargarisme.		La gorille. نسناس

آن ئوتر حشوف بود لا رکُ نِنانس | آن سنت پس پلن زن و حیوان حامله

پانس ترک چه هندوانه دخو بون لُ ملن | پس ال بُ دُمن سفیده تخم و یِتن فله

لا ئرئو سنگ پشت و هریسن چه خارپشت | پنیاس لُ ازار بود لا فوین دله

ترمیت موریانه وزغ لا گرنوی | سرپان دُ ماراب و لا پونز بود کله

س فرس جهد چون ... حاضر ... | تورین تغار دل مان کن چه ...

Altitude, sf.	La torine.	Tâcher, vn. جد و جهد کردن
Reconnaissance,	Hérisson, sm.	Tacher, va. لکه کردن
Enceinte,	Le lézard	Préparé آماده
Femme enceinte.	La fouine.	Préparer, va. se —
La bête pleine.	La termite.	La torrine.
La pastèque.	La grenouille.	Le mannequin.
Le melon. Melon d'eau.	Le serpent d'eau.	ملحقات
Albumen.	La punaise.	Repiquer, va. نشاء کردن نباتات را
Le béton.	S'efforcer.	Amidon, sm. نشاسته
		Partager en deux. نصف کردن

پرپاره

حاضر آماده مستعد مهیا مصمم عازم منتظر تدارک کرده حاضر کردن آماده و مهیا ساختن فراهم آوردن مستعد ساختن ...

آن کی چه ماهی پسیل است ماه گیر — تُورْنَانْ چو گُوفْرْ سطه و گرداب فی آله

نکمیل اَکُنْپْلِیسْمَانْ و آشوب لُ تْرُوبْلْ — اِسْ تَاسِیُونْ توقف و مکث است و مرحله

شکر اِکُوْمْ آرْ لَاپَاسْ آرْ آبکش — تْرِپِیِه سه‌پایه پْوَئِلْ نام پاتله

شد گَانْیِ سود بردن و پِرْدْرْ باختن — اِسْ پَاسْ [illegible] لَادِیسْتَانْسْ فاصله

لُ هُرْتْوَارْ کوبه لُ بُولِیِه چرتکه — لا [illegible] پس کُلَاسْیُونْ مقابله

Le heurtoir.	[illegible] s.f.	Anguille, s.f.
Le boulier.	La passoire.	Le psylle.
La conférence.	Le trépied.	Tournant: دوار، پیچ [illegible]
La collation.	La poêle تابه [illegible]	Le tournant گرداب
ملحقات	Le poêle. بخاری [illegible]	Le gouffre.
Intendance. نظارت Inspection.	Gagner, v.a.	Le fy.
Ordonner. v.a. نظم دادن	Perdre v.a.	Accomplissement. s.m.
Ferrer, v.a. نعل کردن	Espace, s.m. et s.f.	Le trouble.
Le ramage نغمهٔ مرغان	La distance.	La station:

لُ پِنیْ شانه شانه زاریع لُ راتُ دان

لا فاسیکول جز لا پاژ صفحه خط لا لین

لا راپ پنیر تراش و بوده رنده لُ راب

لُ بیکِت کمره لا فرِسور ذودل وجگر

آپارتِمان دِ فم بود آنکاه اندرون

چاقشور شُس دِ فم لا کارانتن بو جبله

دیس کوسیون مباحثه کِسْتیُن مسئله

هزل ای رُنی چرا لا پاتور لُ لاسِ تله

ژزیء سنکدان شدو لُ ژاب حوصله

آهن پراقِ دو لا فرور پس لا رام خلة

Le peigne.	La discussion.	Le biquet.
Le râteau.	La discussion des biens.	La fressure.
Les chausses.	La question.	Le gésier.
Les chausses des femmes.	La râpe.	Le jabot.
La quarantaine.	Le rabot.	Appartement des femmes.
La fascicule.	Ironie.	La ferrure.
La page.	La pâture	La ferrure d'un cheval.
La ligne.	La pâture de l'esprit.	La rame.
	Le lacet.	

نادرستی کردن تْرِیشِ   تْرُنْپِ فریفتن

کُوپِ بریدن آنته پس کُوتْر دوختن

اِکْرِیرْ دان نوشتن اِکُوتِ شنیدن است

جسباندن است کُلِّ پس آرایش کنیدن

آن تْرُسِلِ توسط و آسُورِ مطمئن

لادُورِه امتداد مُوتوئِلْ مان مقابله

وار دیدن آمد و فان تاسک ده دله

پس پُرْتِ بردن است و اِپی نام سنبله

اَقْوار دادن لادِسان دانس سلسله

...رِسی پیان ظرف قابله

Tricher, va.	[illegible] Coudre درخت فندق	Arracher des larmes گریه آوردن
Tromper. va. } Se trom.	Voir, va	Avoir, va.
Trompé ée adj.	Fantasque, adj.	La descendance.
La durée.	Ecrire, va.	Intercéder, vn.
Durer, vn.	Écouter, va.	Assuré ée adj.
Mutuellement. adv.	Porter, va.	Assurer, va.
La mutualité. مشارکت بتقابل	Épi, sm.	S'assurer.
Couper. va. } se couper	Coller, va. } se coller	La terreur.
Couper court. مختصر گفتن	Arracher, va.	Le récipient.

بگشودن اووریر سپس فرم بستن است | ونیر درود و پانکی آمد ل کاکل

شد بد ابرن طعن بلام وجود اتر | آل ذهاب و لافرلوش نام سنگله

چیدن کوئیر و ناله نمودن ژمیر دان | برول سوختن ل تاپاژ گشت و لوله

لونتر پس شناختن و دیر گفتن است | سانتیر حس نمودن اونانیم یکدله

شد باد کردن انفل انفل گنفل | وانژ قصاص رسنیژ رسیپ مقابله

Ouvrir. va. { S'ouvr.	*Les être.*	*Se connaître.*
Fermer, va. { Se —. *Fermé ée adj.*	*Aller, vn.*	*Dire, va. et sm.*
Venir. vn.	*S'en aller.*	*Sentir, va. { se —.*
Le cacolet. *Les — s.*	*Cueillir, va.*	*Unanime, adj.*
Abhorrer. va.	*Gémir, vn.*	*Enfler. va. et n.*
Abhorré ée adj.	*Brûler, va et n.* *se —.*	*Gonfler. va. et n.*
Blâmer. va. { se —	*Brûlé ée. adj.*	*Venger, va.*
Blâmé ée adj.	*Le tapage.*	*Se venger.*
Être. vn. { Être. sm.	*Connaître, va.*	*La réciprocité.*

Acquérir des sciences.
Acquérir des biens.

[illegible]

Acheter, va.	Le marché [illegible]	[illegible], va.
Vendre, va.	Marché au [illegible]	Monter, va. et vn. monté [illegible] la montée.
[illegible], va.	M. à [illegible] à terme	La paperasse.
La tache,	Tomber, vn. tombé à [illegible]	Classer, va.
La tâche,	Occupé [illegible]	Répéter, va.
Oui,	[illegible]	Étranger ère, adj. et sm.
Marcher, vn.	Le [illegible]	Intérieur e, adj. et sm.
Marcher sur les pas de quelqu'un	Descendre, vn.	[illegible], va.
	[illegible]	[illegible]
		Écrire, va.
		La chausse-trape.

پرسور فشردن بشکافتن چه فاندر
دلی بر [illegible] آکوش زادن است
اکزر [illegible] عمداً شد آدسن
[illegible] عطا نوس [illegible] زادن است زانالدر
ل [illegible] زنان ساعت [illegible]

لا پروی زیون دو ویاژ زاد و راحله
[illegible] است [illegible] و لاساژفم [illegible] قابله
الدبی دان اتفاق و اونمان چه قابله
[illegible] ایوزر [illegible] دان مقابله
سن آن ی [illegible] و رسانبل شاهد

Presser, va.

Fendre, va.

La provision de voyage.

Délibérer, va. et vn.

[illegible]

Le délibéré.

De propos délibéré.

Accoucher, va. et vn.

Accouchée, f.

Naître, vn.

La sage-femme.

Exprès, [illegible]

À dessein.

Accident, sm.

Événement, sm.

À tout événement.

Offrir, va.; [illegible]

Tendre, va.

Épouser, va.

[illegible]

Le timbre.

Le sonnet.

Le sonnez.

Sonner, va. et vn.

Soigner, va.

Ressembler, va. [illegible]

ملحقات

La peinture. نقاشی

Peindre, va. نقاشی کردن

Déménagement, sm. نقل مکان

برداشتن ... سلختن و ...

منزل کردن است ...

... لا پوشیدن ... آن

... خشم کردن و بکشتن است ...

شد پاشی آن صبور ... لا ...

... آکنده ...

... خرج کردن و ...

اول سر فاژ ... بود زخم آگله

... انتقا لا ... آتش ...

... بود اعمال نافله

Ramasser. va.	...	La ...
Vider. va.	Pourvoir. va. ; Se —.	... adj.
Jeter. va. ; Se jeter.	Ulcère phagédénique.	La révolte.
La gelée.	... ; ...	La ...
Cloquer. ... et pl.	Rompre. va.	...
Loger. va. et n. ; Loge.	Couvrir ; ...	ملحقات
Demeurer. vn. Demeuré.	Couvrir le feu.	Dîné. نقل مکان کردن. Manger. va. et n.
Dépenser. va.	Cour. de gloire.	Conservation. نگاهداشت. Le maintien.
La souricière.	Cour. de honte.	Conserver. نگاه داشتن

لاپید رجم کردن و پیک گزیدن است — لادانس رقص آمد و لُساب سندله

کیمان سِل پراندر گرفتن زدن چه باک — شانت چلیر خواندن و تومولت غلغله

لیسیدن است لِش منازعه دیس پوت — تیر کشیدن است و لاهوپ نام کوکله

پروتژ حمایت و فیش سپوختن — اِشانژ چون اِشانژ و تُرُک دان مبادله

سرتیر دان خروج و حکومت گوورنمان — اِسپِر چشم داشتن و لُکُبز چه له

Piquer des deux. —

Lapider, va. lapidé, ée	Le tumulte.	Le troc.
Piquer, va. { se piquer. piqué, ée	Lécher, va.	Sortir, vn. et va.
La danse. la danse de Saint-Guy.	Disputer. { se — Disputé, ée	Le gouvernement.
Le sabot.	Tirer, va.	Espérer, va. Espéré, ée
Celer, va. { Se celer.	La huppe.	Le kobez.
Prendre, va.	Protéger, va.	ملحقات
Battre { se battre.	Ficher, va. se ficher.	Faire du bien نکوئی کردن
Chanter, va. et n.	Échanger, va.	Rétractation, sf. نکول
Lire, va. خواندن مکتوبات	Échange, sm.	Rétracter, va. نکول کردن
		Le numéro. نمره

پانِ سِ خیال کردن و اندیشه چو پاندر [illegible]

لِ مانْ دِ حکم کردن و دیسْپانْسِ معاف [illegible]

اِکْرُوِ حبس و تِرْمِینِ تمام و فی‌نیر ختم [illegible]

نعره زدن کْرِیِ غریدن رُوژیر [illegible]

راحت شدن سْ کالْمِ [illegible]

پوپیتر رحل و لُ پرسپتُر بود للّه [illegible]

پاردُنِ بخشودن و دلیور بله [illegible]

لرزه تْرانْبْلِ مانْ و لُ واکارْم ولوله [illegible]

آمد مفاوله [illegible]

سْ مُلْدِیر مباهله [illegible]

Penser, va. et n. *La pensée.*	*Délivrer* va.	*S'entretenir.*
Pendre, va.	*Écrouer.* va.	*Entretenir*, va. نفقه دادن
Le pupitre.	*Terminer*, va.	*Se calmer.* *Calmer.* va.
Le précepteur.	*Finir*, va. et n.	*Percer*, va. et n.
Commander. va.	*Le tremblement*	*Se baiser.* *Maudire.* va.
Dispensé ée adj.	*Le tremb. de terre.*	*Se maudire.*
Dispenser. va. } se—	*Le vacarme.*	ملحقات *Numéroter.* va. نمره گذاشتن
Pardonner, va. *pardonné ée* adj.	*Crier*, va. et vn.	*Lieu humide.* نساد
Délivré ée adj.	*Rugir*, vn.	*Sel gemme.* نمک ترکی

قطعهٔ بیست و هفتم در بحر مضارع

از چشم تو علیلم و در زلف تو اسیر
عشقت چو سیل و منبعش از چشم و من غریق

مجروح که تیغ تو کافی زنش تیر
بحری است در مضارع و نایاب دستگیر

دِسِیدِ مردن اکسپدیان بود گزیر

سِواپرِ بخار شدن سبح دان اوپیر

کُمانْسِه دان شروع و پسندیدن اپْرووِ

آبْرُوِ آب دادن و کاپْتیف شد اسیر

نو بخ رِپْرِی ماندِ مقابله کن پارِ

مزد کردن آن نَش سالاریِ اجیر

عطسه زدن اِتِرنوه تابیدن است تُرْدْر

برخاستن سُ لِوِ پریدن بود کُوییر

Décéder, va. décédé ée adj.	Réprim… va.	…er, va. et vn.
Expédient, sm. et adj.	Comparer, va. & se comparé ée	Lever un plan. نقشه انداختن
S'évaporer.	Emboucher, va.	Cuire. va. et vn.
Évaporé ée adj.	Salarié ée adj. et s.	ملحقات
Ouïr, va. j'ai ouï dire que. شنیده ام که	Salarier, va.	Sel anglais. نمک فرنگی Sulfate de magnésie.
Commencer. va.	Éternuer, vn.	Les fruits précoces. نوبر میوه جات
Approuver, va. Approuvé ée.	Tordre, va.	Le nouvel an. نوروز
Abreuver, va. Abreuvé شرب	Tordre la bouche. دهان کج کردن	Le dépilatoire. نوره و این کلمه صفت نیز استعمال شد
Captif ive. adj.	Se lever.	Se dépiler. نوره کشیدن

دادن دُنِ آلوُم برافروختن بود

آکْسِپْتِ دان قبول و عزیمت چه پارتیر

پنداشتن سیماژین پس رِسْتِ ماندن است

فارْدِ بزک نمودن و مردن بود موریر

هَدِیزِمُناسِ کرآرْ معتقد شدن

پارِتْرْ دان ظهور و پس آکندن آنْپْلیر

پژمرده ساختن چه فِلِتْرِیرْ ابا مَن [illegible]

مِزْوُرِ [illegible] نصب است آتابْلیر

داخل شدن پِنِتْرِ حواست [illegible]

[illegible] آپُرْتِ و تفریق دِزونیر

Donner, va.

Allumer, va. { s'allu. Allumé, ée, adj.

Accepter, va. Accepté, ée.

Partir, vn.

à partir de là

S'imaginer.

Rester, vn.

Rester en arrière.

Farder, va. Se far.

[illegible]

M. de chagrin. دق کردن

Mûrir, vn.

Menacer, va.

Menacer ruine

Croire, va. et n.

Paraître, vn.

Emplir, va.

Remplir, va. پر کردن

Flétrir, va. { Se —

Nier, va.

Mesurer, va.

Établir, va. { S'étab.

Pénétrer, va. et n.

Garder, va. { Se gar. gardé, ée, adj.

Apporter, va.

Désunir, va. { Se —

ملحقات

Lieutenance, f. نیابت

Idem. (le même) نیز

le jouteur. نیزه باز

Gruyerie, f. نیزه بازی

گُوتِ چشیدن است و سُ کُورْبِ خم شدن است

گمراه کردن اِگَارِ دِزِیرِ خواستن

دِکَانْپِ کوچ کردن و دفن است اَنْتِرِ

سِفَارُوشِ رمیدن و شدن کُنْپْرَانْدْرْ

کُنْژِدِیِ مرخص اجازت لُ کُنْژِ

هُنْتُ خجل خجل شدن آگاه دن رُوژِیر

آفِیلِ تیز کردن و بگریختن فُوییر

پِرِیِ التماس و لُ مِی نِیسْتْرْ دان وزیر

سُوسِ مکیدن است و نگهداشتن تِنِیر

معاونت سِگُنْدِ مراعات سُوبْوِنِیر

Goûter. چشیدن
Le goûter.
Goutter, vn. چکیدن

Se courber.
Courber, va.
Honteux *adj.*

Rougir, va. et n.

Égarer va. { *s'ég.*
Égaré ée adj.
Désirer, va.

Affiler, va. Affilé.

Fuir, vn.

Décamper, vn.

Enterrer, va.
Enterré. دفن شده

Prier, va.

Le ministre.

S'effaroucher.

Effaroucher, va.

Comprendre, va.

Sucer, va.

Tenir, va. { *Se —.*

Congédié ée adj.
Congédier, va.
Le congé.

Seconder, va.

Subvenir, va.

ملحقات

Jouter, vn. نیزه بازی کردن
Gruger, va. جاوا
Bienfaire. vn. نیکی کردن

Le flageolet. نی لبك
le fifre.

Demi-cuit e نیم پخته

خفه شدن اتوف بود پیل کوفتن | جستن ترووِ شدید کشیدن بود هانیر

بلعیدن آوال ست جستن ریوال رقیب | پر کشت راکت بستن پهان تی تن بکر

شان ژ عوض نمودن و غرق شد ابیم | ن ای غرق کردن و غفران بود بنیر

انکه دمان دِ دن طلبیدن جواب [illegible] | پراسنن چه [illegible] دیدن بود راویر

کن سی در رعایت ونراست سوپ [illegible] | [illegible] سوزندلق هاویر

Étouffer, va.	Courir [illegible], va.	Appeler, va.
[illegible] de rire		s'appeler.
Piler, va. Pilé	Tiens, [illegible] interj.	Orner, va. Orné
Trouver, va. se —.	Tiens! Tiens!	Ravir, va.
Se trouver bien de quelqu'un	Changer, va. se — Changé	Considérer, va. Considéré
Se trouver mal de quelqu'un.	Abîme, sm.	Soupçonner, va. soupçonné.
Hennir, vn.	Noyer, va. se —. Noyé	Rôtir, va. et vn.
Avaler, va.	Bénir, va.	Havir, va.
Sauter, vn. et va.	Demander, va.	ملحقات
Rival, adj. et s.	D. pardon.	Demi-bouteille
		Tiède. adj. نیم گرم

فيل چو تبيين شد و ... كاشتن

پشتك زدن چه توال بوت پشتك لا اوكل بوت

مشتاق طن ديزي ز پسنيدن اذ...

ناز شنا نمودن و ... شنا

اجراء اكزكوت ...

گرپان ... است تيوزن ... پرن بود نصيب

اكلا فروغ و فتح نمودن چه كنك دير

پس فتيل ز ذوب آمد و شتيل الوريد ير

... ورسي ... نفرو نفي بلد يا نيسر

در سيپل قطع و فصل پس اتافودن آن دوير

Filer, va. Filé
Le filé
Tisser, va. Tissé
Déliquer, va. Déliqué
Tourner, va. vn. se —.
La tournée.
Le ...
Culbuter va. et n.
Éclat, sm.
Éclat de rire
Conquérir, va.
Désireux euse, adj.

Adorer, va.
Adoré
Fondre, va.
Fondre en larmes
... , va.
Nager, vn.
La natation.
Aversion, sf.
Bannir, va. se —
Exécuter, va.

...soudre.
...soudre, va.
... les humeurs
تحليل بردن اورام را
R. le problème.
قدر مسئله را كردن
R. la difficulté.
قدر مشكل را نمودن
Décider, va. se —.

Enduire, va.

ملحقات

Dire ... gouter, va. et n.
Parler à tout ...
Le ...

[illegible]

Se router { Router. va et n.	Immoler, va.	Découvrir, va.
	Immolé ée	
Élucider, va.	Punir?, va.	Survenir?, vn.
	[illegible]	
La contenance.	Placer?, va.	Confesser, va.
Contenir, va.	[illegible], va.	Recouvrir?, va.
se ——		
Étendre, va.	Servir?, va.	Tendre, adj. et n.
S'étendre.		
Ère de l'hégire. [illegible]	Savoir bon gré à quelqu'un [illegible]	Tendre, va. et n.
La date { la datte تاریخ واقعه / خرما	Savoir. – à savoir. یعنی	Pain tendre نان تازه
Supprimer, va.	Le savoir. علم معرفت	Taquiner, va. et n.
Supprimé ée		
Souveraineté.	La saison.	Seoir, vn.

[illegible]

پیوند لاله گرفت ندن آن کرف ذان

زنابج شاخوب مان علان شاخوب

لیس نهادن آمد و نبان شد اوب

کشتن پلان پ چو زمیر امیر ارتکاب

بنان زدن کالم

اشباع وامثالی و پرانده اشو ویر

شد کنو نو مسلو اخذ آمده

سیر است ب آی تابچه س وشر

آمدن قربت آمد تفرج

ر ادوو تجه تلنبه دان

La griffe. { Griffer...	Saisir. va.	Se frotter les yeux.
Griffonner un dessin.	Saisisser. va.	Réjouir. { Se —. va.
Griffage en folie.	Dépenser. va.	Calomnier, va. Calomnié ée.
Griffer. { Se —. va.	Oublier. { S'oub. Oublié ée.	Accuser. { s. ac. — Accusé ée
Rassasier. { va. — Rassasié ée.	Broyer. va.	Traduire, va.
Assouvir. { ...	Se vêtir. { vêtir.	Punir, va.
Le chatouillement.	Planter, va.	ملحقات
Chatouiller, va.	Semer, va.	Cirer, va. واکس زدن
Convenu, e.	Commettre, va.	Aiguillette, f. آکسیل بند
	Fouler, va.	Cholérique, a. دبازده

پس آتش مان بر کاشتن ل لا بور تخم	دو شدن سـ پوس نگفتن سپاتو و پر
ل ن کره سپس تو کبدن س فل دان	باتیر شد بنا متلاشی شدن پو ربو

قطعه بیست و هشتم در بحر رجز

دی در میان بوستان شد گلرخی ناگه عیان	موجان مسلش جنجم باتر وشمشیر وستنا
سرو از سراپایش خجل از عارضش مه منفعل	این قطعه خواندی از رجز با لحن خوش چون بلبلان
راباشر تدبادو دقت چه ل رافین	ندرت بود کرا رابن وانکه بتدر رارمان
رافین دقت کردن و معترض دین سی زل	آدن زر [illegible] دن و اپرسوابل آمد عیان

Ensemencer	[illegible] va. et n.	ملحقات
Le labour.	*Rabâcheur* euse. s.	*[illegible]*, وجد / *La [illegible].*
Pousser, va. et n.	*Raffinement.*	*Le [illegible].* وجين
Pousser à bout. وصله ازسر بدر کردن	*La rareté.*	*Sarcler*, va. وجين کردن
S'épanouir.	*Rarement.* ad.	*Mettre en dépôt.* ودیعت نهادن
Le nœud.	*Raffiner*, va. et n. / *Raffiné*, e.	*Taillé*, e. [illegible] / *[illegible]*
Nœud gordien.	*Ciseler*, va.	*Entérite.* ورم امعا
Se fêler. { *Fêler*. va.	*Excuser*, va.	*La mastite.* ورم پستان
Bâtir. va.	*Apercevable.*	*Orchite*, ورم بيضه

پوس
[illegible]
[illegible] سوزدن گیاه
آوردن
[illegible]
زدن تعرض رسانیدن
فروکردن عاجز کردن
ترقی دادن حوصله
از سر بدر کردن
[illegible]

لُ کاپ ریس آمدفوش رنجانید اُفانْ سِ پیر

تحریک الِکسی تاسی تُن پس تقویت فرتیفی

مأمور شارژ لوخ ژن انشا لاسِدیسی ین

معزول دستیتوئه دان حریق ف انگه دفون

خوردن رپیتر دمان ژ شدبا ن نوشیده بو

لاسن ری آوازخوش بسط جنین اورت مان

اندازه آمد لامزور شد سابقا اپاراوان

لاسورت دان امنی ریختن لُ مکن تانت مان

اکوتوم مأنوس شد اپریواز بزرآن

انپ خراج ولاکلاس درس انسنی مان

Le caprice.	Charger.	Mon feu père
Offenser. va. } s'off- Offensé ée.	Le jonc.	Feu ma mère.
La sonnerie.	La sédition.	Ma feue mère
Avortement. sm.	La sûreté.	Accoutumé ée adj.
Excitation. sf.	Le mécontentement.	Accoutumer. va. s'—.
Fortifier. va } se — Fortifié ée adj.	Destitué ée adj.	Apprivoisé, ée adj.
La mesure.	Destituer. va.	Apprivoiser. va. s'—.
Auparavant. adv.	Feu e. { Défunt e adj.	Repaître. vn. et act. se —.
Chargé ée adj.	Feu mon père	Manger. va.
		Boire. va.
		Impôt. sm.
		La classe.
		Enseignement. sm.

ان دول ژانس انعامی دان مس بد کن تارڈ

سولفات دفر زاج و الن ندبال کالی خرین

معنا رذان لا کان تیت پس کیفیت لا کالیت

اجاره ل لواژ شد لا شانبر اود اداره

مستاجر آمد ل کاتر نندلال شد ل دیپ

اما ژ دسم بند گے اخلاص شد ل دووما ن

غراب عمل شد اک سی ژن ندلال بعد لا سیکان

اس جواب زو مجربه اگر زامن آمد امتحان

لامن دا ... پس خزانه لا فی نانس

وابستگی رلا سی ژن بالنسبه رلا تیومان

Indulgence, *f.*	[illegible]	La monnaie.
Contagieux *masc.*	La chicane.	Hôtel des monnaies.
Hommage, *m.*	La quantité.	La finance.
Le dévouement.	La qualité.	Locataire.
Le sulfate de fer.	Essai, *m.*	Le fermier.
Alun, *m.*	Épreuve, *f.*	La relation.
Le kali.	Examen, *m.*	Relativement.
Le bond.	Le louage.	ملحقات
Aube, *f.*	La chambre.	La pharyngite. ورم حلق
		La bronchite. ورم قصبة الريه

قادر پُوُیُسان رُوپَر مجبور اُبلیژ
تسلیت آمد کُنسُلِ پس نقض پیمان وُیُل
خلعت لارُب دُنُور بود لُزُن رِرْ حق التقدم
پاسیُونِ شیدائی و فتنه اِمُت چکمه لابُت
تلخی آمِرتُوم خُلق لِ مُرْ ... لافُوگ

مغضوب دیزگراسی و اَنپُوِیسان ناتوان
نفرین لامالدیکسیُن ... اِترنل
سِوانُوئیر بیهش شدن ضعف آفبلیسمان
نایب لِیُتنان زان سپس ناپایدار اَنکُنستان
بدهش ... اِقبال شد اَوانسمان

Puissant e. adj.	Éternellement. adv.	Inconstant e adj.
Le roi.	La robe d'honneur.	Amertume, sf.
Obligé ée. adj.	Les honoraires.	Les mœurs.
Obliger. va.	S'évanouir.	La fougue.
Disgracié ée. adj. Disgracier, va.	Affaiblissement. sm.	Le bailleur. s. La bailleresse. s.
Impuissant e. adj.	Passionné ée. adj. Passionner. va. se-	Bâilleur euse s. خمیازه کشنده
Consoler, va.	Émeute, sf.	Hideux euse adj.
Violer, va.	La botte.	Boudeur euse s. et adj.
La malédiction.	Lieutenant, sm.	Avancement, sm.

ژیله تنه‌ل ژیلِ تسبیح شده ل شاپلِ

لخته فوزِ بی تور ... بان کال ...

موشک لاتوزِ ... سرژان دوپلیس ...

هم ... لوفیس ...

مشغول کردن اَموزِ ... اَبوزِ

جاروب ... ل بالِ ... دولان

... فورنیتور ... اِفور ... اپوزِ ...

مضحک کمیک ... بوتاد ...

... فوژی ... کلبی ...

... ان فوزِ ...

Le gilet	[illegible]	Le lavement.
Le chapelet.	La fusée à baguette	Amuser, v.a. { S'amuser / Amusé ée adj.
Le balai. جاروب / Le rubis balais.	Agent de police.	Abusé ée adj.
Dolent e	Comique adj. / Risible adj.	Abuser, v.a.
La fourniture	La boutade.	Infuser, v.a.
Bancal e adj.	Méfiant e adj.	Accompagnement.
Effort, s.m.	Le mot d'ordre.	مشتقات
Opposé ée adj.	Le faisceau.	La surdité. / Hépatite, s.f.
Opposer, v.a. { s'op.	La fumigation.	Angine, s.f.

چالاک دیس پ ازلم شد آکی پا ش خبل دشم

آن پرت باخود بردن و طلاب لزتودی آن

دان آرم از دولابچه شاقول ل فیل آپلن

اقلاً آمد دوم آن تحفه شمر ل پر زان

حیرت بود آن بی سی ئن فخریه اس تان تاسیئن

ستیزه کن لن تاسی ئن پس ذمه شدان آن کاژان

تشبع اکن پان ی دان اذن است لا پرمسی ئن

تعجیل کردن س هات مفقود وغایب آب سان

پرسی ئ دان پوتبا اشاپ چون سو رها

ل دراکن شد اژدها بلع است انگ لوتیس مان

Dispos. adj. m.	*Le prés. m.*	*Absent e adj.*
Aisé ée adj.	*Ambition, s.f.*	*Précieux euse adj.*
Équipage, s.m.	*Ostentation, s.f.*	*Échappé ée adj.*
Emporter, v.a. s'emporter.	*Contestation, s.f.*	*Échapper, v.n. se.*
Emporté ée adj.	*Engagement, s.m.*	*Sauvé ée adj.*
Les étudiants	*Accompagner, v.a.*	*Sauver, v.a.*
Armoire, s.f.	*Accompagné ée adj.*	*Se sauver.*
Le fil à plomb.	*La permission.*	*Le dragon.*
Du moins	*Se hâter.*	*Engloutissement.*

۳
شو
نجات یافته
خلاص آزاد
فعل متعدی، بارکردن
نجات دادن خلاص
کردن فعل لازم
خلاص شدن نجات
یافتن از چیزی
خوردن بتمامه
بلعیدن

لِ بُوکْلْ دُرِی گوشوار لا بِرِتِلْ بند الله

نشواره لُ بِرْسُ شمار مانع شمران پشْمان

شعر و قصیده لُ پُئِمْ لا رِیْمْ سجع و قافیه

سُومِیْسِی یُنْ فرمان بری پس مختلف دَ اِیفِرَان

سَدِ باوه کفتن دِیْ وَاکِ ادجاخ لِ فِ پِرْوُوِیه

بیت بود آن تان سِی یُنْ سکرآ اِیْوِرَان

و لفظ حقیر فرانه آن نیُوُرَان جاشد که واسطه مرحمت لفظ فرانه اولین آن بار لفظ ملیا مینه

لُ سِرْتِیْفِ کاتُرْ ... فِ تُرْکْ

دیهشت لُ کُنْ ژِ ... پس جرب بود اِتُنْ مان

شهادت اَتِسْ تِ ... تصدیق کُنْ فِیرمَاسِی

... بانی بود اُمُوزِمَان

Les boucles d'oreille	Les fruits.	Déraciner v.a. Déraciné e, adj.
La bretelle, s.f.	Intention, s.f.	Amusement, s.m.
Le berceau.	Enivrant e adj.	ملحقات
Empêchement s.m.	Le certificateur.	Otite s.f. ...
Le pôeme.	Le fétu	La gastrite. ...
La rime.	Le congé.	La veine cave ...
La soumission.	Étonnement s.m.	Ministère s.f. وزارت
Différent e adj.	Attester, v.a.	Ministre des affaires étrangères وزیر امور خارجه
Divaguer, v.n.	La confirmation	

آنالیز آمد تجزیه لا ترازدی تعزیه

لانوتریسیون تغذیه شهیه هانیسمان

متصص آرژانته بود دره مطلا تیغه لام

طاعت ابئیسانس شد آهسته آندوسمان

مرش اپووانتای بود تیزاب آسیدنیتریک

مشوق اکزرسیس پس حوصله آن پاسیان

دکوور آمد منکشف لی پور مسامات بدن

پس ظرفیت کاپاسیته مصلح موذی ژنان

مارشان دکمستیبل شد بقال دترسور رهزن

پرفره رجحان بود تشخیص لدیسرنمان

Analyse, s.f.	Épouvantail. s.m.	Marchand des comestibles. بقال
La tragédie.	Acide nitrique	Détrousseur, s.m.
La nutrition.	Exercice, s.m.	Préférer, v.a.
Hennissement. s.m.	Impatient e adj.	Discernement.
Argenté ée adj. Argenter. v.a.	Découvert e adj.	
Doré ée } Dorer, v.a.	Les pores.	
La lame.	La capacité.	
Obéissance, s.f.	Gênant e adj.	
Doucement, a.m.	Incommode. adj. مزعج	

ملحقات

Ministre de la guerre. وزیر جنك

M. d'état. وزیر داخله

M. des instructions publique. وزیر معارف

La tentation. وسوسه

Insinuer. ایما ایتمك

Description. Définition. وصف

Dépeindre, v.a. وصف ایتمك

قطعه ... ترجمه

پری رخی سمنبر پیکر و سیمین بالا | دو گونه اش ورق گل دو زلفش [illegible]

بخنده خواست ز من نام [illegible] | ز ترجمهٔ این قطعه کردش [illegible]

[illegible]

سی اژ چکرسی و لاترووبت [illegible] | لِ زار [illegible] چو [illegible] آتَه کالا

[illegible]

لا کرابول چو دِبش [illegible] | لا بوتی [illegible] اوزور دیوا

[illegible]

دروغ گفتن مان [illegible] اژیت [illegible] | ل مان [illegible] ل شان [illegible]

[illegible]

دست آمد لِسْتِ [illegible] | [illegible] پیان یابیسه [illegible]

Le siège.	[illegible]	Suivre, va.
La truite. [illegible]	Mesure, sf.	Imbiber, va. imbibé. ترخیس [illegible]
La truie. [illegible]	Mentir, vn. se mentir.	S'imbiber.
Les articles.	Agiter, va. s'agiter.	ملحقات
Marchandise, sf. La marchandise	Le manteau.	[illegible]
La crapule.	Le chant mélodieux. [illegible]	Rapiécer, va. وصله کردن
La débauche.	Tâter, va.	Violer sa promesse. [illegible]
Téméraire, adj.	Feuilleter, va.	[illegible] rapide. [illegible]
La bouteille.	Se feuilleter.	Prendre bien son temps. [illegible]
		Le bas prix. [illegible]

آذوس [illegible] لن [illegible] صاف

ابوز بو [illegible] ذیس [illegible] دن ابها

اياپی [illegible] ایس پویم

مرا لخا اوی ظامان [illegible] ل کاذ [illegible]

آوآن تور [illegible] ال باتو

آ ایتیت سنک عناب آبدو ای ذوپ ذوفا

اُ ذیپس سنک [illegible] انت پیبدو

ل پاو انکه نمایند فرش و [illegible] خاذا

آن کی اُتود [illegible]

پان ذی دیاك [illegible]

Eau douce.	Aventurine, s.f.	Inquiétude, s.f.
Clair, e adj.	Albâtre, s.m.	Immobile. adj.
Limpide. adj.	Stéatite, s.f.	Le panégyrique.
Eau bourbeuse.	Hysope, s.f.	Épigramme, s.f.
Gesticuler, v.n.	Le gypse. Pierre à plâtre	ملحقات
Éparpiller, v.a. éparpillé, e	Amiante, s.f.	Invocation.
Exprimer, v.a.	Le pavé.	Léguer, v.a.
Évidemment, adv.	Paver, v.a. Pavé, e adj.	Conduire.
Le cadeau.	Le roc.	Saisi de la crainte.
		Canine, s.f.

Boîte à compartiments.

لا تُنْب سنگ قبر سنگ آتش زنه سیلِکْس	لُ گرانیت [illegible] لُ میکا
پی یِرْ دُ تُوش چه سنگ محک لا مُلْ سَنگ	اُنیکس [illegible] آئرولیت [illegible] سنگ هوا
پی یِرْ اِنْفِرْنال [illegible]	لا داندریت به سنگ متحجر [illegible]
بنام سنگ مهمتر لُ نیتْرات دارژان	لُ [illegible] لُ کاراپ [illegible]
کُوراژُ پردل و سرشاد کُنْبْلِی [illegible]	لِ [illegible] اتابْلِی [illegible]

La tombe.	[illegible]	Comblé, e. adj.
Le silex. Le quartz سنگ چخماق	Offense, s.f.	Combler, v.a.
Le granit.	La dendrite.	Poli, e. { Polir. v.a.
La meule { Le talc.	Le nitrate d'argent	Pâli, e. { Pâlir. v.n.
La pierre de touche.	Pierre infernale.	Établi, e. adj.
		Établi, s.m.
La meule gisante.	Le lézard.	**ملحقات**
La meule courante. سنگ زیرین آسیاب که حرکت	Le crapaud.	Péri, v.n. هلاک شدن
Onyx, s.m.	Ambre jaune.	Consonnant. هم آهنگ
Aérolithe, s.f.	Courageux, euse.	Amener, v.a. همراه آوردن

ملاط مرتی ، ناده از سنگین لورد

صدای غوچ ل بِلْمان ... بِرِمان

کلابداژ چول ژاپ مان ... نعره

ل بارِ جبغه نیل ل روژیس مان غرش

مِلاس شیره اُمن ... ام شده

لا ترول شد ماله ل تورمان ...

ل کاکریکو بانگ خروس اکر گونیا

لاشیدن آب آی پرزان ت شدا ...

صدای گاو ل موژیس مان لیا ... خلا

ل بوزیلاژ کهگل لاپوریته صفا

Oiseau, s.m. ناده	Le chat[illegible]	[illegible] lieux.
Le porteur d'oiseau ناده کش	Le jappement.	La mélasse.
Lourd e adj.	Aboyer, v.a.	Aumône, s.f.
La truelle.	Présenter, v.a.	Fameux euse adj.
Le tourment.	Se présenter.	Le bousillage.
Le bêlement.	Le baret.	La pureté.
Le bruiment.	Le rugissement.	ملحقات
Le coquerico.	Le mugissement.	Compatriote, هم شهری
Équerre, s.f.	Le m. des vaques.	Insectivore, هوام خوار
		Epeler, v.a. هجی کردن

مي ئل مان ... موسو كداش مان مرغون	ل بوردن مان ... ديدي حاشا
صداى توپ دتناسي ئن جدلا لا كرل	صداى ... ل كرن ي مان اِكـ ...
فرو فرو خشش ... ل ولن تر	آسي يت آمد پشقاب كام لِ ئن حرباء
شاري واري ... ل كازو دمان	... مان ... هورلمان ... هورل ...
صداى كنز و فرت بود ل رو كول ...	... ل دَ پليس مان عباچه آبا

Miaulement.	[illegible]ire.	Glapissement.
Le coassement. sm.	Assiette, sf.	Aba. sm.
Bourdonnement sm.	Caméléon, sm.	ملحقات
Le dédit.	Charivari, sm.	يادآورى كردن Remémorer. Ressouvenir, vn.
		يادگار Le souvenir.
Détonnation, sf.	Gazouillement sm.	يارى طلبيدن Invoquer. va. Demander secours.
La querelle.	Craquement, sm.	يارى كردن Secourir, va. Aider, va.
Grognement.	Le hurlement.	ياوه گفتن Extravaguer. vn.
Écho, sm.	Hurler, vn.	يبوست La siccité.
Le frou-frou.	Roucoulement.	يبوست ... Constipation. sf.

قطعه بسی ام در بحر تقارب

زر زوم چه کن بسی بود مختصر

مواجهه لاکنف رن تاسی ئن

لا پرس چه فرچه لکن سر نفاق

تکالیف شاقه لشارژ ان رز

شه آنپ رودانس نشان خطر

ن ویس مبتدی دان جی ج خوبتر

آویز پس آن فرم کردن خبر

لاگوت قطره آرتی زن آمد دعر

برادن فه ل بری

لاگریول رشوت اومکتر تر

Résumé ée. adj.	Informé ée, adj.	La goutte.
Résumer, v.a.	Informer, v.a. { s'in.	Artison, s.m.
Le résumé.	La brosse à habits. لباس پاک کن	Les charges onéreuses.
Concis e adj.	Brosse à dents مسواک	Gradin, s.m.
Novice, s.	B. à verre de lampe. لوله پاک کن	Le brayer.
Mieux, s.m. et adv.	B. à peintre قلم موی نقاش	Imprudence, s.f.
Confrontation, s.f.	B. à ongles. ناخن پاک کن	La grivelée.
Avisé ée { Aviser, v.a.	B. à cheveux زلف آرا	Griveler, v.a.
S'aviser متفطن شدن	Le concert.	Humecté ée adj.
		Humecter. { s.hu.

ملحقات

Le coffre. صندوقچه

Se glacer. Se congeler. یخ بستن

Se refroidir. سرد شدن

لاکوس تابیِ تُن طعم و خمِ لاتار

کالیف ِ وصف آدژک تیف صفت

لِکال شرعی اُت ریتِ اقتدار

رِسیلتِ چو سوس دی ...

تناقض بود کُن تراس تِ سپس

نمودن بود مُنترِ ژُن زرد

شد اوِنو خیابان اِل دیکر

فران شیز آزادی سال اُلِیر

سوزان نان دِ آنکاه شد مُستتر

... تازه ژون چه ...

La gustation.		Sous-entendu e.
La jarre.	Allée couverte. کوچهٔ سرپوشیده	Contraster, va. et n.
Montrer, va.	Les allées et venues. رفت و آمد دوندگی تکاپو سرگردانی	Moderne, adj.
Se montrer.	Légal e adj.	Traîner, va. et n.
Le jaunet.	Autorité, sf.	Se traîner. La traînée.
Jaunet tte adj. زرد	La franchise.	ملحقات
Qualifier, va.	Saland e adj.	Trotter, vn. یورتمه رفتن
Adjectif, sm.	Récité e | Réciter, va.	Ambler, vn. یورغه رفتن
Avenue, sf.	Susdit e adj.	Centenier, sm. یوزباشی

دِکُنْ سِیْلِیْ ءِ آشتی دادن است	وُلِ طیر و سرقت لُ مِرْلَنْ تبر

قطعهٔ سی و یکم در بحر خفیف

پُورْپِیْ ءِ نام بقلهٔ الحمقاء	فُرْبِیْ یَنْ خوب و تَانْ مِیْءُ اولی
نوخ دان لُ تُ لَاشَالُرْ گرما	شَاسْتْ عفیف و فِرْاُدُرْ سرما
لَافِلُنِیْ چو لَاتْرَاِیْ زُنْ	ناسپاسی و سُوْرْپِرَانْدْرْ فجا
وحشی آمد سُوَاژْ درنده فِرُسْ	دشت لُ شَانْ بود لُ لُژِیْ سرا
شد تِرَانْ کِیْلْ چو کَالْمْ آسوده	سَنْ سِرِیْتْ صداقت است و صفا

Réconcilier, va. *se réconcilier.*	*Le taux.*	*Le champ.* دشت صحرا
Voler. va. دزدیدن { *Voler, vn.* پریدن	*Chaste, adj.*	*Le ch. de bataille.* میدان جنگ
La volée. پرواز گلهٔ طیور		*Le ch. de mars.* میدان مشق
Le merlin	*La froideur.*	*Sur le champ.*
Merlin d'armes. تبرزین	*La félonie.*	*Le logis.*
Le pourpier.	*La trahison.*	*Tranquille, adj.*
Fort bien.	*Surprendre, va.*	*Calme, adj.*
Tant mieux.	*Sauvage, adj.*	*Le calme.* آرامی دریا
La chaleur.	*Féroce, adj.*	*La sincérité.*

Le joug. یوغ

Le foin. یونجهٔ خشک

Je refroidir. سرد کردن

ساکْرُمْ دان عجز لاهانْش ورك	نُنْ پارِي بی نظیر و بی همتا
نُ ءِ نوح است و لُ دِلوژ طوفان	آدم آدام و اِوْ بود حوّا
رحمت حق لا بِنِ دِیك سِی یُن	بر پدر مادر و معلّم ما
اَكْ سِپْ تاسِیُن قبول آمد	آمِن آمین بباطن طاها
پاتْرِی یُتْ چون سِی وِیكْ حبّ وطن	پاتْرِی یُتِیسْم حبّ آن خوانا
نسخه اِكْ زانْپْلِرْ لُ رِکُیْ جنگ	ماند از ما چو صخرهٔ صمّا
در ربیع هزار و سیصد و یك	مقبل این تحفه را نمود انشا
گرچه بو نصر سابق القدم است	لیك فنّش کمال یافت ز ما

Le sacrum.	Le déluge.	Amen, s. m.
La hanche.	Adam. } Ève, n. p.	Patriote, s. et adj.
Nonpareil lle adj.	Bénédiction, s. f.	Civique, adj.
Noé, n. pr.	Acceptation, s. f.	Le patriotisme.
		Le civisme.
		Exemplaire, s. m. et adj.
		Le recueil.

هو الله تعالی شأنه العزیز

این گرامی فرهنگ منظوم از فارسی بفرانسه
که مسمّی به منظومهٔ اعتصامیّه است از مؤلّفات
وحید زمان و فرید دوران جناب
میرزا عبدالحسین خان مؤلف الدّوله
در دار الخلافه طهران باهتمام بندهٔ حقیر
میرزا عباسخان ابن دکتر کاظمخان در مطبعهٔ
عالیجناب سلالة السّادات سیّد مرتضی الحسینی
سمت طبع پذیرفت و برحسب حکم جهان مطاع
و امر مبارک بندگان اعلیحضرت قدر قدرت
اقدس شاهنشاهی ارواح العالمین فداه طبع
آن در داخل و خارج مملکت ممنوع و محفوظ
و هر نسخه یا نسخ که بی اجازهٔ مؤلف در داخله
و خارجه طبع شود ضبط دیوان همایون
و تسلیم مؤلّف معزّی الیه خواهد شد

فی شهر شوّال المکرّم

۱۳۲۵

[illegible] مشتمل بر پنجاه هزار لغت [illegible]

[illegible] جلد [illegible]

[illegible] خانه میرزا عبدالحسین خان مؤلف الدوله

[illegible]

[illegible]

محل فروش در سبزه میدان جنب دکان حاجی محمد جعفر دوافروش قیمت هر نسخه بیست [illegible] یکقران

جلد اول از لسان الصبیان که مشتمل بر پنجهزار لغات دستگاهی مرتب از فارسی بفرانسه است بطبع رسیده عجالةً بفروش میرسد قیمت [illegible] قران

[illegible] ۱۳۴۸ [illegible] شد